
بسم الله الرحمن الرحيم



صادرکننده مجوز:	دانشگاه تهران
صاحب امتیاز:	انجمن علمی دانشجویی حسابداری
مدیر مسئول:	حیدر ربیعی
سردبیر:	حیدر ربیعی
ویراستار:	حیدر ربیعی
صفحه آرا:	حیدر ربیعی
کارشناس نشریات علمی دانشجویی:	سرکار خانم مریم شریفی دانا
گرافیست و طراح جلد:	حیدر ربیعی
مشاور علمی و سریرست داوران:	جناب دکتر محمدرضا مهربان پور
هیئت داوران:	حیدر ربیعی

شماره مجوز فصلنامه:	۶۲۹۲۲/۱۳۲
دوره:	دوم
شماره:	هشتم
پاییز	۱۴۰۴

دانشگاه تهران

قم، دانشکدگان فارابی،
دانشکده مدیریت و حسابداری

09120480471

alrabiei@ut.ac.ir

https://accstrategysj.ut.ac.ir/

پاییز ۱۴۰۴

فصلنامه علمی تخصصی

مجله راهبردهای حسابداری

نشریه‌ای علمی در حوزه حسابداری، حسابرسی و مدیریت مالی



اشاره

فصلنامه علمی تخصصی راهبردهای حسابداری از همه، اساتان، دانشجویان و فعالان در رشته های حسابداری، حسابرسی، مدیریت مالی، مهندسی مالی و رشته مدیریت مرنتط برای نوشتن مفالات علمی و مشارکت در نشر مطالب مفید، دعوت می‌کند.

مشارکت در نشر علم یک فعل فرهنگی و زکات دانشن محسوب می‌شود.

راهبردهای حسابداری قصد دارد از مجله علمی تخصصی به علمی پژوهشی تبدیل شود.

پاییز ۱۴۰۴
فصلنامه علمی تخصصی

مجلد راهبردهای حسابداری



راهبردهای حسابداری بیان کننده مجموعه ای از دیدگاه‌ها، نظرات و نوشته‌های علمی در زمینه حرفه حسابداری، موضوعات مالی، حسابرسی و خدمات بیان داشته ای می باشد و به دنبال جنین موسوعه المعارف است که طی مدت کوتاه و مدلوم، مطالب نوین را در برابر دیدگان خوانندگان رشته های دانشگاهی و شاغل دز راهبردهای حسابداری، شروع کننده هر گفتگوی علمی است که در زمیته حسابداری، حسایرسی، مالی و اقتصاد فراهر، حسایرسی، و اندیشه وفوت قلم را جهت نگاه و اندیشه و قوت قلم نویسندگان دارد، عاری از سویه و با قوت، دیده‌ها را بر صفحه متنقل کردن است.

شماره هشتم - پاییز ۱۴۰۴
مدیر مسئول: حیدر ربیعی

یادداشت سردبیر

فصلنامه علمی تخصصی راهبردهای حسابداری
دوره دوم، شماره هشتم، پاییز سال ۱۴۰۴

خداوندا،
ما را به نوری هدایت کن
که از تاریکی های جهل برهاند
و به سرچشمه های دانایی
و انسانیت برساند.



alrabiei@ut.ac.ir

یادداشت سردبیر

با کمال خرسندی، شماره هشتم فصلنامه «راهبردهای حسابداری» در پاییز ۱۴۰۴ تقدیم جامعه علمی، پژوهشگران، استادان دانشگاه و فعالان حرفه‌ای حوزه حسابداری، مالی و مالیاتی می‌شود. انتشار هر شماره از یک نشریه علمی نه‌تنها تداوم یک مسیر پژوهشی را نشان می‌دهد، بلکه بیانگر پویایی اندیشه و تلاش جمعی پژوهشگران برای توسعه دانش و پاسخگویی به نیازهای رو به گسترش محیط‌های اقتصادی و سازمانی است. در جهان امروز که تحولات اقتصادی، فناوری و اجتماعی با سرعتی چشمگیر در حال وقوع است، نقش دانش حسابداری در تحلیل، تبیین و هدایت تصمیم‌های اقتصادی بیش از هر زمان دیگری اهمیت یافته است.

حسابداری در سال‌های اخیر از چارچوب سنتی ثبت و گزارشگری فراتر رفته و به ابزاری راهبردی برای مدیریت منابع، ارزیابی عملکرد و پشتیبانی از سیاست‌گذاری‌های اقتصادی تبدیل شده است. سازمان‌ها در محیطی فعالیت می‌کنند که پیچیدگی‌های مالی، فشارهای رقابتی، الزامات پاسخگویی و توجه روزافزون به مسئولیت‌های اجتماعی و زیست‌محیطی، تصمیم‌گیری را به فرآیندی چندبعدی تبدیل کرده است. در چنین شرایطی، پژوهش‌های علمی می‌توانند با ارائه چارچوب‌های تحلیلی و شواهد تجربی، مسیرهای روشن‌تری برای مدیران، سیاست‌گذاران و فعالان حرفه‌ای ترسیم کنند.

شماره حاضر از فصلنامه «راهبردهای حسابداری» مجموعه‌ای از مقالات پژوهشی را دربرمی‌گیرد که هر یک از زاویه‌ای به مسائل مهم و جاری در حوزه حسابداری و مالی پرداخته‌اند. تنوع موضوعی مقالات این شماره، بازتابی از گستره وسیع موضوعات مورد توجه در ادبیات معاصر حسابداری است؛ از مباحث نوین مرتبط با پایداری و محیط زیست گرفته تا موضوعات مرتبط با ساختارهای مالی شرکت‌ها و نیز مسائل حقوقی و اجرایی نظام مالیاتی.

یکی از محورهای مهم مطرح‌شده در این شماره، موضوع حسابداری سبز و پایداری است. در سال‌های اخیر، دغدغه‌های زیست‌محیطی و توسعه پایدار به یکی از مهم‌ترین مباحث در سطح جهانی تبدیل شده است. سازمان‌ها بیش از گذشته با این پرسش مواجه‌اند که چگونه می‌توانند فعالیت‌های اقتصادی خود را به گونه‌ای مدیریت کنند که علاوه بر ایجاد ارزش اقتصادی، کمترین آسیب را به محیط زیست وارد سازند. حسابداری سبز به‌عنوان یکی از رویکردهای نوین در این زمینه، تلاش می‌کند ابزارها و روش‌هایی برای اندازه‌گیری و گزارشگری آثار زیست‌محیطی فعالیت‌های اقتصادی ارائه دهد. بررسی‌های نظری و تحلیلی در این حوزه می‌تواند زمینه‌ساز توسعه چارچوب‌های گزارشگری پایدار و ارتقای شفافیت اطلاعاتی در سازمان‌ها باشد.

در کنار این موضوع، یکی دیگر از مباحث مهم مورد توجه در این شماره، پدیده مالی‌سازی شرکتی و تأثیر آن بر ساختار تأمین مالی شرکت‌ها است. در دهه‌های اخیر، گسترش فعالیت‌های مالی در بنگاه‌های اقتصادی موجب شده است که نقش ابزارها و تصمیم‌های مالی در عملکرد شرکت‌ها برجسته‌تر شود.

بررسی ارتباط میان مالی‌سازی، مدیریت سود و سطح ریسک‌پذیری شرکت‌ها می‌تواند درک عمیق‌تری از رفتارهای مالی مدیران و پیامدهای آن برای ساختار سرمایه و تأمین مالی فراهم آورد. پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه می‌توانند به مدیران و سرمایه‌گذاران کمک کنند تا تصمیم‌های آگاهانه‌تری در خصوص سیاست‌های مالی اتخاذ کنند.

از دیگر موضوعات مطرح‌شده در این شماره، تحلیل نقش شاخص‌های مالی و حسابداری در تبیین رشد دارایی شرکت‌ها است. رشد دارایی‌ها یکی از شاخص‌های مهم در ارزیابی توسعه و گسترش فعالیت‌های اقتصادی شرکت‌ها به شمار می‌آید. بررسی عوامل مالی و حسابداری مؤثر بر این رشد می‌تواند تصویر دقیق‌تری از نحوه تخصیص منابع، سیاست‌های سرمایه‌گذاری و استراتژی‌های توسعه‌ای بنگاه‌ها ارائه دهد. چنین پژوهش‌هایی علاوه بر غنای ادبیات علمی، می‌تواند برای مدیران، تحلیلگران مالی و سرمایه‌گذاران نیز کاربردهای عملی قابل توجهی داشته باشد.

همچنین در این شماره، به موضوع حسابداری محیط‌زیستی در حوزه کشاورزی و جنگلداری پرداخته شده است. این حوزه از آن جهت اهمیت دارد که فعالیت‌های کشاورزی و منابع طبیعی تأثیر مستقیمی بر کیفیت محیط زیست دارند و در عین حال از عوامل مهم در توسعه اقتصادی و امنیت غذایی محسوب می‌شوند. توجه به آثار زیست‌محیطی این فعالیت‌ها و تلاش برای اندازه‌گیری و گزارشگری آن‌ها می‌تواند گامی مهم در جهت مدیریت پایدار منابع طبیعی و حفاظت از محیط زیست باشد.

در کنار مباحث یادشده، دو مقاله این شماره به موضوعات مالیات بر درآمد حقوق و هزینه‌های قابل قبول مالیاتی در قانون مالیات‌های مستقیم ایران اختصاص یافته است. نظام مالیاتی هر کشور یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاست‌گذاری اقتصادی به شمار می‌آید و شفافیت و دقت در تفسیر و اجرای قوانین مالیاتی نقش مهمی در تحقق عدالت مالیاتی و کارایی اقتصادی دارد. بررسی تحلیلی مواد قانونی مرتبط با مالیات بر درآمد حقوق و نیز تحلیل هزینه‌های قابل قبول مالیاتی می‌تواند به ارتقای دانش تخصصی در این حوزه و بهبود رویه‌های اجرایی کمک کند. چنین پژوهش‌هایی علاوه بر اهمیت علمی، برای حسابداران، مشاوران مالیاتی و مدیران مالی نیز از کاربرد عملی گسترده‌ای برخوردار است.

آنچه در مجموع از مقالات این شماره برمی‌آید، تأکید بر پیوند میان پژوهش‌های نظری، تحلیل‌های تجربی و مسائل واقعی محیط کسب‌وکار است. دانش حسابداری زمانی می‌تواند نقش مؤثری در توسعه اقتصادی ایفا کند که نتایج پژوهش‌های علمی با نیازهای عملی سازمان‌ها و نهادهای اقتصادی پیوند بخورد. از این رو، فصلنامه «راهبردهای حسابداری» همواره تلاش کرده است بستری فراهم آورد تا پژوهشگران بتوانند یافته‌های علمی خود را در چارچوب مسائل واقعی و کاربردی ارائه کنند.

بی‌تردید انتشار هر شماره از یک نشریه علمی حاصل همکاری و تلاش جمعی گروهی از پژوهشگران، داوران، اعضای هیئت تحریریه و دست‌اندرکاران اجرایی است. در اینجا لازم می‌دانم از همه نویسندگان محترمی که نتایج پژوهش‌های ارزشمند خود را برای انتشار در این شماره ارسال کرده‌اند، صمیمانه قدردانی کنم. همچنین از داوران ارجمند که با دقت علمی و صرف وقت فراوان در فرآیند داوری مقالات مشارکت داشته‌اند و به ارتقای کیفیت علمی نشریه کمک کرده‌اند، سپاسگزاری می‌کنم. تلاش‌های اعضای هیئت تحریریه و همکاران اجرایی فصلنامه نیز در فراهم‌سازی شرایط انتشار این شماره شایسته قدردانی است.

امید است مجموعه مقالات منتشرشده در شماره هشتم فصلنامه «راهبردهای حسابداری» بتواند گامی هرچند کوچک در مسیر توسعه دانش حسابداری، ارتقای سطح پژوهش‌های علمی و تقویت ارتباط میان دانشگاه و حرفه باشد. همچنین امیدواریم این مطالب برای پژوهشگران، دانشجویان، مدیران و فعالان حرفه‌ای الهام‌بخش بوده و زمینه‌ساز انجام پژوهش‌های عمیق‌تر و گسترده‌تر در آینده شود.

در پایان، از همه استادان، پژوهشگران و دانشجویان دعوت می‌شود با ارائه دیدگاه‌ها، نقدها و پیشنهادهای خود، ما را در ارتقای هرچه بیشتر کیفیت علمی این نشریه یاری رسانند. یقین داریم که تداوم گفت‌وگوی علمی و تعامل سازنده میان پژوهشگران، می‌تواند زمینه‌ساز رشد و بالندگی هرچه بیشتر دانش حسابداری در کشور باشد.

سردبیر فصلنامه راهبردهای حسابداری

حیدر ربیعی

فهرست

حسابداری سبز در راستای پایداری: مروری بر رویکردهای تئوریک ۱

تاثیر مالی‌سازی شرکتی برسطح تامین مالی بدهی: از دیدگاه دوگانه ریسک‌پذیری و مدیریت سود ۲۵

تحلیل نقش شاخص‌های مالی وحسابداری درتبیین رشددارایی شرکت‌ها ۴۷

حسابداری برای تأثیر کشاورزی و جنگلداری بر کیفیت محیط زیست ۹۱

بررسی مالیات بر درآمد حقوق با تأکید بر تفسیرمواد۸۲تا۹۲قانون مالیات‌های مستقیم..... ۱۱۲

بررسی تحلیلی هزینه‌های قابل قبول مالیاتی در قانون مالیات‌های مستقیم ایران ۱۴۸

حسابداری‌سبز شرکتی در راستای پایداری: مروری بر رویکردهای تئوریک

علیرضا حیدری۱ علی لعل بار ۲

چکیده

حسابداری سبز شرکتی به عنوان یک رویکرد نوین در حسابداری، به ارزیابی و گزارش‌دهی اثرات زیست‌محیطی فعالیت‌های اقتصادی و تجاری پرداخته و نقش مهمی در ترویج پایداری در سازمان‌ها دارد. این مقاله مروری به بررسی رویکردهای تئوریک مختلف در زمینه حسابداری سبز و ارتباط آن با پایداری سازمانی می‌پردازد. در ابتدا، تاریخچه و پیشینه‌ی توسعه حسابداری سبز بررسی شده و سپس نظریه‌های مختلفی که بر این حوزه تأثیرگذار بوده‌اند، از جمله نظریه‌های نهادی، تئوری سهامداران و رویکردهای مبتنی بر عملکرد پایدار، مورد تحلیل قرار می‌گیرد. علاوه بر این، مقاله به بررسی ارتباط بین حسابداری سبز و ابعاد مختلف پایداری مانند پایداری اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه این رویکرد می‌تواند به شرکت‌ها در دستیابی به اهداف پایداری کمک کند. در نهایت، نتایج این مرور به ارائه توصیه‌هایی برای محققان و مدیران در راستای بهبود گزارش‌دهی زیست‌محیطی و ارتقای عملکرد پایدار سازمان‌ها می‌پردازد. این مقاله بر اساس مطالعات اخیر و تحولات در حوزه حسابداری سبز، به عنوان یک ابزار استراتژیک برای ایجاد شفافیت و ارزیابی اثرات زیست‌محیطی و اجتماعی فعالیت‌های شرکت‌ها در راستای دستیابی به توسعه پایدار معرفی می‌شود.

کلمات کلیدی: پایداری، حسابداری سبز، مدیریت منابع، استراتژی‌های زیست‌محیطی

۱ دانشجوی کارشناسی ارشد، حسابداری ، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران
alirezahyd۷٤@gmail.com
۲ استادیار گروه حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران for_lalbar@yahoo.com

مقدمه

مشکلات روزافزون آلودگی، آسیب به محیط‌زیست و سوءمدیریت منابع طبیعی در کشورهای مختلف، شرکت‌ها را به پذیرش روش‌های توسعه پایدار برای عملیات و تولید سوق داده است. مدل رشد توسعه پایدار بر اساس نظریه استوار است و ارتباطی قوی بین توسعه اقتصادی و زیست‌محیطی را مطرح می‌کند . اقتصاد محیط‌زیست (بر اساس نظریه آثار جانبی) فرض می‌کند که عملیات اقتصادی شرکت‌ها تأثیر زیادی بر محیط‌زیست دارند. بنابراین، شرکت‌ها باید در حفاظت و مدیریت محیط‌زیست مشارکت کنند. تعهد شرکت‌ها به توسعه پایدار که فراتر از سودآوری کوتاه‌مدت است و رویکردی جامع شامل پایداری اجتماعی، زیست‌محیطی و اقتصادی را در بر می‌گیرد، به ابزاری اساسی در مدیریت استراتژیک جهت‌گیری کارآفرینانه تبدیل شده است (ایهنیین و ایگیمای[۱]، ۲۰۲۲).

حسابداری سبز شرکتی به عنوان یکی از رویکردهای نوین در دنیای اقتصادی و مالی، اهمیت فزاینده‌ای پیدا کرده است. این شاخه از حسابداری که به ارزیابی و مدیریت اثرات زیست‌محیطی فعالیت‌های شرکت‌ها می‌پردازد، در سال‌های اخیر توجه بسیاری از پژوهشگران و فعالان اقتصادی را به خود جلب کرده است. به ویژه در دهه اخیر، با افزایش نگرانی‌ها در مورد تغییرات اقلیمی و ضرورت کاهش گازهای گلخانه‌ای، استفاده از مدل‌های استاندارد برای اندازه‌گیری و گزارش‌دهی اثرات محیطی فعالیت‌های شرکت‌ها به عنوان یک الزام جهانی مطرح شده است. این رویکرد به شرکت‌ها کمک می‌کند تا علاوه بر کاهش اثرات منفی زیست‌محیطی خود، شفافیت بیشتری در زمینه عملکرد مالی و استراتژی‌های پایدار خود ایجاد کنند (سازمان منابع جهانی[۲]، ۲۰۲۲). حسابداری سبز در واقع به ارزیابی اثرات زیست‌محیطی بر روند مالی و عملکرد اقتصادی شرکت‌ها پرداخته و به آن‌ها کمک می‌کند تا فعالیت‌های خود را به‌گونه‌ای مدیریت کنند

---

۱ Ayinien& Igimai

۲ World Resources Institute

که نه تنها به کاهش اثرات منفی زیست‌محیطی منجر شود، بلکه باعث تقویت موقعیت رقابتی آن‌ها در بازار جهانی گردد. این امر با استفاده از چارچوب‌های استاندارد گزارش‌دهی گازهای گلخانه‌ای و تحلیل اثرات محیطی، برای سرمایه‌گذاران و ذینفعان دیگر شفافیت ایجاد می‌کند (گریف[۱]، ۲۰۲۱)

در نهایت، پیاده‌سازی اصول حسابداری سبز می‌تواند منجر به بهبود عملکرد مالی شرکت‌ها در بلندمدت و تطابق آن‌ها با الزامات زیست‌محیطی جهانی شود، در حالی که باعث ایجاد رقابت‌پذیری بیشتر در بازارهای جهانی خواهد شد. در این راستا، تحقیقات و مدل‌سازی‌های حسابداری سبز برای ارزیابی و پیش‌بینی اثرات اقتصادی و زیست‌محیطی به یک ابزار حیاتی برای بسیاری از شرکت‌ها تبدیل شده است (لوپز و همکاران[۲]، ۲۰۲۳).

در این پژوهش ابتدا، تعاریف پایداری و حسابداری سبز شرکتی و چگونگی پیاده‌سازی آنها در شرکت‌ها بررسی می‌شود. سپس، ارتباط میان این دو مفهوم با عملکرد مالی شرکت‌ها و چگونگی تاثیرگذاری آن بر نتایج مالی همچون سودآوری، رشد و ارزش بازار تحلیل می‌شود.

پایداری شرکت

پایداری شرکت به طور گسترده‌ای از دیدگاه‌های مختلف تعریف شده است. از دیدگاه نظریه سه‌گانه "خط پایین"، پایداری به سه بعد اقتصادی (سودآوری)، اجتماعی (مردم) و زیست‌محیطی (سیاره) تقسیم می‌شود، به طوری که شرکت‌ها باید در کنار تمرکز بر سود، به مسائل اجتماعی و زیست‌محیطی نیز توجه داشته باشند (پرایس واترهاوس کوپرز[۳]، ۲۰۲۰). در تعریف مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها، پایداری به معنای تعهد

۱ Gereffi
۲ Lopez et al
۳ PricewaterhouseCoopers

شرکت‌ها به رعایت حقوق ذینفعان و فعالیت‌های اجتماعی و زیست‌محیطی است که فراتر از قوانین و مقررات موجود می‌رود و هدف آن بهبود شرایط اجتماعی و زیست‌محیطی می‌باشد (وارنر[۱]، ۲۰۲۱). همچنین از دیدگاه سرمایه‌گذاران و بازار، پایداری به معنای توانایی شرکت در دستیابی به اهداف مالی بلندمدت و در عین حال رعایت مسئولیت‌های اجتماعی و زیست‌محیطی است، که باعث بهبود شفافیت، کاهش ریسک‌های بلندمدت و ارتقای شهرت شرکت در بازار می‌شود (مارتینز و همکاران[۲]، ۲۰۲۲).

در نهایت، از منظر سیستم‌های زیست‌محیطی و اجتماعی، پایداری به معنای هم‌راستایی عملکرد شرکت با اهداف توسعه پایدار است که به طور خاص شامل حفظ منابع طبیعی، کاهش آلودگی و حمایت از جامعه برای تأمین نیازهای نسل‌های آینده می‌باشد (تینر و همکاران[۳]، ۲۰۲۳). این تعاریف نشان می‌دهند که پایداری شرکت‌ها تنها به عملکرد مالی آن‌ها مربوط نمی‌شود، بلکه ارتباط تنگاتنگی با نحوه تعامل شرکت‌ها با محیط زیست و جامعه دارد و به پیاده‌سازی استراتژی‌هایی نیاز دارد که در سه بعد اجتماعی، زیست‌محیطی و اقتصادی به بهبود عملکرد بلندمدت شرکت‌ها کمک کند.

پایداری شرکت به موضوعات پیچیده‌ای مانند حفاظت از محیط زیست، مدیریت منابع انسانی، سلامت و ایمنی در محل کار، روابط با جامعه و تعاملات با تامین‌کنندگان و مشتریان می‌پردازد. این فعالیت‌ها نه تنها موجب بهبود شهرت و رضایت ذینفعان می‌شود بلکه ریسک مالی را نیز کاهش می‌دهد. شرکت‌ها در چارچوب اجتماعی و براساس هنجارها و ارزش‌های پذیرفته‌شده عمل می‌کنند و این رویکرد جنبه جامعه‌شناختی مسئولیت‌پذیری اجتماعی و فعالیت‌های پایدار را نشان می‌دهد. در عین حال، نظریه قرارداد و دیدگاه سهامداران همچنان در این زمینه غالب است. رویکرد سه‌گانه "خط

---

۱ Warner
۲ Martínez et al
۳ Tiner et al

پایین" مفهوم عملکرد پایدار را از سه بعد اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی تحلیل می‌کند. شرکت‌ها باید همانطور که بر سود تمرکز دارند، بر مسائل اجتماعی و زیست‌محیطی نیز توجه کنند. این سه بعد عملکرد، شامل استفاده بهینه از منابع برای سودآوری، اندازه‌گیری اثرات زیست‌محیطی و ایجاد اعتماد در بین ذینفعان است. فعالیت‌های مسئولیت‌پذیر اجتماعی موجب ارتقای استانداردهای اخلاقی و اجتماعی در جامعه می‌شود و از این رو شرکت‌ها منابع بیشتری برای محدود کردن اثرات منفی زیست‌محیطی خود سرمایه‌گذاری می‌کنند. (ذبیح زاده و همکاران، ۱۳۹۹).

در نهایت، شرکت‌ها باید تلاش کنند تصویری اجتماعی مسئولیت‌پذیر برای ذینفعان خود ایجاد کنند، چرا که شکست در این زمینه پیامدهای منفی خواهد داشت. بسیاری از آژانس‌های رتبه‌بندی اجتماعی و زیست‌محیطی، عملکرد شرکت‌ها را ارزیابی و اطلاع‌رسانی می‌کنند. مطالعات بسیاری به دلایل مشارکت شرکت‌ها در توسعه پایدار پرداخته‌اند، ولی تعداد کمی از آن‌ها بر تأثیرات بر عملکرد پایداری شرکت‌ها تمرکز داشته‌اند. (السهانی و همکاران[۱]، ۲۰۲۳).

نظریه های مرتبط با سطح گزارشگری پایداری

دلایل انتشارگزارشگری پایداری از دیدگاه تئوری‌های حسابداری ازاین منظر که تئوریهای حسابداری زیربنا وشالوده گزارشگری مالی است، دارای اهمیت ویژه ای است که به شرح زیربیان میگردد:

تئوری مشروعیت: اگر واحد اقتصادی درانجام دادن فعالیت‌های مورد انتظار جامعه ناکام بماند، نباید انتظار داشته باشدکه جامعه مزبور مشروعیت آن را بپذیرد. لذا موفقیت واحد اقتصادی درگرو رعایت مفاد قرارداد اجتماعی است.

۱-Alsehani et al

تئوری گروههای ذینفع: براساس این تئوری مدیریت تمام توجه خود را به انتظارات گروههای ذینفع وقدرتمند معطوف نموده چرا که این گروه ها بر منابع مورد نیاز واحد تجاری کنترل داشته، لذا در جهت تامین نظراین گروهها، مدیریت درزمینه اقتصادی، اجتماعی وحفظ محیط زیست اقدامات به انتشار گزارشهایی می‌نماید.تئوری پاسخگویی: ازدیدگاه این تئوری سازمانها درقبال گروه‌های مختلف دارای مسئولیت هستند و باید به پاسخگویی بپردازند. تئوری ریسک شهرت مدیریت: از این دیدگاه شهرت هرسازمانی دارای یک ارزش اقتصادی است و مدیران در ارتباط با فعالیتهای سازمان خود گزارش هایی را بصورت داوطلبانه منتشر میکنند تا بتوانند دیدگاه های گروه های ذینفع راجلب نمایند و از این طریق به ارزش سازمان خود بیافزایند. تئوری نمایندگی: با استفاده ازاین تئوری مدیران می‌توانند با انتشار اطلاعات درباره اثر عملکرد سازمان برجامعه ومحیط زیست برثروت کسب شده (مورد نظر مدیریت) اثر مثبت بگذارد (حسینی، ۱۳۹۷).

نظریه ذینفعان مفاهیمی را ارائه میدهد که چگونه انتظارات ذینفعان به وسیله بنگاههای اقتصادی مدنظرقرار گرفته و هدایت شود. این نظریه دارای شاخه های اخلاقی (دستوری) و مدیریتی است. شاخه اخلاقی بیان می کند که ذینفعان حق دارند تا سازمان با آن ها منصفانه رفتار کند و این موضوع به میزان تأثیرگذاری ذینفع در امور شرکت، ارتباطی ندارد؛ ذینفعان حقوق ذاتی دارند (به عنوان نمونه، کارکردن در شرایطی امن،پرداخت منصفانه و غیره) و این حقوق نباید موردتعدی قرار گیرد. طبق شاخه مدیریتی هر چه ذینفعان برای سازمان مهم تر باشند تلاش بیشتری برای ایجاد رابطه با آن ها انجام میشود . سازمان به تمام ذینفعان به طور یکسان پاسخ نخواهد داد، بلکه فقط به آن دسته پاسخ میدهد که فرض میشود قدرتمند هستند.در واقع، قدرت ذینفعان و نیازهای اطلاعاتی آن ها می‌تواند سطوح و انواع افشا را تعیین کند. گروههای خاص ذینفعان میتوانند نسبت به دیگران در تقاضا برای افشا اطلاعات در مورد مسئولیت اجتماعی در اولویت باشند (خواجوی و اعتمادی، ۱۳۹٤).

شاخصهای سنجش عملکرد پایداری در سه بخش اقتصادی، اجتماعی وزیست محیطی قرار داده شده است .شاخصهای اقتصادی با تاکید بر پیامدهای مستقیم و غیرمستقیم اقتصادی سازمان، ذینفعان را مورد توجه قرار میدهد.شاخصهای ارزش افزوده اقتصادی برای ذینفعان وشاخصهای حضور در بازار، تعامل بین سازمان وبازارهای خاص را مورد بررسی قرار میدهد. شاخص‌های زیست محیطی به مواردی از قبیل اثر سازمان برسیستمهای طبیعی (اکوسیستم، آب و هوا، زمین) پرداخته و بر مبنای مفهوم چرخه عمر، مصرف منابع،آلودگی زیست محیطی، حمل و نقل و سایر عوامل استوار است .در حوزه عملکرد اجتماعی اثر سازمان برسهامدارن و ذینفعان در سطح محلی، ملی و جهانی مورد توجه بوده و شاخصهای اجتماعی بر داراییهای نامشهود سازمان از جمله منابع انسانی مانند نیروی کار، حقوق انسانی، سرمایه انسانی (دانش)، سرمایه سازمانی (خلاقیت و نوآوری) و توسعه اجتماعی نیز اثرگذار است. مرزهای اصول گزارشگری پایداری فراسوی مرزهای گزارشگری مالی سنتی توسعه یافته است.البته گزارشهای پایداری به عنوان یک منبع مزیت رقابتی هنوز به خوبی درک نشده است(مالش[۱]، ۲۰۱۳).

حسابداری سبز

حسابداری سبز به عنوان یک شاخه نوین از حسابداری، به ارزیابی و گزارش‌دهی اثرات زیست‌محیطی فعالیت‌های سازمان‌ها می‌پردازد و هدف آن ترویج پایداری زیست‌محیطی در کنار بهبود شفافیت مالی است. به گفته گریف و همکاران (۲۰۲۱)، حسابداری سبز فرآیند شفاف‌سازی اطلاعات زیست‌محیطی از طریق گزارش‌دهی مالی است که به سازمان‌ها کمک می‌کند اثرات زیست‌محیطی فعالیت‌های خود را اندازه‌گیری و گزارش کنند تا تصمیم‌گیری‌های مالی آگاهانه‌تری اتخاذ شود. در این راستا، فان و همکاران (۲۰۲۰)معتقدند که حسابداری سبز به استفاده از تکنیک‌های حسابداری برای ارزیابی

۱-Malsch & Bertrand

اثرات فعالیت‌های اقتصادی بر محیط زیست پرداخته و هدف آن کاهش تأثیرات منفی زیست‌محیطی و ارتقای شفافیت در گزارش‌دهی زیست‌محیطی است. این دیدگاه به یکپارچه‌سازی ابعاد زیست‌محیطی در فرآیندهای حسابداری تأکید دارد. از سوی دیگر، جکسون و همکاران (۲۰۲۲) حسابداری سبز را به عنوان یک ابزار استراتژیک برای ارزیابی و مدیریت اثرات زیست‌محیطی در سطح شرکت‌ها و صنایع معرفی کرده‌اند و تأکید دارند که این رویکرد نه تنها به مدیریت اثرات محیطی بلکه به ایجاد ارزش بلندمدت برای سهامداران نیز کمک می‌کند. علاوه بر این، لی و همکاران (۲۰۲۳) حسابداری سبز را به عنوان رویکردی فراگیر معرفی می‌کنند که تمامی جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی سازمان را در فرآیند گزارش‌دهی مالی وارد می‌کند و به‌عنوان ابزاری برای دستیابی به اهداف پایداری به کار می‌رود. این تعاریف نشان‌دهنده‌ی اهمیت ادغام ابعاد زیست‌محیطی در فرآیندهای حسابداری و گزارش‌دهی سازمان‌ها هستند که در نهایت به پایداری اقتصادی و زیست‌محیطی کمک می‌کند.

انواع اطلاعات افشای حسابداری سبز

اطلاعات زیست‌محیطی که می‌توانند در گزارش‌های مالی شرکت‌ها افشا شوند، معمولاً به منظور ارزیابی تأثیرات زیست‌محیطی فعالیت‌های اقتصادی سازمان‌ها و همچنین تعهد آن‌ها به رعایت اصول پایداری و مسئولیت اجتماعی ارائه می‌شوند. این اطلاعات می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

۱. انتشار گازهای گلخانه‌ای

میزان انتشار دی‌اکسید کربن (CO_2) و سایر گازهای گلخانه‌ای (مانند متان، نیتروژن اکسید و گازهای فلوروکربن‌ها) ناشی از فعالیت‌های تولیدی و صنعتی.

تفکیک انتشار به Scope ۱ (مستقیم)، Scope ۲ (غیرمستقیم از مصرف برق) و Scope ۳ (غیرمستقیم از زنجیره تأمین).

۲. مصرف انرژی

میزان مصرف انرژی از منابع مختلف (مانند برق، گاز طبیعی، نفت و انرژی‌های تجدیدپذیر).

نسبت مصرف انرژی‌های تجدیدپذیر به کل مصرف انرژی و اقدامات انجام‌شده برای افزایش استفاده از انرژی پاک.

شاخص‌های بهره‌وری انرژی مانند میزان انرژی مصرف‌شده به ازای هر واحد تولید (آنگیتا و همکاران[۱]، ۲۰۲٤).

۳. مدیریت پسماند

میزان پسماند تولید شده در فعالیت‌های صنعتی و تولیدی.

نسبت پسماندهای بازیافت‌شده، پسماندهای دفع‌شده به محل‌های دفن، و پسماندهای خطرناک.

سیاست‌ها و روش‌های کاهش پسماند و بهبود فرآیندهای بازیافت و استفاده مجدد

٤. آلودگی آب و خاک

میزان مصرف آب در فرآیندهای تولیدی و برنامه‌های کاهش مصرف آب.

آلودگی آب ناشی از فاضلاب صنعتی و شیمیایی و میزان تصفیه فاضلاب پیش از تخلیه.

آلودگی خاک ناشی از فعالیت‌های صنعتی و دفع نامناسب مواد شیمیایی و خطرناک.

شاخص‌های مدیریت منابع آب مانند میزان آب استفاده‌شده به ازای واحد تولید و اقدامات برای کاهش اثرات زیست‌محیطی در این زمینه.

۵. آلودگی هوا

انتشار آلاینده‌های هوا مانند دی‌اکسید گوگرد (SO_2)، اکسیدهای نیتروژن (NO_x)، ذرات معلق (PM) و سایر آلاینده‌های زیان‌آور برای محیط زیست.

اقدامات برای کاهش آلاینده‌ها از طریق استفاده از تکنولوژی‌های سبز و کنترل آلودگی.

۱-Anggita et al

٦. تأثیرات بر تنوع زیستی

ارزیابی و افشای تأثیرات فعالیت‌ها بر زیست‌بوم‌ها و تنوع زیستی، مانند اثرات تخریب جنگل‌ها، تخلیه زیستگاه‌های طبیعی، و نابودی گونه‌های زیستی.

برنامه‌های بازسازی و جبران خسارت زیست‌محیطی.

۷. ریسک‌های زیست‌محیطی و انطباق با مقررات

افشای ریسک‌های زیست‌محیطی ناشی از تغییرات قوانین و مقررات زیست‌محیطی.

گزارش میزان انطباق با استانداردهای بین‌المللی و محلی در حوزه محیط زیست (مانند ISO ۱٤۰۰۱).

۸. اقدامات مسئولیت اجتماعی در زمینه زیست‌محیطی

پروژه‌ها و برنامه‌های مسئولیت اجتماعی شرکت که با هدف بهبود پایداری زیست‌محیطی اجرا می‌شوند، مانند مشارکت در پروژه‌های کاهش کربن، بازسازی جنگل‌ها، و حمایت از انرژی‌های تجدیدپذیر. (آنگیتا و همکاران[۱]، ۲۰۲٤).

تئوری های مرتبط با افشای حسابداری سبز

افشای حسابداری سبز[۲] : به فرآیند گزارش‌دهی شرکت‌ها در مورد اثرات زیست‌محیطی و پایداری فعالیت‌هایشان اشاره دارد. این نوع گزارش‌دهی شامل اطلاعاتی در مورد استفاده از منابع طبیعی، مدیریت پسماند، کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، مصرف انرژی و تأثیرات دیگر زیست‌محیطی است. هدف اصلی حسابداری سبز کمک به شفافیت بیشتر در حوزه پایداری و ایجاد امکان مقایسه عملکرد زیست‌محیطی شرکت‌ها است. تئوری‌های مختلفی برای توضیح افشای حسابداری سبز مطرح شده‌اند که به تحلیل دلایل و منافع این افشا می‌پردازند:

۱. تئوری مشروعیت[۳]

۱-Anggita et al
۲-Green Accounting Disclosure
۳-Legitimacy Theory

این تئوری بیان می‌کند که شرکت‌ها برای حفظ مشروعیت و پذیرش اجتماعی، اطلاعات زیست‌محیطی را افشا می‌کنند. طبق این نظریه، سازمان‌ها باید طوری عمل کنند که فعالیت‌هایشان با انتظارات جامعه و ذینفعان منطبق باشد. اگر جامعه احساس کند که یک شرکت به محیط زیست آسیب می‌رساند، شرکت ممکن است از طریق افشای اطلاعات زیست‌محیطی مثبت سعی کند تا مشروعیت خود را بازسازی کند.

۲. تئوری ذینفعان[۱]

تئوری ذینفعان می‌گوید که شرکت‌ها نه تنها به سهامداران، بلکه به گروه‌های مختلف ذینفع مانند مشتریان، کارکنان، جوامع محلی و گروه‌های زیست‌محیطی پاسخگو هستند. افشای حسابداری سبز به عنوان ابزاری برای مدیریت و تأمین انتظارات این ذینفعان استفاده می‌شود. شرکت‌ها برای حفظ و بهبود روابط با این گروه‌ها و پاسخ به نگرانی‌های آنها، اطلاعات مرتبط با عملکرد زیست محیطی خود را افشا می‌کنند (دارتی و همکاران[۲]، ۲۰۲٤).

۳. تئوری علامت‌دهی[۳]

تئوری علامت‌دهی بیان می‌کند که شرکت‌ها از طریق افشای اطلاعات زیست‌محیطی، قصد دارند به بازار و سرمایه‌گذاران علامت دهند که عملکرد پایداری مناسبی دارند. این افشا به عنوان ابزاری برای متمایز شدن از رقبایی که اطلاعات کمی در زمینه پایداری و محیط زیست ارائه می‌دهند، استفاده می‌شود. هدف این تئوری جذب سرمایه‌گذاران، مشتریان و دیگر ذینفعان علاقه‌مند به مسائل زیست‌محیطی است.

٤. تئوری نهادی[٤]

۱-Stakeholder Theory
۲-Darti et al
۳-Signaling Theory
٤-Institutional Theory

براساس این تئوری، شرکت‌ها تحت تأثیر فشارهای نهادی (مانند مقررات دولتی، استانداردهای صنعتی، و فشارهای اجتماعی) قرار دارند و برای انطباق با این فشارها، اطلاعات زیست‌محیطی را افشا می‌کنند. این فشارها می‌توانند ناشی ازقوانین زیست‌محیطی سختگیرانه، انتظارات مصرف‌کنندگان و یا استانداردهای صنعتی در حوزه پایداری باشند.

۵. تئوری هزینه‌های سیاسی[۱]

این تئوری پیشنهاد می‌کند که شرکت‌های بزرگ و شرکت‌هایی که در صنایع حساس به محیط زیست فعالیت می‌کنند، به منظور کاهش هزینه‌های سیاسی مانند مالیات‌ها، جرایم یا فشارهای نظارتی، اطلاعات زیست‌محیطی را افشا می‌کنند. افشای این اطلاعات می‌تواند به کاهش ریسک‌های سیاسی و ایجاد تصویری مثبت در بین قانون‌گذاران و سیاست‌گذاران کمک کند.

٦. تئوری مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها[۲]

این تئوری بر این ایده استوار است که شرکت‌ها مسئولیت‌های اجتماعی و زیست‌محیطی فراتر از منافع اقتصادی دارند. براساس این دیدگاه، افشای اطلاعات زیست‌محیطی نشان‌دهنده تعهد شرکت‌ها به مسئولیت اجتماعی خود و حفظ منابع طبیعی برای نسل‌های آینده است. این تئوری افشای حسابداری سبز را به عنوان یک وظیفه اخلاقی و اجتماعی شرکت‌ها در نظر می‌گیرد.

۷. تئوری هزینه‌های نمایندگی [۳]

طبق این تئوری، تضاد منافع میان مدیران و سهامداران ممکن است باعث شود که مدیران تصمیماتی اتخاذ کنند که به نفع خودشان باشد، حتی اگر به ضرر محیط زیست باشد.

۱-Political Cost Theory
۲-Corporate Social Responsibility Theory
۳-Agency Theory

افشای اطلاعات زیست‌محیطی می‌تواند به کاهش این تضاد کمک کند و باعث شود که مدیران در جهت منافع کلی سهامداران و جامعه عمل کنند.

افشای حسابداری سبز یکی از ابعاد مهم گزارشگری شرکتی است که به شفافیت بیشتر در حوزه پایداری ومدیریت زیست‌محیطی کمک می‌کند. تئوری‌های مختلف هر یک از جنبه‌های مختلف دلایل و اهداف این افشا را توضیح می‌دهند و به تحلیل عملکرد شرکت‌ها در زمینه حفاظت از محیط زیست می‌پردازند (دارتی و همکاران[۱]، ۲۰۲٤).

آینده افشای حسابداری سبز

افشای حسابداری سبز به ارائه اطلاعات مالی و غیرمالی مربوط به تأثیرات زیست‌محیطی شرکت‌ها اشاره دارد. این افشا به مدیران، سرمایه‌گذاران، و ذینفعان کمک می‌کند تا علاوه بر معیارهای مالی سنتی، تصمیمات خود را براساس اطلاعات زیست‌محیطی اتخاذ کنند. آینده این حوزه با توجه به تحولات جهانی در زمینه تغییرات اقلیمی و پایداری، بسیار حیاتی و رو به رشد است. در ادامه، به برخی از روندهای کلیدی در آینده افشای حسابداری سبز اشاره می‌کنیم:

۱. تشدید مقررات و استانداردها

در سال‌های آینده، دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی به طور فزاینده‌ای به تنظیم مقررات مرتبط با حسابداری سبز خواهند پرداخت. سازمان‌هایی مانند هیئت استانداردهای بین‌المللی گزارش‌دهی مالی (IFRS) و بنیاد گزارش‌دهی جهانی (GRI) به تدوین استانداردهای مشخصی برای گزارش‌دهی اثرات زیست‌محیطی و پایداری خواهند پرداخت که شرکت‌ها را ملزم به ارائه اطلاعات دقیق‌تر و شفاف‌تر می‌کند.

۲. افزایش فشار سرمایه‌گذاران

۱-Darti et al

سرمایه‌گذاران به طور فزاینده‌ای به معیارهای زیست‌محیطی، اجتماعی وحکومتی (ESG) توجه می‌کنند. در آینده، شرکت‌ها برای جذب سرمایه و جلب اعتماد سرمایه‌گذاران، مجبور خواهند شد اطلاعات جامع‌تری درخصوص اثرات زیست‌محیطی خود منتشر کنند. به ویژه صندوق‌های سرمایه گذاری و سرمایه‌گذاران نهادی به دنبال شرکت‌هایی هستند که عملکرد پایداری بالایی دارند (فرماندو و همکاران[۱]، ۲۰۲٤).

۳. توسعه ابزارهای دیجیتال و فناوری‌های نوین

با پیشرفت فناوری‌های دیجیتال، شرکت‌ها قادر خواهند بود داده‌های محیطی را با دقت و سرعت بیشتری جمع‌آوری و تحلیل کنند. فناوری‌هایی مانند هوش مصنوعی، بلاک‌چین و اینترنت اشیاء می‌توانند در فرایند افشا و گزارش‌دهی نقش کلیدی ایفا کنند. این ابزارها به شرکت‌ها کمک می‌کنند تا داده‌های زیست‌محیطی خود را به صورت لحظه‌ای و دقیق ثبت و گزارش کنند.

٤. افزایش تقاضا برای شفافیت و مسئولیت‌پذیری

ذینفعان از جمله مشتریان، کارکنان و سازمان‌های غیردولتی خواهان شفافیت بیشتر از سوی شرکت‌ها در رابطه با اثرات زیست‌محیطی و تلاش‌های آنان برای کاهش آنها هستند. این امر باعث خواهد شد که شرکت‌ها نه تنها در مورد سود مالی بلکه در مورد اثرات زیست‌محیطی فعالیت‌های خود نیز مسئولیت‌پذیر باشند و این اطلاعات را در قالب گزارش‌های سالانه منتشر کنند.

۵. تلفیق با استراتژی‌های کسب‌وکار

در آینده، حسابداری سبز بخشی جدایی‌ناپذیر از استراتژی کلی شرکت‌ها خواهد شد. این امر به این معناست که شرکت‌ها نه تنها به دنبال کاهش هزینه‌های زیست‌محیطی خود خواهند بود، بلکه از طریق نوآوری و بهره‌وری در منابع طبیعی، مزیت رقابتی خود

۱-Fernando et al

را افزایش می‌دهند. به عبارت دیگر، حسابداری سبز به یکی از عوامل اصلی تعیین‌کننده موفقیت بلندمدت شرکت‌ها تبدیل خواهد شد.

افشای حسابداری سبز به دلیل اهمیت روزافزون مسائل زیست‌محیطی در جهان، به یک ضرورت استراتژیک برای سازمان‌ها تبدیل می‌شود. در آینده، شرکت‌هایی که به‌طور فعال و دقیق اطلاعات زیست‌محیطی خود را افشا می‌کنند، می‌توانند مزیت رقابتی بیشتری کسب کنند و اعتماد ذینفعان خود را جلب کنند (فرماندو و همکاران[۱]، ۲۰۲٤).

تاریخچه حسابداری سبز شرکتی

حسابداری سبز شرکتی از دهه ۱۹۹۰ میلادی به‌عنوان یک حوزه تخصصی در حسابداری شکل گرفت. این مفهوم به‌عنوان پاسخی به نگرانی‌های فزاینده در مورد آسیب‌های زیست‌محیطی و نیاز به شفافیت در گزارش‌دهی مالی و غیرمالی شرکت‌ها در رابطه با مسائل زیست‌محیطی و اجتماعی معرفی شد (گری، ۲۰۲۱؛ شالتگر و بوری، ۲۰۲۲). در این دوره، تمرکز اصلی بر ارزیابی و گزارش‌دهی اثرات زیست‌محیطی فعالیت‌های تولیدی و صنعتی شرکت‌ها بود که می‌توانست به کاهش آلاینده‌ها و مصرف منابع طبیعی کمک کند.

در دهه ۱۹۹۰، مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها به‌عنوان بخشی از استراتژی‌های مدیریتی شرکت‌ها در نظر گرفته شد و این امر به تدریج باعث شکل‌گیری مفهوم حسابداری سبز شد. هدف این حوزه، شفافیت بیشتر در گزارش‌های مالی و اجتماعی شرکت‌ها بود (بوری و شالتگر، ۲۰۲۲). در آن زمان، نظریه‌ها و چارچوب‌های مختلفی برای کمک به شرکت‌ها در ارائه اطلاعات مربوط به تأثیرات زیست‌محیطی و اجتماعی تدوین شد که به‌طور خاص بر مدیریت منابع طبیعی، کاهش ضایعات و افزایش بهره‌وری انرژی تمرکز داشتند. از آن زمان تاکنون، با گسترش بحران‌های زیست‌محیطی و تغییرات اقلیمی،

۱-Fernando et al

اهمیت این حوزه بیشتر شده و بسیاری از شرکت‌ها در تلاشند تا با به‌کارگیری ابزارهای حسابداری سبز، به مسئولیت‌های اجتماعی و زیست‌محیطی خود عمل کنند (هیگینز و همکاران، ۲۰۲۱).

چالش های حسابداری سبز شرکتی در راستای پایداری

حسابداری سبز شرکتی در راستای پایداری با چالش‌های مختلفی روبه‌رو است که می‌تواند تأثیرات آن را بر عملکرد شرکت‌ها و محیط زیست محدود کند. این چالش‌ها شامل مسائل تکنیکی، مدیریتی، فرهنگی و قانونی هستند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

کمبود چارچوب‌ها و استانداردهای مشخص: یکی از بزرگترین چالش‌ها در پیاده‌سازی حسابداری سبز، نبود استانداردهای جهانی یکپارچه است. به دلیل نبود توافقات جهانی، شرکت‌ها نمی‌توانند به‌طور یکنواخت اثرات زیست‌محیطی خود را اندازه‌گیری و گزارش‌دهی کنند. این مسئله باعث می‌شود که معیارهای متفاوتی برای ارزیابی پایداری استفاده شوند، که در نتیجه مقایسه و تحلیل عملکرد شرکت‌ها مشکل می‌شود.

هزینه‌های اجرایی بالا: بسیاری از شرکت‌ها در ابتدا برای پیاده‌سازی حسابداری سبز با هزینه‌های زیادی روبه‌رو می‌شوند، که شامل هزینه‌های مربوط به آموزش کارکنان، به‌کارگیری سیستم‌های جدید و بازنگری در فرآیندهای موجود است. این هزینه‌ها به ویژه برای شرکت‌های کوچک و متوسط می‌تواند یک مانع جدی باشد.

مقاومت فرهنگی و سازمانی: در بسیاری از سازمان‌ها، تغییر در رفتارهای مدیریتی و پذیرفتن مسئولیت‌های اجتماعی و زیست‌محیطی با مقاومت‌هایی روبه‌رو است. بسیاری از مدیران ممکن است از دیدگاه کوتاه‌مدت به موضوع نگاه کنند و نگران باشند که هزینه‌های اضافی مرتبط با پایداری، سودآوری شرکت را کاهش دهد .

محدودیت در دسترسی به داده‌های دقیق و قابل اعتماد: یکی دیگر از چالش‌های اساسی، مشکل دسترسی به داده‌های زیست‌محیطی معتبر و دقیق است. بسیاری از شرکت‌ها

نمی‌توانند به اطلاعات کافی برای اندازه‌گیری تأثیرات زیست‌محیطی فعالیت‌های خود دسترسی پیدا کنند یا این اطلاعات ناقص و پراکنده هستند (هیگینز و همکاران، ۲۰۲۱)
چالش‌های قانونی و نظارتی: هرچند که بسیاری از کشورها قوانین و مقرراتی برای حمایت از پایداری محیط‌زیستی دارند، اما این قوانین ممکن است در هر کشوری متفاوت باشد. این تفاوت‌ها می‌تواند برای شرکت‌های بین‌المللی که در چندین کشور فعالیت می‌کنند، مشکل‌ساز شود (بوری و شالتگر، ۲۰۲۲)

به‌طور کلی، باوجود اهمیت روزافزون حسابداری سبز برای دستیابی به پایداری، این چالش‌ها نیازمند توجه و حل شدن از سوی سیاست‌گذاران و مدیران شرکت‌ها است.

بحث و نتیجه‌گیری

حسابداری سبز شرکتی به عنوان یک رویکرد جدید در حوزه حسابداری، به‌طور فزاینده‌ای در راستای تحقق اهداف پایداری اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی اهمیت پیدا کرده است. این رویکرد تلاش دارد تا فرآیندهای حسابداری را به‌گونه‌ای تنظیم کند که علاوه بر توجه به سودآوری مالی، اثرات منفی بر محیط‌زیست و جامعه را نیز در نظر گیرد. در دنیای امروز که تغییرات اقلیمی و مسائل اجتماعی به موضوعات روز تبدیل شده‌اند، استفاده از حسابداری سبز می‌تواند نقش مؤثری در ارتقاء مسئولیت‌پذیری اجتماعی و زیست‌محیطی شرکت‌ها ایفا کند.

حسابداری سبز شرکتی به‌ویژه در پیوند با مفاهیم پایداری، باعث شده است که بسیاری از شرکت‌ها و سازمان‌ها تلاش کنند تا علاوه بر رعایت استانداردهای مالی، معیارهای اجتماعی و زیست‌محیطی را نیز در نظر بگیرند. با این حال، یکی از چالش‌های عمده در پیاده‌سازی این رویکرد، کمبود استانداردهای جهانی یکپارچه است. بیشتر شرکت‌ها به دلیل عدم وجود چارچوب‌های واضح برای گزارش‌دهی اثرات زیست‌محیطی و اجتماعی خود، در ارائه اطلاعات شفاف و قابل مقایسه با یکدیگر با مشکل روبه‌رو هستند. این

امر می‌تواند مانعی برای ارزیابی دقیق عملکرد پایداری شرکت‌ها و مقایسه آن‌ها در سطح جهانی باشد.

علاوه بر این، یکی از مشکلات اساسی که شرکت‌ها در راستای حسابداری سبز با آن مواجه هستند، هزینه‌های بالای پیاده‌سازی این رویکرد است. بسیاری از شرکت‌ها به دلیل نگرانی از افزایش هزینه‌ها و پیچیدگی‌های اجرایی، مقاومت‌هایی در برابر تغییرات ساختاری دارند. همچنین، ابهام در ارزیابی و اندازه‌گیری دقیق تأثیرات اجتماعی و زیست‌محیطی فعالیت‌های تجاری، به عنوان یکی دیگر از موانع مهم شناخته می‌شود. به‌ویژه در زمینه گزارش‌دهی زیست‌محیطی، نبود سیستم‌های ارزیابی دقیق و استاندارد می‌تواند باعث نارسایی‌هایی در تحلیل‌های اقتصادی و زیست‌محیطی شود.

با وجود این چالش‌ها، شواهد نشان می‌دهد که شرکت‌هایی که به‌طور فعال به حسابداری سبز پرداخته و پایداری را در استراتژی‌های خود لحاظ کرده‌اند، توانسته‌اند به مزایای قابل توجهی دست یابند. این شرکت‌ها نه‌تنها ریسک‌های زیست‌محیطی و اجتماعی را کاهش داده‌اند، بلکه از طریق بهبود روابط با ذینفعان، نظیر مشتریان، کارکنان و سرمایه‌گذاران، قادر به ایجاد مزیت رقابتی در بازار نیز شده‌اند. به علاوه، توجه به پایداری می‌تواند به عنوان یک عامل کلیدی در افزایش اعتبار اجتماعی و جذب سرمایه‌گذاران مسئولیت‌پذیر عمل کند.

در نهایت، برای موفقیت بیشتر در پیاده‌سازی حسابداری سبز، نیاز به همکاری‌های مؤثرتر میان دولت‌ها، نهادهای بین‌المللی و شرکت‌ها برای تدوین استانداردهای جهانی وجود دارد. ایجاد چارچوب‌های دقیق و معتبر برای گزارش‌دهی پایداری، به‌ویژه در حوزه زیست‌محیطی و اجتماعی، ضروری است تا شرکت‌ها بتوانند به‌طور مؤثرتر در راستای اهداف پایداری گام بردارند و از تأثیرات منفی زیست‌محیطی و اجتماعی کاسته شود. همچنین، فرهنگ‌سازی در سطح جهانی برای پذیرش حسابداری سبز به‌عنوان یک

رویکرد اقتصادی و اجتماعی پایدار، می‌تواند در تحول سازمانی و اقتصادی کمک شایانی کند.

در این راستا، چند پیشنهاد به منظور غلبه بر چالش‌ها و تسهیل پیاده‌سازی حسابداری سبز شرکتی ارائه می‌شود:

تدوین استانداردهای جهانی برای گزارش‌دهی پایداری: ایجاد چارچوب‌های استاندارد و جهانی برای ارزیابی و گزارش‌دهی اثرات زیست‌محیطی و اجتماعی، می‌تواند به شرکت‌ها کمک کند تا به‌طور مؤثرتری عملکرد خود را در زمینه پایداری گزارش دهند و در نتیجه موجب مقایسه بهتر میان شرکت‌ها شود.

ترویج فرهنگ مسئولیت‌پذیری اجتماعی در سطح جهانی: دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی باید فرهنگ مسئولیت‌پذیری اجتماعی و زیست‌محیطی را در شرکت‌ها ترویج کنند و آن‌ها را ترغیب کنند تا از حسابداری سبز برای بهبود عملکرد اجتماعی و زیست‌محیطی خود استفاده کنند.

تحقیق و توسعه در زمینه فناوری‌های پایدار: شرکت‌ها باید به سرمایه‌گذاری در فناوری‌های سبز و پایدار توجه بیشتری داشته باشند تا از طریق استفاده از تکنولوژی‌های نوین، بتوانند اثرات منفی خود بر محیط‌زیست را کاهش دهند.

ایجاد انگیزه‌های مالی برای شرکت‌های پایدار: دولت‌ها می‌توانند از طریق ایجاد مشوق‌های مالی و مالیاتی، شرکت‌ها را تشویق به پذیرش استانداردهای حسابداری سبز کنند. این مشوق‌ها می‌توانند شامل کاهش مالیات برای شرکت‌هایی باشد که به‌طور فعال در راستای پایداری فعالیت می‌کنند.

آموزش و ارتقای دانش مدیران و کارکنان: آموزش مستمر در زمینه حسابداری سبز و پایداری برای مدیران و کارکنان می‌تواند به آن‌ها کمک کند تا به‌طور مؤثرتر استراتژی‌های سبز را در سازمان‌ها پیاده‌سازی کنند و از مزایای آن بهره‌مند شوند.

در نهایت، حسابداری سبز می‌تواند به‌عنوان ابزاری مؤثر در راستای تحقق اهداف پایداری عمل کند و با ایجاد توازن بین نیازهای اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی، به ایجاد یک آینده پایدارتر کمک کند. پذیرش این رویکرد، به‌ویژه در سطح جهانی، می‌تواند به ایجاد تغییرات بنیادین در رفتار شرکت‌ها و جوامع منجر شود و در نهایت به بهبود کیفیت زندگی انسان‌ها و حفاظت از منابع طبیعی کمک کند.

منابع

حسینی، سیده زهره، یعقوب نیا، لیلا، حسینی، سیده شیما. (۱۳۹۷). بررسی ارتباط میان شهر هوشمند و توسعه پایدار. کنفرانس عمران، معماری و شهرسازی کشورهای جهان اسلام، تبریز.

خواجوی، شکراله، اعتمادی جوریابی، مصطفی. (۱۳۹٤). مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها و گزارشگری آن. فصلنامه حسابداری سلامت، ۲(۱۲)، ۱۰٤-۱۲۳.

ذبیح زاده، عبدالله، طالبیان، مهدی، خانجانی، حسین، عبدی، مجتبی. (۱۳۹۹). حسابداری محیط زیست؛ مزایا و دلایل سودمندی آن. دومین کنفرانس ملی حسابداری، مدیریت مالی و سرمایه گذاری، گرگان، انجمن علمی و حرفه ای مدیران و حسابداران گلستان.

Anggita, W., & Nugroho, A. A. (۲۰۲۲). Carbon emission disclosure and green accounting practices on the firm value. Jurnal Akuntansi, ۲٦(۳), ٤٦٤-٤٨١.

Ayinien, M., & Igimai, E. (۲۰۲۲). Corporate commitment to sustainable development and its role in strategic management. International Journal of Organizational Management and Sustainability, ۱٥(۳), ۲۱۰-۲۲٥.

Burritt, R., & Schaltegger, S. (۲۰۲۲). The role of corporate accounting in environmental sustainability. Accounting and Environmental Management, ۱٤(۱), ۳۳-٤۸.

Darti, M. S. M., & Aziza, N. (۲۰۲٤). Green accounting as a mediation variable, and media exposure as a moderation variable in the relationship between profitability and CSR disclosure. EKOMBIS REVIEW: Jurnal Ilmiah Ekonomi dan Bisnis, ۱۲(۱), ۸٤٥-۸٦۰.

Fernando, K., Jocelyn, H., Frista, F., & Kurniawan, B. (۲۰۲٤). The effect of green accounting disclosure on the firm value of listed mining and agriculture companies in Southeast Asia countries. International Journal of Energy Economics and Policy, ۱٤(۱), ۳۷۷-۳۸۲.

Gereffi, G. (۲۰۲۱). Global corporate sustainability in the ۲۱st century. Journal of Business Ethics.

Gray, R. (۲۰۲۱). Environmental accounting: From theory to practice. Routledge.

Greenhouse Gas Protocol. (۲۰۲۲). Corporate value chain (Scope ۳) accounting and reporting standard. GHG Protocol.

Grif, D., & colleagues. (۲۰۲۱). Green accounting: A framework for sustainable business management. Journal of Environmental Accounting, ۱٤(۲), ۲۳٤-۲٤٥.

Higgins, C., Stubbs, W., & Gouldson, A. (۲۰۲۱). The role of accounting in environmental governance: A research agenda. Accounting, Organizations, and Society, ٤٥(۲), ١٤٥-١٦٧.

Jackson, R., & colleagues. (۲۰۲۲). Strategic green accounting for environmental management and shareholder value. Sustainability Management Review, ۲۹(۳), ۳۱٤-۳۳۰.

Lee, J., & colleagues. (۲۰۲۳). Green accounting: Integrating social, economic, and environmental dimensions. Journal of Sustainable Accounting, ۱۹(٥), ۱۹۹-۲۱٥.

Lopez, A. A., & Jide, I. (۲۰۲۳). Green accounting: A fundamental pillar of corporate sustainability reporting. Journal of Accounting and Financial Management. https://doi.org/۱۰,٥٦۲۰۱/jafm.v۹.no۸

Malsch, B. (۲۰۱۳). Politicizing the expertise of the accounting industry in the realm of corporate social responsibility. Accounting, Organizations and Society, ۳۸, ١٤٩–١٦٨.

Martínez, L., Pérez, M., & González, A. (۲۰۲۲). Corporate sustainability from the perspective of investors and markets: Effects on transparency and risk reduction.

PricewaterhouseCoopers. (۲۰۲۰). Triple bottom line theory: Corporate sustainability in economic, social, and environmental dimensions.

Schaltegger, S., & Burritt, R. (۲۰۲۲). Corporate sustainability and environmental accounting: From green accounting to sustainability management. Springer.

Tiner, S., & Robertson, M. (۲۰۲۳). Environmental and social systems and corporate alignment with sustainable development goals.

Van, H., & colleagues. (۲۰۲۰). Green accounting practices and environmental sustainability: A systematic review. Environmental Sustainability Journal, ۳۲(٤), ٤٥٥-٤٦٩.

Warner, J. (۲۰۲۱). Corporate social responsibility: Commitment to stakeholder rights and activities beyond legal requirements.

World Resources Institute. (۲۰۲۲). The evolution of GHG accounting and corporate climate disclosures. World Resources Institute.

Corporate Green Accounting toward Sustainability: A Review of Theoretical Approaches

Alireza Heydari[۱]
Ali Lalbar[۲]

Abstract

Corporate green accounting, as an emerging approach in accounting, focuses on the assessment and reporting of the environmental impacts of economic and business activities and plays a significant role in promoting sustainability within organizations. This review article examines various theoretical approaches to green accounting and its relationship with organizational sustainability. It first explores the historical background and evolution of green accounting and then analyzes major theories influencing this field, including institutional theory, stakeholder theory, and sustainability performance - based approaches.

In addition, the article investigates the relationship between green accounting and the different dimensions of sustainability - economic, social, and environmental - and demonstrates how this approach can assist companies in achieving their sustainability objectives. Finally, the findings of this review provide recommendations for researchers and managers aimed at improving environmental reporting and enhancing sustainable organizational performance. Drawing upon recent studies and developments in the field, the article introduces green accounting as a strategic tool for increasing transparency and evaluating the environmental and social impacts of corporate activities in pursuit of sustainable development.

Keywords: Sustainability, Green Accounting, Resource Management, Environmental Strategies

[۱] MSc Student in Accounting, Islamic Azad University, Arak, Iran
Email: alirezahydv٤@gmail.com
[۲] Assistant Professor, Department of Accounting, Islamic Azad University, Arak, Iran
Email: for_lalbar@yahoo.com

تاثیر مالی‌سازی شرکتی برسطح تامین مالی بدهی: از دیدگاه دوگانه ریسک‌پذیری و مدیریت سود

سیده محبوبه جعفری [۱]

زهرا محمدپورکنگاچر [۲]

چکیده

زمینه و هدف: تحول اخیر در استراتژی شرکت‌ها به سمت تجمیع دارایی‌های مالی، پدیده مالی‌سازی شرکتی را در مدیریت ساختار سرمایه برجسته کرده است. این رویکرد بر تصمیمات تأمین مالی از طریق بدهی تأثیرگذار است. پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر مالی‌سازی شرکتی بر سطح تأمین مالی بدهی، نقش تعدیل‌گر ریسک‌پذیری و مدیریت سود را در این رابطه تحلیل می‌کند. این تحقیق کاربردی با استفاده از داده‌های ثانویه ۱۰۱۰ مشاهده از ۱۰۱ شرکت پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سال‌های ۱۳۹٤ تا ۱٤۰۳ انجام شده است. برای تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیه‌ها از مدل رگرسیون بهره گرفته شد. نتایج نشان داد که مالی‌سازی شرکتی تأثیر منفی و معناداری بر سطح تأمین مالی بدهی دارد. علاوه براین، مدیریت‌سود به‌عنوان یک متغیر تعدیل‌گر، اثرمنفی مالی‌سازی برتأمین‌مالی بدهی را به‌طور معناداری تشدید کرد، در حالی که ریسک‌پذیری نقش تعدیل‌گر معناداری در این رابطه ایفا نکرد. یافته‌های این تحقیق براهمیت ترکیب دارایی‌ها در تصمیم‌گیری‌های ساختار سرمایه تأکید دارند. افزایش مالی‌سازی، به‌ویژه در صورت وجود مدیریت سود، می‌تواند منجر به کاهش اتکای شرکت به بدهی شود. پیشنهاد

۱ استادیار گروه مدیریت مالی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
Jafari٤٠٤@iau.ir

۲ دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد، مدیریت و حسابداری، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

می‌شود نهادهای ناظر با تقویت شفافیت افشا و نظارت بر کیفیت سود، از ریسک‌های ساختاری ناشی از مالی‌سازی افراطی جلوگیری کنند

کلید واژه: مالی‌سازی شرکتی، تأمین مالی بدهی، ریسک‌پذیری، مدیریت سود.

مقدمه

در دهه‌های اخیر، گسترش پدیده مالی‌سازی به یکی از ویژگی‌های بارز اقتصادهای مدرن تبدیل شده است. مالی‌سازی شرکتی به معنای افزایش نقش و سهم فعالیت‌های مالی در ساختار دارایی‌ها، درآمدها و تصمیم‌گیری‌های شرکت‌هاست؛ به‌گونه‌ای که بنگاه‌های غیرمالی نیز به طور فزاینده‌ای درگیر سرمایه‌گذاری‌های مالی، نگهداری دارایی‌های مالی و کسب سود از محل فعالیت‌های مالی شده‌اند. این تحول ساختاری، الگوی سنتی عملکرد شرکت‌ها را که مبتنی بر تولید و عملیات واقعی بود، دگرگون ساخته و پیامدهای گسترده‌ای بر ساختار سرمایه، سیاست‌های تأمین مالی و رفتارهای مدیریتی آن‌ها بر جای گذاشته است.

مالی‌سازی شرکتی معمولاً با افزایش تمرکز بر بازده کوتاه‌مدت سهامداران، گسترش فعالیت‌های مالی غیرعملیاتی و افزایش اهرم مالی همراه است. این روند، در حالی که می‌تواند به افزایش سودآوری شرکت‌ها در کوتاه‌مدت منجر شود،در بلندمدت با چالش‌هایی نظیر افزایش ریسک‌سیستماتیک و کاهش سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های اصلی تولیدی و نوآوری همراه است (ژانگ و همکاران[۱] ،۲۰۲۵). این پدیده، که‌شامل تغییرازعملیات تجاری‌سنتی به‌فعالیت‌های مالی است،نحوه تصمیم‌گیری و تخصیص منابع‌توسط شرکت‌ها را تحت تأثیر قرار داده است (گولن و ایون[۲] ،۲۰۱٦). در حالی که مالی‌سازی فرصت‌هایی را برای شرکت‌ها فراهم کرده است تا جریان‌های درآمدی را متنوع‌سازی کنند، تخصیص سرمایه را بهینه سازند و از طریق سازوکارهایی مانند خرید سهام، پرداخت سود سهام و سرمایه‌گذاری‌های سفته‌بازانه ارزش سهامداران را افزایش دهند، نگرانی‌های عمیقی نیز در مورد پیامدهای گسترده‌تر اجتماعی و اقتصادی آن ایجادکرده است (آکمیک و اوزن[۳] ،۲۰۱٤).این روند، نقش‌بنیادین اقتصادواقعی را تضعیف

۱ Zheng et al
۲ Gulen & Ion
۳ Akkemik & Ozen,

می‌کند،عدم‌تعادل‌ساختاری با اقتصاد مجازی ایجاد می‌کندو خطرات اقتصادی سیستمی را به‌همراه دارد (اورخان‌گزی[۱]، ۲۰۰۸).

ساختار سرمایه به ترکیب نسبی منابع مالی یک شرکت اشاره دارد (وانگ و همکاران[۲] ،۲۰۲٤). این شاخص کلیدی سلامت مالی است و نقش مهمی در تعیین ارزش شرکت ایفا می‌کند.ساختارسرمایه یک شرکت نه‌تنها تحت تأثیرمحدودیت‌های مالی خارجی،بلکه توسط تصمیمات استراتژیک مدیریت آن نیز قرار می‌گیرد (وانگ و ژائو[۳]،۲۰۲۵). فعالیت‌های اقتصادی بخش عمومی، در دسترس بودن اعتبار بانکی و شرایط اقتصاد کلان همه تأثیرات مهمی بر ساختار سرمایه دارند. تغییرات در ساختار سرمایه اغلب پاسخ مدیریتی به تغییرات در محیط خارجی است (گائو و هو[٤]،۲۰۲۵). یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی که از مالی‌سازی تأثیر می‌پذیرد، تصمیمات مربوط به تأمین مالی بدهی است. سطح تأمین مالی بدهی همواره به عنوان یکی از ارکان اساسی ساختار سرمایه مطرح بوده و تعیین‌کننده میزان ریسک مالی، هزینه سرمایه و ارزش شرکت است. درک چگونگی تأثیر مالی‌شدن شرکتی بر سطوح بدهی‌شرکت‌ها از نظر، نظری و عملی اهمیت زیادی دارد.از یک‌طرف،مالی شدن ساختار دارایی‌شرکت‌ها، الگوهای جریان نقدی و ترجیحات ریسک را تغییر می‌دهد که ممکن است مستقیماً بر رفتار تأمین مالی و تصمیمات ساختار سرمایه آنها تأثیر بگذارد.از طرف‌دیگر،با تعمیق یکپارچگی بخش‌های مالی و واقعی، مالی‌شدن بیش از حد می‌تواند تعادل بهینه بین تأمین مالی از طریق سهام و بدهی را مختل کند و به طور بالقوه شکنندگی مالی را افزایش دهد. بنابراین،بررسی‌رابطه بین مالی‌شدن و سطوح بدهی به روشن شدن سازوکارهای انتقال رفتار مالی برثبات مالی در سطح شرکت کمک می‌کند و پیامدهای مهمی برای حاکمیت شرکتی و تنظیم مقررات اقتصاد کلان دارد. برای شرکت‌های غیرمالی، افزایش سرمایه‌گذاری در دارایی‌های مالی تمایل به کاهش سرمایه‌گذاری در دارایی‌های واقعی

---

۱ Orhangazi
۲ Wang et al
۳ Wang & Zhao
٤ Gao & Hu

دارد (سو و همکاران[۱]، ۲۰۲٤). اغلب شرکت‌ها به نوعی از بدهی در ساختار سرمایه خود استفاده می‌کنند. ساختار بدهی یکی از شاخص‌های مهم تعیین‌کننده موفقیت شرکت است و باعث رشدپایدار شرکت می‌شود.از این‌رو تصمیمات معطوف به ساختار بدهی برای بقای تجاری شرکت حیاتی هستند (حاجیها و اخلاقی،۱۳۹۱).

یک مدل نظری فرآیند مالی‌سازی را از تخصیص دارایی‌های مالی و افزایش انعطاف‌پذیری نقدی آغاز کرده و با پذیرش استراتژی‌های پرریسک، نهایتاً منجر به کاهش نیاز و ظرفیت استقراض شرکت می‌شود. این پژوهش در پی آن است تا چگونگی تأثیر مالی‌سازی برسطح تأمین مالی بدهی را با تحلیل نقش تعدیل‌گر ریسک‌پذیری و مدیریت سود واکاوی کند و در نهایت به سوالات زیر پاسخ دهد:

۱. چگونه مالی‌سازی شرکتی برسطح تامین‌مالی بدهی تاثیرمعنادار دارد؟

۲. چگونه مالی‌سازی شرکتی برسطح تامین‌مالی بدهی با نقش تعدیلگر ریسک‌پذیری تاثیرمعنادار دارد؟

۳. چگونه مالی‌سازی شرکتی برسطح تامین‌مالی بدهی با نقش تعدیلگر مدیریت‌سود تاثیرمعنادار دارد؟

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

از جمله مهم‌ترین تصمیم‌های اقتصادی، تصمیم‌های سرمایه‌گذاری هستند؛ زیرا این تصمیم‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در مسیر رشد بنگاه‌ها، تخصیص بهینه منابع و حرکت اقتصاد به سمت توسعه ایفا می‌کنند. از این‌رو، سرمایه‌گذاری را می‌توان یکی از مهم‌ترین اهرم‌های تحقق توسعه اقتصادی و اجتماعی دانست. با این حال، اثربخشی این تصمیم‌ها تا حد زیادی به وجود اطلاعات کافی، منظم، شفاف و قابل اتکا وابسته است. در حال حاضر،فرایندمالی‌سازی شرکت‌ها توجه گسترده‌ای را در میان جامعه پژوهشی برانگیخته است. محققان معاصرنقش بسزایی در پیشبرد مطالعات مربوط به‌مالی‌سازی شرکت‌ها ایفا نموده‌اند.عمده این تحقیقات برشناسایی عوامل محرک و پیامدهای اقتصادی ناشی از

۱ Su et al

مالی‌سازی متمرکز بوده‌اند. نتایج بسیاری از تحقیق‌های پیشین نشان می‌دهدکه از مهم‌ترین دلایل مالی‌سازی شرکت‌ها می‌توان به مقابله با تمرکز قدرت مدیریتی، انگیزه کسب بازدهی بالاتر و نظریه واسطه‌گری واحدتجاری اشاره کرد.کنافو و دوتا[۱] (۲۰۲۰)، نتیجه گرفتندکه مالی‌سازی شرکت ارتباط نزدیکی با قدرت مدیریتی دارد. ژو و همکاران[۲] (۲۰۲۳)، نتیجه گرفتندکه اگرچه مالی شدن شرکت از دلایل زیادی مانند رفتار نمایندگی مدیران،تغییر مفاهیم حاکمیت‌شرکتی و بحران سودآوری ناشی می‌شود،اما منبع اصلی وسوسه بازده بالا دارایی های مالی است. برخی شرکت‌ها وجوه مازاد خود را از طریق اعطای اعتبار به سایر شرکت‌ها به‌کار می‌گیرند و بدین‌ترتیب، به‌جای اتکا به تأمین مالی از بانک، نقش یک نهاد واسطه را ایفا می‌کنند (ژو و همکاران،۲۰۲۳).

ربیعی و مهدیان‌پور (۱٤۰٤)، در پژوهشی با عنوان بررسی تأثیر مالی‌سازی شرکت برکارایی سرمایه‌گذاری با نقش تعدیل‌کننده محدودیت‌های تأمین مالی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، به تحلیل داده‌های ۱٤۳ شرکت طی یک دوره ۱۰ ساله (۱۳۹۱ تا ۱٤۰۰) پرداخته‌اند.این تحقیق با بهره‌گیری از روش تخمین حداقل مربعات تعمیم یافته به بررسی فرضیه‌ها پرداخت. نتایج حاصل نشان داد که مالی‌سازی شرکت، تأثیر مثبتی بر کارایی سرمایه‌گذاری دارد؛به این معنی که شرکت‌هایی که از روش‌های مالی‌سازی استفاده می‌کنند، در تخصیص سرمایه و دستیابی به بازدهی مطلوب،عملکرد بهتری دارند. همچنین، محدودیت‌های تأمین مالی، رابطه‌ی بین مالی‌سازی و کارایی سرمایه‌گذاری را تضعیف می‌کند؛ به عبارت دیگر، در شرایطی که شرکت‌ها با محدودیت در دسترسی به منابع مالی مواجه هستند،اثرات مثبت مالی‌سازی بر کارایی سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد. پوراحمدی و فرساد امان‌اللهی (۱٤۰۰)، در تحقیقی با عنوان تأثیر مدیریت ریسک سازمانی بررابطه بین تأمین مالی خارجی و مدیریت سود، به بررسی ۱۱۸ شرکت در بازه زمانی ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۷ پرداختند. نتایج این تحقیق نشان داد که مدیریت ریسک سازمانی تأثیر قابل توجهی بر مدیریت سود دارد.

---

۱ Knafo & Dutta
۲ Zhu et al

همچنین، تأمین‌مالی خارجی نیز بر مدیریت سود تأثیرگذار است. در نهایت، یافته‌ها حاکی از آن است که مدیریت ریسک سازمانی بر رابطه‌ی بین تأمین مالی خارجی و مدیریت سود تأثیرگذار بوده و می‌تواند به عنوان یک عامل کلیدی در بهبود عملکرد مالی شرکت‌ها در نظر گرفته شود.

فیضی و برادران حسن‌زاده (۱۳۹۸)، در تحقیقی با عنوان تأثیر انعطاف‌پذیری مالی و محدودیت در تأمین مالی بر مدیریت سود، به بررسی و مطالعه ۱۰۳ شرکت در بازه زمانی سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹٤ پرداختند. نتایج این تحقیق نشان داد که انعطاف‌پذیری مالی تأثیر منفی برمدیریت سودواقعی و مصنوعی دارد.به عبارت دیگر،شرکت‌هایی که از انعطاف‌پذیری مالی بیشتری برخوردارند، تمایل کمتری به مدیریت سود دارند. علاوه بر این، نتایج تحقیق حاکی از آن است که محدودیت‌های تأمین مالی تأثیر مثبتی بر مدیریت سود مصنوعی دارند. این بدان معناست که شرکت‌ها در شرایطی که با محدودیت‌های مالی مواجه هستند، ممکن است به سمت مدیریت سود مصنوعی گرایش پیدا کنند. با این حال، تأثیر محدودیت‌های تأمین مالی بر مدیریت سود واقعی معنادار نبوده و نشان‌دهنده این است که در شرایط مالی محدود، شرکت‌ها به طور عمده به مدیریت سود واقعی خود توجه نمی‌کنند.

ژائو و همکاران[۱] (۲۰۲۵)، در پژوهشی به بررسی تأثیر مالی‌سازی برساختار سرمایه شرکتی با تمرکز بر چگونگی تأثیرگذاری‌میزان دارایی‌های‌مالی شرکت‌ها بررفتارشان در زمینه تأمین‌مالی از طریق بدهی،با استفاده ازیک مجموعه داده پانلی بزرگ از شرکت‌های فهرست‌شده چینی پرداختند. شواهد قوی نشان می‌دهدکه سطوح بالاتر مالی‌سازی با سطوح پایین‌تری از تأمین مالی از طریق بدهی مرتبط است. نتایج رگرسیون پایه نشان می‌دهدکه نسبت دارایی‌های مالی تأثیر منفی و معناداری بر سطوح بدهی شرکتی دارد و رابطه‌ای جانشینی بین منابع مالی داخلی و بدهی خارجی را نشان می‌دهد. برای بررسی مکانیسم‌های زیربنایی، دو کانال بالقوه انتقال را بررسی کردند: پذیرش ریسک و مدیریت

۱ Zhao et al

سود. نتایج نشان می‌دهد که مالی‌سازی، رفتار ریسک‌پذیری شرکت‌ها را افزایش می‌دهد و در عین‌حال،میزان دستکاری در سود آن‌ها را کاهش می‌دهد.هردو کانال نقش واسطه‌ای جزئی در رابطه بین مالی‌سازی و تأمین مالی از طریق بدهی ایفا می‌کنند و نشان می‌دهندکه مالی‌سازی نه تنها تخصیص منابع شرکت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه رفتار مدیریتی و شیوه‌های گزارشگری مالی آن‌ها را نیز تغییر می‌دهد. علاوه بر این، تحلیل ناهمگونی نشان می‌دهدکه اثر منفی مالی‌سازی بر تأمین‌مالی از طریق بدهی در شرکت‌های دولتی و شرکت‌هایی با پوشش تحلیلی بالا، بیشتر است. این موضوع نشان می‌دهد که ساختار مالکیت و نظارت خارجی نقش مهمی در شکل‌دهی به تصمیمات مالی شرکت‌ها در شرایط مالی‌سازی ایفا می‌کنند. کاتلین و همکاران[۱] (۲۰۱٤)، به بررسی چگونگی مدیریت سود در شرایطی که شرکت‌ها با محدودیت‌های تامین مالی مواجه هستند، پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که شرکت‌هایی که دسترسی محدودی به منابع مالی دارند،به‌دلیل فشارهای نظارتی و ریسک‌های مرتبط، کمتر به سمت مدیریت سود واقعی (مانند دستکاری در گزارش‌های مالی)گرایش پیدا می‌کنند.به‌عبارت دیگر،محدودیت تامین‌مالی می‌تواند به‌عنوان یک‌عامل بازدارنده در برابر رفتارهای نامناسب مالی عمل کند. پژوهش زاگرز۲ (۲۰۰۹)، با عنوان تأثیر افزایش اهرم مالی برمدیریت‌سود واقعی، به‌بررسی رابطه بین ساختار سرمایه و استراتژی‌های مدیریت سود در شرکت‌ها پرداخته است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که در شرکت‌هایی که با افزایش اهرم مالی مواجه هستند، افزایش سطح بدهی به طور معناداری با مدیریت سود واقعی همراه است. هدف اصلی مدیران از این مدیریت سود، تأثیرگذاری بر جریانات نقدی عملیاتی است. به عبارت دیگر، مدیران شرکت‌هایی که میزان بدهی بالاتری دارند، ممکن است از طریق دستکاری در فعالیت‌های عملیاتی واقعی (مانند تولید، فروش، یا هزینه‌ها) به مدیریت ارقام سود بپردازند تا تأثیرات مطلوب‌تری بر جریان‌های نقدی ایجاد کرده و یا انتظارات سهامداران و اعتباردهندگان را برآورده سازند.

---

۱ Kathleen et al

۲ Zagers

این یافته بر اهمیت در نظر گرفتن پیامدهای ساختار سرمایه بر رفتار گزارشگری سود تأکید دارد.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با رویکردی کاربردی و با بهره‌گیری از روش علی-پس‌رویدادی، به واکاوی روابط میان متغیرها پرداخته است. جامعه آماری این مطالعه شامل ۱۰۱ شرکت پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران در بازه زمانی ۱۳۹٤ تا ۱٤۰۳ است که در مجموع ۱۰۱۰ مشاهده را تشکیل می‌دهند. به‌منظور افزایش دقت تحلیل، بانک‌ها، مؤسسات مالی و شرکت‌هایی با وقفه معاملاتی از نمونه آماری حذف گردیدند. همچنین، انتخاب نمونه‌ها از طریق روش غربالگری سیستماتیک و با تأکید بر شرکت‌هایی که پایان سال مالی آن‌ها ۲۹ اسفند است، صورت گرفته است.

در فرضیه اول، هدف بررسی تأثیر مالی‌سازی شرکتی (CF) بر سطح تأمین‌مالی بدهی (DF)شرکت‌ها است. برای این منظور، رابطه بین مالی‌سازی شرکتی (CF) و میزان تأمین‌مالی بدهی(DF) ، با کنترل عوامل اندازه شرکت (SIZE) و نقدینگی(LIQ) ، از طریق مدل رگرسیونی زیر برآورد می‌شود:

$$DFit = \beta_0 + \beta_1 CFit + \beta_2 SIZEit + \beta_3 LIQit + \varepsilon it$$

در فرضیه دوم، هدف بررسی نقش تعدیل‌گر ریسک‌پذیری (RISK) بر رابطه میان مالی‌سازی شرکتی (CF) و سطح تأمین‌مالی بدهی (DF) است. برای این منظور، اثر تعاملی بین مالی‌سازی شرکتی و ریسک‌پذیری، با کنترل عوامل اندازه شرکت (SIZE) و نقدینگی(LIQ) ، از طریق مدل رگرسیون تعاملی زیر برآورد می‌شود:

$$DFit = \beta_0 + \beta_1 CFit + \beta_2 RISKit + \beta_3 (CFit \times RISKit) + \beta_4 SIZEit + \beta_5 LIQit + \varepsilon it$$

در فرضیه سوم، هدف بررسی نقش تعدیل‌گر مدیریت سود (EM) بر رابطه بین مالی‌سازی شرکتی (CF) و سطح تأمین‌مالی بدهی (DF) است. برای این منظور، اثر

تعاملی بین مالی‌سازی شرکتی و مدیریت‌سود، با کنترل عوامل اندازه شرکت (SIZE) و نقدینگی(LIQ) ،از طریق مدل رگرسیون تعاملی زیر برآورد می‌شود:

$$DFit = \beta_0 + \beta_1 CFit + \beta_2 EMit + \beta_3 (CFit \times EMit) + \beta_4 SIZEit + \beta_5 LIQit + \varepsilon it$$

اندازه‌گیری متغیرهای پژوهش :

در این پژوهش، تأمین‌مالی بدهی به‌عنوان متغیر وابسته، مطابق پژوهش محمد و همکاران[۱] (۲۰۲۲) با استفاده از نسبت بدهی‌های بلندمدت به کل دارایی‌ها اندازه‌گیری می‌شود. مالی‌سازی شرکتی نیز به‌عنوان متغیر مستقل، بر اساس رویکرد دمیر[۲] (۲۰۰۹)، توماسکویچ دیوی و همکاران[۳] (۲۰۱۵) و جیانگ و همکاران[٤] (۲۰۲۲) از طریق نسبت دارایی‌های مالی به کل دارایی‌ها سنجیده می‌شود؛ به‌گونه‌ای که دارایی‌های مالی شامل دارایی‌های مالی تجاری، دارایی‌های مشتقه، وام‌های خالص، پیش‌پرداخت‌های اعطایی، دارایی‌های مالی موجود برای فروش، سرمایه‌گذاری‌های نگهداری‌شده تا سررسید و املاک سرمایه‌گذاری است. ریسک‌پذیری به‌عنوان متغیر تعدیلگر، با الگوی هاستن و همکاران[۵] (۲۰۱۰) و بر پایه شاخص Score-Z محاسبه می‌شود؛ این شاخص پس از لگاریتم طبیعی و ضرب در (۱-) به‌صورت معکوس تعدیل می‌گردد تا افزایش آن نشان‌دهنده افزایش ریسک‌پذیری باشد. همچنین، مدیریت سود نیز به‌عنوان متغیر تعدیلگر و با استفاده از اقلام تعهدی اختیاری مبتنی بر مدل اصلاح‌شده جونز اندازه‌گیری می‌شود. در این راستا، اقلام تعهدی اختیاری از تفاوت میان اقلام تعهدی کل نرمال‌شده و اقلام تعهدی غیرارادی به‌دست می‌آید. در نهایت، اندازه شرکت به‌عنوان متغیر کنترلی با لگاریتم طبیعی کل دارایی‌ها و نقدینگی نیز با نسبت سرمایه در گردش به کل دارایی‌ها اندازه‌گیری می‌شود.

---

۱ Muhammad et al
۲ Demir
۳ Tomaskovic Devey et al
٤ Jiang et al
۵ Houston et al

در ادامه فرضیه‌های پژوهش تبیین می‌شود:

۱. مالی‌سازی شرکتی برسطح تامین‌مالی بدهی تاثیرمعنادار دارد.

۲. مالی‌سازی شرکتی برسطح تامین‌مالی بدهی با نقش تعدیلگر ریسک‌پذیری تاثیرمعنادار دارد.

۳. مالی‌سازی شرکتی برسطح تامین‌مالی بدهی با نقش تعدیلگر مدیریت‌سود تاثیرمعنادار دارد.

یافته‌ها

آمار توصیفی برای شناخت ویژگی‌های متغیرهای پژوهش، از جمله میانگین، میانه، انحراف معیار، حداقل و حداکثر، به‌کار می‌رود تا تصویر کلی از داده‌ها و میزان پراکندگی آن‌ها ارائه شود.

جدول ۱. آمارتوصیفی متغیرهای مدل

داده‌ها	مشاهدات	کمترین	بیشترین	میانگین	میانه	انحراف معیار	کشیدگی
تامین مالی بدهی	۱۰۱۰	-۰.۱٤٥	۰.٤٥۹	۰.۱٥٦٤	۰.۱٥٦٥	۰.۰۹۷۱	۲.۸۸۹
مالی سازی	۱۰۱۰	-۰.۷٤	۰.٤۳	-۰.۱٦۲۹	-۰.۱٦٥	۰.۱۹۳۲	۳.۱
ریسک شرکتی	۱۰۱۰	-۰.۲٥	۰.۹٦۸	۰.۳۹٥۲	۰.۳۹	۰.۲۱٤۲	۲.۷۸۳
مدیریت سود	۱۰۱۰	-۲.۱۲	۲.۳٤	۰.۱۸٤٥	۰.۱۹	۰.۷۳٤۸	۲.۸۷۹
اندازه شرکت	۱۰۱۰	۲.۲٦	۸.۹۱	۵.۵۸٤۳	۵.۵۸۵	۱.۰٦۹۹	۲.۹۰۹
نقدینگی	۱۰۱۰	-۰.٥٤۳	۰.۸٥	۰.۲۰۷٤	۰.۲	۰.۲۲۲۹	۳.۱۸۷

تحلیل شاخص‌های توصیفی نشان می‌دهد که داده‌ها در تمامی متغیرها دارای توزیع نزدیک به نرمال (کشیدگی نزدیک به ۳) و پراکندگی منطقی هستند که مناسب بودن آن‌ها را برای آزمون‌های رگرسیونی تأیید می‌کند. میانگین تأمین مالی بدهی (۰.۱٥٦٤) و

مالی‌سازی (۰.۱٦۲۹-) در کنار سایر متغیرها، بیانگر وضعیت تعادلی شرکت‌های نمونه و وجود تنوع کافی در داده‌ها جهت بررسی دقیق اثرات متغیرهای کنترلی است . نزدیکی مقدار میانگین به میانه در تمامی موارد، حاکی از نبود چولگی شدید در داده‌هاست که اعتبار نتایج آماری را در مدل‌سازی اقتصادسنجی افزایش می‌دهد.

آزمون جارک–برا برای بررسی نرمال بودن توزیع پسماندها (خطاها) در مدل‌های رگرسیونی استفاده می‌شود که بر اساس شاخص‌های چولگی و کشیدگی، انحراف داده‌ها از توزیع نرمال را ارزیابی می‌کند. اگر سطح معناداری (p-value) این آزمون کمتر از ۰.۰۵ باشد، فرض صفر (نرمال بودن توزیع) رد شده و این موضوع بر اعتبار استنتاج‌های آماری مدل تأثیر می‌گذارد.

جدول ۲. آزمون جارک–برا

شرح	جارک–برا	سطح معناداری
تامین مالی بدهی	۰.۵۱٦۲	۰.۷۷۲٤
مالی سازی	۱.۹٦٦	۰.۳۷٤
ریسک شرکتی	۲.۰۹٦	۰.۳۵۰۵
مدیریت سود	۰.٦۵۱۹	۰.۷۲۱۸
اندازه شرکت	۰.۳٤۹۹	۰.۸۳۹٤
نقدینگی	۱.۵۱٤	۰.٤٦۸۹

تمامی متغیرهای پژوهش، شامل «تامین مالی بدهی»، «مالی‌سازی شرکتی»، «ریسک شرکتی»، «مدیریت سود»، «اندازه شرکت» و «نقدینگی»، دارای سطح معنادار (p-value) بزرگتر از ۰.۰۵ در آزمون جارک–برا هستند.

این یافته نشان می‌دهد که توزیع داده‌ها برای تمام متغیرها نرمال است و پیش‌فرض لازم برای استفاده از روش‌های آماری پارامتریک مانند تحلیل رگرسیون کلاسیک برآورده شده است، که این امر اعتبار نتایج مدل را تأیید می‌کند.

آزمون همبستگی پیرسون، قدرت و جهت رابطه خطی بین دو متغیر عددی را با ضریب همبستگی بین ۱- تا ۱ اندازه‌گیری می‌کند.

ضریب نزدیک به ۱ نشان‌دهنده همبستگی مثبت قوی، نزدیک به ۱- نشان‌دهنده همبستگی منفی قوی، و نزدیک به صفر نشان‌دهنده عدم وجود یا ضعف رابطه خطی است.

جدول ۳. آزمون همبستگی پیرسون

شرح	تامین مالی بدهی	مدیریت سود	مالی‌سازی	نقدینگی	ریسک	اندازه
تامین مالی بدهی	۱.۰۰۰۰۰۰					
مدیریت سود	۰.۰۰۷۸۶۱	۱.۰۰۰۰۰۰				
مالی‌سازی	-۰.۵۲۸۶۱٤	-۰.۰۳۸۳۰۰	۱.۰۰۰۰۰۰			
نقدینگی	۰.۱۹۳۱۸۷	۰.٤٦۷۸۲٤	-۰.۲۸٦۵۱۹	۱.۰۰۰۰۰۰		
ریسک	۰.۰٦۰۰۱۲	-۰.۰۲٦٤۸۱	۰.۰۲۲۸۲۷	-۰.۰۱۹۷۲۰	۱.۰۰۰۰۰۰	
اندازه	-۰.۵۰۹۰۸۰	۰.۲۲٦۲۱۷	۰.۱۵۹٦۳۹	-۰.۱۳۰۳۲۰	-۰.۰۳۵۷۷٤	۱.۰۰۰۰۰۰

نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که روابط خطی میان متغیرهای پژوهش عمدتاً ضعیف تا متوسط است و بیشترین همبستگی منفی بین تأمین مالی بدهی با اندازه شرکت و مالی‌سازی مشاهده می‌شود.از آنجا که همبستگی بین متغیرهای مستقل کمتر از ۰.۷۰ است، فرضیه عدم هم‌خطی تأیید می‌شود و استفاده از مدل‌های رگرسیونی با کنترل این روابط را توجیه می‌کند. آزمون مانایی (لوین، لین و چو) برای بررسی ایستایی داده‌ها به کار می‌رود، که در آن فرضیه صفر بیانگر ناایستا بودن داده‌ها (وجود ریشه واحد) است. اگر p-value کمتر از ۰.۰۵ باشد، فرضیه صفر رد شده و داده‌ها ایستا تلقی

می‌شوند که برای تحلیل‌های اقتصادسنجی مطلوب است؛ در غیر این صورت، نیاز به استفاده از روش‌های داده‌های ناایستا مانند تفاضل‌گیری وجود دارد.

جدول٤. نتایج آزمون مانایی داده‌ها

شرح	آماره محاسبه شده	سطح معناداری	نتیجه
تامین مالی بدهی	-۱۰.۳۸٤٥	۰.۰۰۰۰	مانا
مدیریت سود	-۱٥.۳٥٦٦	۰.۰۰۰۰	مانا
مالی‌سازی	-۱۲.۸۳۹۸	۰.۰۰۰۰	مانا
نقدینگی	-۱۳.۲٥۲٦	۰.۰۰۰۰	مانا
ریسک	-۱۲.۹۷٥۰	۰.۰۰۰۰	مانا
اندازه	-۳.۲۳۳۷٤	۰.۰۰۰٦	مانا

با توجه به اینکه تمام مقادیر p-value در آزمون مانایی کمتر از ۰.۰٥ هستند، فرضیه ناپایداری داده‌ها رد شده و تمام متغیرها مانا تلقی می‌شوند. این پایداری سری‌های زمانی متغیرها در دوره ۱۳۹٤ تا ۱٤۰۳، امکان استفاده از آن‌ها را در مدل‌های آماری که فرض مانایی را در نظر می‌گیرند، فراهم می‌سازد.

آزمون‌های F-Limer و Hausman ابزارهای تعیین‌کننده برای انتخاب بهترین مدل داده‌های پانل هستند:

آزمون F-Limer: با بررسی معنادار بودن تفاوت‌های میان واحدهای مقطعی، مشخص می‌کند که آیا مدل اثرات ثابت بر مدل ترکیبی ارجحیت دارد یا خیر.

آزمون Hausman: پس از تعیین مرحله قبل، میان مدل‌های اثرات ثابت و اثرات تصادفی تمایز قائل می‌شود؛ به گونه‌ای که در صورت وجود همبستگی میان متغیرهای مستقل و اثرات مشاهده‌نشده، مدل اثرات ثابت و در غیر این صورت مدل اثرات تصادفی انتخاب می‌شود.

جدول٥. آزمون اف‌لیمر و هاسمن

شرح	فرضیه اول	فرضیه دوم	فرضیه سوم
اف لیمر	۳۹.٥٥۳	۳۹.۹۱٦	۳٥.۹۸۲

سطح معناداری	۰.۰۰۰۰	۰.۰۰۰۰	۰.۰۰۰۰
نتیجه	پانلی	پانلی	پانلی
هاسمن	۱۳۰.۸۹٤	۱٤٤.۹۷٤	۱۵۹.۸۰۱
سطح معناداری	۰.۰۰۰۰	۰.۰۰۰۰	۰.۰۰۰۰
نتیجه	اثرات ثابت	اثرات ثابت	اثرات ثابت

نتایج آزمون اف‌لیمر نشان می‌دهد که در هر سه فرضیه، مقدار آماره‌ها معنادار و سطح معناداری کمتر از ۰.۰۵ است؛ بنابراین مدل پانلی بر مدل تلفیقی برتری دارد و استفاده از داده‌های تابلویی مناسب است.

همچنین آزمون هاسمن در هر سه فرضیه معنادار شده و چون سطح معناداری آن نیز ۰.۰۰۰۰ است، مدل اثرات ثابت نسبت به اثرات تصادفی ارجحیت دارد.

در نتیجه، برای هر سه فرضیه، مدل پانلی با اثرات ثابت باید مبنای تحلیل و آزمون فرضیه‌ها قرار گیرد. نتایج تجزیه و تحلیل فرضیه اول در جدول ٦ ارائه شده است:

فرضیه اول: مالی‌سازی شرکتی برسطح تامین‌مالی بدهی تاثیرمعنادار دارد.

جدول ٦. تحلیل مدل رگرسیونی فرضیه اول

متغیر	ضریب برآوردی	ضریب استاندارد شده	آزمون T	سطح معناداری	آماره F	سطح معناداری
عرض از مبدا	۰.٤۰۹۵۱۱	۰.۰۱۸۲٦۹	۲۲.٤۱۵۷۱	۰.۰۰۰۰	۳٦.۸٦٤	۰.۰۰۰۰
مالی‌سازی	-۰.۰۹۹۲۲	۰.۰۱۵۳۲۲	-٦.٤۷٦۱۸۱	۰.۰۰۰۰		
اندازه	-۰.۰٤۸٤٦۸	۰.۰۰۳۰۰۱	-۱٦.۱۵۲۰٤	۰.۰۰۰۰		
نقدینگی	۰.۰۰٦۸٤٦	۰.۰۱۱۰۰۳	۰.٦۲۲۲۱۷	۰.۵۳٤		
ضریب تعیین		ضریب تعیین تعدیل شده		دوربین واتسون		
۰.۸۲۱		۰.۷۹۹		۱.۵۱۰۳		

تحلیل رگرسیون فرضیه اول نشان می‌دهد که مدل با آماره F برابر با ۳۶.۸۶۴ و سطح معناداری ۰.۰۰۰۰ از اعتبار و معناداری کلی بالایی برخوردار است. ضریب تعیین تعدیل شده مدل ۰.۷۹۹ است که بیانگر قدرت توضیحی بسیار بالای مدل (حدود ۸۰ درصد) در پیش‌بینی تغییرات متغیر وابسته است. مقدار دوربین واتسون ۱.۵۱۰۳ نیز نشان‌دهنده وجود خودهمبستگی مثبت در پسماندهاست.

نتایج نشان داد که متغیر مالی‌سازی با ضریب ۰.۰۹۹۲۲- و سطح معناداری ۰.۰۰۰۰ تأثیر منفی و معناداری بر تأمین مالی بدهی دارد.

در نهایت، با رد فرضیه صفر، تأیید می‌شود که افزایش مالی‌سازی شرکتی منجر به کاهش سطح تأمین مالی از طریق بدهی می‌گردد.

نتایج تجزیه و تحلیل فرضیه دوم در جدول ۷ ارائه شده است:

فرضیه دوم: مالی‌سازی شرکتی برسطح تامین‌مالی بدهی با نقش تعدیلگر ریسک‌پذیری تاثیرمعنادار دارد.

جدول ۷. تحلیل مدل رگرسیونی فرضیه دوم

متغیر	ضریب برآوردی	ضریب استاندارد شده	آزمون T	سطح معناداری	آماره F	سطح معناداری
عرض از مبدا	۰.۳۹۹۳۴۲	۰.۰۱۸۶۲۶	۲۱.۴۴۰۰۶	۰.۰۰۰۰	۳۶.۵۹۴۵	۰.۰۰۰۰
مالی‌سازی	۰.۰۹۱۵۷-	۰.۰۲۱۳۱۴	۴.۲۹۶۲۱۷-	۰.۰۰۰۰		
ریسک‌پذیری	۰.۰۱۹۳۹۷	۰.۰۰۹۵۳۹	۲.۰۳۳۴۱۳	۰.۰۴۲۳		
ریسک‌پذیری × مالی‌سازی	۰.۰۱۹۲۱۳-	۰.۰۳۹۱۱۱	۰.۴۹۱۲۴۳-	۰.۶۲۳۴		
اندازه	۰.۰۴۸۰۹-	۰.۰۰۲۹۹۳	۱۶.۰۶۶۸۶-	۰.۰۰۰۰		
نقدینگی	۰.۰۰۸۸۷۴	۰.۰۱۰۹۷۹	۰.۸۰۸۳۳۰۱	۰.۴۱۹۱		
ضریب تعیین		ضریب تعیین تعدیل شده		دوربین واتسون		
۰.۸۲۳		۰.۸		۱.۵۴۱۳		

تحلیل رگرسیون فرضیه اول نشان می‌دهد که مدل با آماره F برابر با ۳۶.۵۹۴۵۴ و سطح معناداری ۰.۰۰۰۰ از اعتبار و معناداری کلی بالایی برخوردار است. ضریب تعیین تعدیل شده مدل ۰.۸ است که بیانگر قدرت توضیحی بسیار بالای مدل (۸۰ درصد) در پیش‌بینی تغییرات متغیر وابسته است. مقدار دوربین واتسون ۱.۵۴۱۳ نیز نشان‌دهنده وجود خودهمبستگی مثبت در پسماندهاست.

نتایج حاکی از آن است که مالی‌سازی دارای تأثیر منفی و معنادار ۰.۰۹۱۵۷- و ریسک‌پذیری دارای تأثیر مثبت و معنادار ۰.۰۱۹۳۹۷ بر سطح تأمین مالی بدهی است.

با این حال، بررسی اثر تعاملی نشان داد که ضریب تعامل بین ریسک‌پذیری و مالی‌سازی برابر با ۰.۰۱۹۲۱۳- با سطح معناداری ۰.۶۲۲۴ است؛ از آنجا که این مقدار بسیار بزرگتر از ۰.۰۵ است، نقش تعدیل‌گر ریسک‌پذیری معنادار نیست و فرضیه دوم رد می‌شود.

نتایج تجزیه و تحلیل فرضیه سوم در جدول ۸ ارائه شده است:

فرضیه سوم: مالی‌سازی شرکتی برسطح تامین‌مالی بدهی با نقش تعدیلگر مدیریت‌سود تاثیرمعنادار دارد.

جدول ۸. تحلیل مدل رگرسیونی فرضیه سوم

متغیر	ضریب برآوردی	ضریب استاندارد شده	آزمون T	سطح معناداری	آماره F	سطح معناداری
عرض از مبدا	۰.۴۱۷۶۰۱	۰.۰۱۷۸۶۴	۲۳.۳۷۷۰۱	۰.۰۰۰۰	۳۸.۶۰۲	۰.۰۰۰۰
مالی‌سازی	۰.۱۱۲۵۴۹-	۰.۰۱۵۲۲۴	۷.۳۹۲۹۴۴-	۰.۰۰۰۰		
مدیریت سود	۰.۰۱۶۸۳۱	۰.۰۰۳۰۰۳	۵.۶۰۴۹۲	۰.۰۰۰۰		
مدیریت سود× مالی‌سازی	۰.۰۲۵۳۰۲-	۰.۱۱۹۳۴	۲.۱۲۰۱۲۴-	۰.۰۳۴۳		
اندازه	۰.۰۴۹۸۳۸-	۰.۰۰۲۹۳۳	۱۶.۹۸۹۹-	۰.۰۰۰۰		
نقدینگی	۰.۰۲۵۰۳۷-	۰.۰۱۱۶۳۸	۲.۱۵۱۳۷۷-	۰.۰۳۱۷		

ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده	دوربین واتسون	
۰.۸۳	۰.۸۰۹	۱.۵۲۳	

تحلیل رگرسیون فرضیه اول نشان می‌دهد که مدل با آماره F برابر با ۳۸.۶۰۲ و سطح معناداری ۰.۰۰۰۰ از اعتبار و معناداری کلی بالایی برخوردار است. ضریب تعیین تعدیل شده مدل ۰.۸۰۹ است که بیانگر قدرت توضیحی بسیار بالای مدل (حدود ۸۱ درصد) در پیش‌بینی تغییرات متغیر وابسته است. مقدار دوربین واتسون ۱.۵۲۳ نیز نشان‌دهنده وجود خودهمبستگی مثبت در پسماندهاست.

یافته کلیدی این است که تأثیر تعدیل‌گر مدیریت سود معنادار است. ضریب تعاملی بین مدیریت سود و مالی‌سازی ۰.۰۲۵۳۰۲- و سطح معناداری ۰.۰۳۴۳ که کوچکتر از ۰.۰۵ است.

به طور کلی، فرضیه سوم مبنی بر تأثیر معنادار نقش تعدیل‌گر مدیریت سود بر رابطه بین مالی‌سازی و تأمین مالی بدهی تأیید می‌شود.

نتیجه‌گیری و پشنهادها

هدف از این پژوهش، واکاوی اثرات مالی‌سازی شرکتی بر سطح تأمین مالی بدهی و بررسی نقش تعدیل‌گر دو متغیر کلیدی یعنی «ریسک‌پذیری» و «مدیریت سود» بوده است. نتایج حاصل از آزمون‌های رگرسیونی نشان داد که مدل‌های مورد استفاده از برازش و قدرت تبیین بسیار بالایی برخوردارند و متغیرهای مستقل و کنترلی به درستی در مدل جای گرفته‌اند.

فرضیه اول: یافته‌ها حاکی از آن است که مالی‌سازی شرکتی تأثیر منفی و معناداری بر سطح تأمین مالی بدهی دارد .با گسترش فعالیت‌های مالی و افزایش دارایی‌های مالی در ترازنامه، شرکت‌ها تمایل یا نیاز خود را به استقراض و استفاده از ابزارهای مبتنی بر بدهی کاهش می‌دهند. این امر نشان‌دهنده تغییر استراتژی در ساختار سرمایه و جایگزینی منابع مالی حاصل از سرمایه‌گذاری‌های مالی با استقراض‌های خارجی است. این یافته با ادبیات پیشین (ژائو و همکاران، ۲۰۲۵) همسو است.

فرضیه دوم: در بررسی نقش تعدیل‌گر ریسک‌پذیری، علی‌رغم معناداری اثرات مستقیم مالی‌سازی و ریسک‌پذیری بر بدهی، اثر تعاملی میان این دو متغیر از نظر آماری معنادار نبود. این نتیجه نشان می‌دهد که میزان ریسک‌پذیری شرکت، شدت یا جهت تأثیرگذاری مالی‌سازی بر انتخاب ساختار سرمایه را تغییر نمی‌دهد. به عبارت دیگر، فرآیند مالی‌سازی و کاهش وابستگی به بدهی، مستقل از سطح ریسک‌پذیری واحد تجاری صورت می‌گیرد و فرضیه دوم پژوهش رد گردید.

فرضیه سوم: نتایج نشان داد که مدیریت سود نقش تعدیل‌گر معناداری در رابطه میان مالی‌سازی و تأمین مالی بدهی ایفا می‌کند .ضریب منفی متغیر تعاملی حاکی از آن است که مدیریت سود، اثر کاهنده مالی‌سازی بر سطح بدهی را تشدید می‌کند. به بیان دقیق‌تر، در شرکت‌هایی که سطح مدیریت سود بالاتری دارند، گسترش فعالیت‌های مالی منجر به کاهش شدیدتر استفاده از بدهی می‌شود. این یافته با پژوهش‌های فیضی و برادران حسن‌زاده (۱۳۹۸)، همخوانی داشته و نشان می‌دهد که رفتارهای مدیریتی (مدیریت سود) می‌تواند پیامدهای مالی‌سازی بر ساختار سرمایه را تقویت کند.

پیشنهاد برای تحقیقات آتی

۱. بررسی تأثیر مالی‌سازی شرکتی بر ارزش بازار و عملکرد بلندمدت شرکت‌ها.

۲. بررسی نقش تعدیل‌گر «حاکمیت شرکتی» در رابطه بین مالی‌سازی و ساختار سرمایه.

منابع

حاجیها، زهره و اخلاقی، حسینعلی.(۱۳۹۱)."بررسی عوامل مؤثر برساختار سررسید بدهی: آزمون تجربی تئوری نمایندگی و تئوری اهرم". فصلنامه مطالعات تجربی حسابداری مالی و حسابرسی، ۵ (۱۸)، ۱۷۵-۱۹۵.

پوراحمدی، محمدحسین؛ فرساد امان‌اللهی، غلامرضا؛ پژوهش‌های حسابداری مالی و حسابرسی، سال سیزدهم/شماره٤۹/ بهار ۱٤۰۰ صفحه ۷۳ تا ۹۵.

ربیعی، خدیجه ؛ مهدیان‌پور، مرتضی.(۱٤۰٤). بررسی تاثیر مالی‌سازی شرکت برکارایی سرمایه گذاری براساس نقش تعدیل کننده محدودیت های تامین مالی شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. راهبرد مدیریت مالی سال ۱۳ تابستان ۱٤۰٤ شماره ۲ (پیاپی ٤۹).

فیضی، حمیده ؛ برادران حسن‌زاده. تحقیقات حسابداری و حسابرسی، پاییز ۱۳۹۸، شماره ٤۳، از صفحه ۸۵ تا ۱۰۲.

Akkemik, K. A., & ¨ Ozen, S¸. (۲۰۱٤). Macroeconomic and institutional determinants of financialisation of non-financial firms: Case study of Turkey. Socio-Economic Review, ۱۲(۱), ۷۱–۹۸. https://doi.org/۱۰,۱۰۹۳/ser/mwt۰۰٦.

Demir, F. (۲۰۰۹). Financial liberalization, private investment and portfolio choice: Financialization of real sectors in emerging markets. Journal of Development Economics, ۸۸(۲), ۳۱٤–۳۲٤. https://doi.org/۱۰,۱۰۱٦/j.jdeveco.۲۰۰۸,۰٤,۰۰۲.

Gao, J., & Hu, F. (۲۰۲۵). Can digital finance change corporate capital structure? Finance Research Letters, ۷۹, Article ۱۰۷۲۷۲. https://doi.org/۱۰,۱۰۱٦/j. frl.۲۰۲۵,۱۰۷۲۷۲.

Gulen, H., & Ion, M. (۲۰۱٦). Policy uncertainty and corporate investment. Review of Financial Studies, ۲۹(۳), ۵۲۳–۵٦٤. https://doi.org/۱۰,۱۰۹۳/rfs/hhv۰۵۰.

Jiang, F; Shen, Y; & Cai, X. (۲۰۲۲). Can multiple blockholders restrain corporate financialization? Pacific-Basin Finance Journal, ۱۰۱۸۲۷.

Kathleen, F, & Emre, U Jin, Y(۲۰۱٤), “Stock repurchases as an earnings management mechanism:The impact of financing constraints”, Journal of Corporate Finance ۲۵ .۱–۱۵.

Knafo, Samuel and Dutta, Sahil Jai. ۲۰۲۰. The myth of shareholder primacy. IPPR Progressive Review, ۲٦(٤), pp. ۳۲۸-۳۳٤. ISSN ۲۵۷۳-۲۳۲۳.

Muhammad, H., Migliori, S., & Mohsni, S., ۲۰۲۲. Corporate governance and R&D investment: the role of debt financing. Industrial and Corporate Change, ۳۱(۳), PP.٦۲۸-٦۵۳.

Orhangazi, ¨ O. (۲۰۰۸). Financialisation and capital accumulation in the non-financial corporate sector:a theoretical and empirical investigation on the US economy: ۱۹۷۳–۲۰۰۳. Cambridge Journal of Economics, ۳۲(٦), ۸٦۳–۸۸٦. **https://doi.org/۱۰,۱۰۹۳/cje/ben**۰۰۹.

Su, K., Zhao, Y., & Wang, Y. (۲۰۲٤). Customer concentration and corporate financialization: Evidence from non-financial firms in China. Research in International Business and Finance, ٦۸, Article ۱۰۲۱۵۹. **https://doi.org/۱۰,۱۰۱٦/j.ribaf.**۲۰۲۳,۱۰۲۱۵۹.

Tomaskovic-Devey, Donald. Lin, Ken-Hou. Meyers, Nathan. (۲۰۱۵), Did Financialization Reduce Economic Growth?. Socio-economic review, ۲۰۱۵. Correspondence: **tomaskovic-devey@soc.umass.edu**.

Trivedi, S. R. (۲۰۱٤). Financialisation and accumulation: A firm-level study in the Indian context. Procedia Economics and Finance, ۱۱, ۳٤۸–۳۵۹. https://doi.org/ ۱۰,۱۰۱٦/S۲۲۱۲-۵٦۷۱(۱٤)۰۰۲۰۳-۲.

Wang, P., & Zhao, R. (۲۰۲۵). Macro leverage ratio of government departments and the dynamic adjustment of corporate capital structure. International Review of Financial Analysis, ۱۰۲, Article ۱۰٤۰۲۹. https://doi.org/۱۰,۱۰۱٦/j.irfa.۲۰۲۵,۱۰٤۰۲۹.

Wang, Z., Dai, R., & Li, X. (۲۰۲٤). Chapter ۳—Preparation and characterization of antibiofouling membranes. In Z. Wang, R. Dai, & X. Li (Eds.), Antibiofouling membranes for water and wastewater treatment (pp. ۷۷–۱۲۱). Elsevier. https://doi.org/۱۰,۱۰۱٦/B۹۷۸-۰-٤٤۳-۱۳۸۳۱-۷,۰۰۰۰۳-۸.

Zagers, I. (۲۰۰۹). “The effect of leverage increases on real earnings management”.Working Paper.

Zhao, Qing., Gan, Yihan., Song, Lijun., Fan, Suqing. (۲۰۲۵). Research on the impact of corporate financialization on debt financing level: From the dual perspectives of risk-taking and earnings management. International Review of Economics and Finance ۱۰۳ (۲۰۲۵) ۱۰٤۳۲۸.

Zhu, G. P; Gui, H. F; Peng, T; & Jiang, C. H. (۲۰۲۳). Corporate tax avoidance and corporate financialization: The moderating effect of managerial myopia. Managerial and Decision Economics, ٤٤(۱), ٤۵۹-٤۷۲.

Zheng, D., Yang, G., Lei, L., & Li, P. (۲۰۲۵). Feed-back effect or crowding-out effect: The influence of financialization on the main business performance of real enterprises. International Review of Economics & Finance, ۹۸, Article ۱۰۳۸۷۹. https://doi.org/۱۰,۱۰۱٦/j.iref.۲۰۲۵,۱۰۳۸۷۹.

The Impact of Corporate Financialization on the Level of Debt Financing: From the Dual Perspective of Risk-Taking and Earnings Management

Seyedeh Mahboubeh Jafari[۱]
Zahra Mohammadpour Kangachar[۲]

Abstract

Background and Objective: The recent shift in corporate strategy toward the accumulation of financial assets has highlighted the phenomenon of corporate financialization in capital structure management. This approach influences debt financing decisions. The present study aims to investigate the impact of corporate financialization on the level of debt financing and analyzes the moderating roles of risk-taking and earnings management in this relationship.

Methodology: This applied research was conducted using secondary data from ۱,۰۱۰ observations of ۱۰۱ companies listed on the Tehran Stock Exchange between ۲۰۱۵ and ۲۰۲٤. A regression model was employed to analyze the data and test the hypotheses.

Results: The results indicated that corporate financialization has a significant negative impact on the level of debt financing. Furthermore, earnings management, acting as a moderating variable, significantly exacerbated the negative effect of financialization on debt financing, whereas risk-taking did not play a significant moderating role in this relationship.

Conclusion: The findings of this research emphasize the importance of asset composition in capital structure decisions. Increased financialization, particularly in the presence of earnings management, can lead to a reduction in a company's reliance on debt. It is recommended that regulatory bodies prevent structural risks arising from excessive financialization by strengthening disclosure transparency and monitoring earnings quality.

Keywords: Corporate Financialization, Debt Financing, Risk-Taking, Earnings Management.

[۱] Assistant Professor, Department of Financial Management, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
Jafari٤۰٤@iau.ir
[۲] MSc Student, Faculty of Economics, Management, and Accounting, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

تحلیل نقش شاخص‌های مالی و حسابداری در تبیین رشد دارایی شرکت‌ها

محمدرضا مهربان پور[۱]

حیدر ربیعی[۲]

چگیده

رشد دارایی‌های شرکت‌ها یکی از شاخص‌های مهم در ارزیابی عملکرد مدیریت و وضعیت مالی بنگاه‌های اقتصادی محسوب می‌شود. عوامل مختلفی از جمله بازده دارایی‌ها، ساختار سرمایه، اهرم مالی، ریسک عملیاتی، بهره‌وری و سیاست‌های هزینه‌ای می‌توانند بر رشد دارایی‌های شرکت‌ها تأثیرگذار باشند. هدف این مقاله بررسی ارتباط میان برخی مفاهیم مهم حسابداری و مالی با رشد دارایی‌های شرکت‌ها است. این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، توصیفی ـ تحلیلی و مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای می‌باشد. در این مطالعه با استفاده از منابع علمی، کتاب‌ها و مقالات تخصصی حوزه حسابداری و مدیریت مالی، نقش مفاهیمی مانند بازده دارایی، ساختار سرمایه، اهرم مالی، ریسک عملیاتی، بهره‌وری و هزینه‌ها در فرآیند رشد دارایی‌های شرکت‌ها مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. نتایج بررسی نشان می‌دهد که مدیریت بهینه منابع، انتخاب مناسب ساختار سرمایه، کنترل ریسک‌های عملیاتی و بهبود بهره‌وری می‌تواند نقش مهمی در افزایش سودآوری و در نهایت رشد پایدار دارایی‌های شرکت‌ها داشته باشد.

کلید واژه: رشد دارایی‌ها، بازده دارایی، ساختار سرمایه، اهرم مالی، ریسک عملیاتی، بهره‌وری

---

۱ استادیار و عضوی هیئت علمی دانشگاه تهران، تهران. ایران

۲ استاد دانشگاه تهران و مشاور راهبردهای مالی، اقتصادی و سرمایه‌گذاری، تهران. ایران

مقدمه

در محیط رقابتی و پویای اقتصاد امروز، سازمان‌های اقتصادی برای حفظ بقا، توسعه فعالیت‌ها و افزایش قدرت رقابت در بازار، ناگزیر از مدیریت بهینه منابع مالی و اقتصادی خود هستند. یکی از مهم‌ترین شاخص‌هایی که می‌تواند وضعیت مالی و عملکرد مدیریتی شرکت‌ها را نشان دهد، میزان رشد دارایی‌های آن‌ها است. رشد دارایی‌ها بیانگر توسعه ظرفیت‌های اقتصادی شرکت و گسترش فعالیت‌های عملیاتی آن بوده و از دیدگاه سرمایه‌گذاران، اعتباردهندگان و سایر ذی‌نفعان، به عنوان یکی از نشانه‌های مهم سلامت مالی و چشم‌انداز آینده شرکت تلقی می‌شود. افزایش دارایی‌ها می‌تواند ناشی از سرمایه‌گذاری‌های جدید، توسعه فعالیت‌های عملیاتی، افزایش سودآوری و یا اتخاذ سیاست‌های مالی مناسب توسط مدیریت باشد. از این رو بررسی عواملی که بر رشد دارایی‌های شرکت‌ها اثرگذار هستند، از اهمیت ویژه‌ای در حوزه حسابداری و مدیریت مالی برخوردار است.

در ادبیات مالی و حسابداری، ارتباط میان عملکرد شرکت و منابع اقتصادی مورد استفاده آن همواره مورد توجه پژوهشگران و مدیران قرار داشته است. یکی از مهم‌ترین شاخص‌هایی که این ارتباط را نشان می‌دهد، بازده دارایی‌ها است. این شاخص بیانگر توانایی شرکت در استفاده کارآمد از منابع اقتصادی برای ایجاد سود است و از طریق مقایسه سود خالص با حجم دارایی‌های در اختیار شرکت اندازه‌گیری می‌شود. بازده دارایی‌ها از جمله شاخص‌هایی است که برای ارزیابی عملکرد مدیریت، کارایی عملیات شرکت و همچنین مقایسه وضعیت شرکت با سایر شرکت‌های فعال در یک صنعت مورد استفاده قرار می‌گیرد. شرکتی که بتواند با استفاده از دارایی‌های موجود سود بیشتری ایجاد کند، از کارایی مدیریتی بالاتری برخوردار است و این موضوع می‌تواند زمینه رشد و توسعه بیشتر دارایی‌های آن را فراهم سازد (مهربان‌پور و ربیعی، ۱۳۹۷).

از سوی دیگر، یکی از مهم‌ترین تصمیم‌های مالی مدیران در هر بنگاه اقتصادی، تصمیم‌گیری درباره نحوه تأمین مالی دارایی‌ها و انتخاب ترکیب مناسب منابع مالی است.

به این ترکیب از منابع مالی، ساختار سرمایه گفته می‌شود. ساختار سرمایه شامل ترکیبی از بدهی‌ها و حقوق صاحبان سهام است که شرکت برای تأمین مالی فعالیت‌های خود از آن استفاده می‌کند. انتخاب مناسب ساختار سرمایه می‌تواند نقش مهمی در کاهش هزینه سرمایه، افزایش ارزش شرکت و بهبود عملکرد مالی ایفا کند. در مقابل، تصمیم‌گیری نامناسب در این زمینه ممکن است منجر به افزایش ریسک مالی و کاهش توانایی شرکت در ایفای تعهدات مالی شود. پژوهشگران حوزه مالی بر این باورند که هر شرکت دارای ترکیب بهینه‌ای از بدهی و حقوق صاحبان سهام است که می‌تواند ارزش شرکت را حداکثر کند (جهانخانی و پارسائیان، ۱۳۸۹).

در ارتباط با ساختار سرمایه، مفهوم اهرم مالی نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. اهرم مالی به میزان استفاده شرکت از بدهی برای تأمین مالی دارایی‌ها اشاره دارد. استفاده از بدهی می‌تواند به شرکت‌ها کمک کند تا بدون نیاز به جذب سرمایه‌گذار جدید، منابع مالی مورد نیاز برای توسعه فعالیت‌های خود را تأمین کنند. در بسیاری از نظام‌های مالیاتی نیز هزینه بهره بدهی به عنوان هزینه قابل قبول مالیاتی در نظر گرفته می‌شود که این موضوع می‌تواند باعث کاهش هزینه مؤثر سرمایه شود. با این حال، افزایش بیش از حد بدهی ممکن است ریسک مالی شرکت را افزایش دهد و در شرایط نامساعد اقتصادی، توانایی شرکت در بازپرداخت تعهدات مالی را با مشکل مواجه کند. از این رو، استفاده از اهرم مالی همواره با نوعی مبادله میان ریسک و بازده همراه است (جهانخانی و شوری، ۱۳۸۹).

در کنار ساختار سرمایه و اهرم مالی، ریسک عملیاتی نیز از جمله عواملی است که می‌تواند بر عملکرد مالی و رشد دارایی‌های شرکت‌ها اثرگذار باشد. ریسک عملیاتی به احتمال بروز زیان ناشی از ضعف یا نقص در فرآیندهای داخلی، خطاهای انسانی، نقص در سیستم‌های اطلاعاتی و یا وقوع رویدادهای خارجی اشاره دارد. این نوع ریسک می‌تواند بر سودآوری، اعتبار و حتی تداوم فعالیت شرکت‌ها تأثیر بگذارد. به همین دلیل، سازمان‌ها تلاش می‌کنند با طراحی و استقرار سیستم‌های کنترل داخلی مناسب، میزان ریسک‌های عملیاتی را کاهش دهند و از بروز خسارت‌های احتمالی جلوگیری کنند.

وجود یک نظام کنترل داخلی مؤثر می‌تواند به بهبود کیفیت اطلاعات مالی، افزایش شفافیت گزارشگری مالی و ارتقای اعتماد سرمایه‌گذاران کمک کند (پناهنده و ترک‌لادانی، ۱۳۹۵). در همین راستا، برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که مدیریت مناسب ریسک‌های عملیاتی می‌تواند نقش مهمی در افزایش ثبات مالی و رشد پایدار شرکت‌ها داشته باشد (آقایی قهی، ۱۳۹۵؛ برث ,۲۰۱۳).

از سوی دیگر، بهره‌وری به عنوان یکی از شاخص‌های مهم عملکرد سازمانی، نقش مهمی در استفاده بهینه از منابع اقتصادی و افزایش توان رقابتی شرکت‌ها ایفا می‌کند. بهره‌وری به طور کلی به معنای نسبت ستانده به نهاده و میزان استفاده کارآمد از منابع در جهت دستیابی به اهداف سازمانی است. در شرکت‌های تجاری، بهره‌وری نشان‌دهنده میزان کارایی مدیریت در استفاده از منابع مالی، انسانی و فنی برای ایجاد ارزش افزوده و سودآوری است. افزایش بهره‌وری می‌تواند به کاهش هزینه‌ها، بهبود کیفیت محصولات و خدمات و در نهایت افزایش سودآوری شرکت‌ها منجر شود. در بسیاری از اقتصادهای پیشرفته، رشد اقتصادی تا حد زیادی ناشی از افزایش بهره‌وری در سطح بنگاه‌ها و سازمان‌های اقتصادی بوده است (رضوی و انصاری، ۱۳۸۷). به همین دلیل، توجه به بهره‌وری و مدیریت صحیح منابع، یکی از عوامل کلیدی در دستیابی به رشد پایدار دارایی‌های شرکت‌ها محسوب می‌شود.

در کنار عوامل فوق، مدیریت هزینه‌ها نیز از اهمیت قابل توجهی در عملکرد مالی شرکت‌ها برخوردار است. هزینه‌ها در واقع منابع اقتصادی مصرف‌شده برای تولید کالاها یا ارائه خدمات هستند و نقش تعیین‌کننده‌ای در میزان سودآوری شرکت‌ها دارند. مدیریت صحیح هزینه‌ها می‌تواند باعث افزایش کارایی عملیات و بهبود وضعیت مالی شرکت شود. در مقابل، افزایش غیرضروری هزینه‌ها یا عدم کنترل مناسب آن‌ها ممکن است منجر به کاهش سودآوری و تضعیف توان مالی شرکت شود. در ادبیات حسابداری مدیریت، رویکردهایی مانند هزینه‌یابی هدف با هدف کنترل هزینه‌ها و افزایش کارایی در فرآیند تولید و ارائه خدمات مطرح شده‌اند (قلی‌زاده و کاظم‌اف، ۱۳۸۹؛ کوپر و سلگمولدر، ۱۹۹۷). این رویکردها تلاش می‌کنند تا با برنامه‌ریزی مناسب هزینه‌ها در

طول چرخه عمر محصول، زمینه دستیابی به سود مطلوب و حفظ رقابت‌پذیری شرکت را فراهم کنند.

از سوی دیگر، اندازه شرکت نیز می‌تواند بر نحوه مدیریت منابع مالی، سطح ریسک و فرصت‌های رشد آن تأثیرگذار باشد. شرکت‌های بزرگ معمولاً به منابع مالی متنوع‌تر، بازارهای گسترده‌تر و امکانات مدیریتی پیشرفته‌تری دسترسی دارند و همین موضوع می‌تواند شرایط مناسب‌تری برای توسعه فعالیت‌ها و افزایش دارایی‌ها فراهم کند. در مقابل، شرکت‌های کوچک ممکن است با محدودیت‌های بیشتری در تأمین مالی و مدیریت ریسک مواجه باشند. به همین دلیل، تفاوت در اندازه شرکت‌ها می‌تواند بر سیاست‌های مالی، ساختار سرمایه و در نهایت مسیر رشد آن‌ها تأثیر بگذارد (جهانخانی و پارسائیان، ۱۳۸۹).

با توجه به مطالب فوق، می‌توان گفت که رشد دارایی‌های شرکت‌ها نتیجه تعامل مجموعه‌ای از عوامل مالی و مدیریتی است. بازده دارایی‌ها، ساختار سرمایه، میزان استفاده از اهرم مالی، سطح ریسک عملیاتی، بهره‌وری فعالیت‌ها و نحوه مدیریت هزینه‌ها از جمله متغیرهایی هستند که می‌توانند به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر روند رشد دارایی‌های شرکت‌ها اثر بگذارند. درک صحیح این روابط می‌تواند به مدیران کمک کند تا با اتخاذ تصمیم‌های مالی مناسب، منابع اقتصادی شرکت را به شکل کارآمدتری مدیریت کنند و زمینه رشد و توسعه پایدار سازمان را فراهم سازند.

بر این اساس، هدف این مقاله بررسی و تحلیل ارتباط میان برخی مفاهیم مهم حسابداری و مالی با رشد دارایی‌های شرکت‌ها است. در این راستا تلاش می‌شود با مرور مبانی نظری و مطالعات موجود در حوزه حسابداری و مدیریت مالی، نقش متغیرهایی مانند بازده دارایی، ساختار سرمایه، اهرم مالی، ریسک عملیاتی، بهره‌وری و هزینه‌ها در فرآیند رشد دارایی‌های شرکت‌ها تبیین شود. نتایج این بررسی می‌تواند در درک بهتر عوامل مؤثر بر توسعه مالی شرکت‌ها و همچنین در بهبود تصمیم‌گیری‌های مدیریتی در حوزه تأمین مالی، مدیریت ریسک و استفاده بهینه از منابع اقتصادی مفید واقع شود.

مبانی نظری بازده دارایی و ساختار سرمایه در تحلیل رشد دارایی شرکت‌ها

در ادبیات مالی و حسابداری، یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که همواره مورد توجه پژوهشگران و مدیران مالی قرار داشته، نحوه استفاده از منابع اقتصادی در جهت ایجاد سود و افزایش ارزش شرکت است. دارایی‌ها به عنوان منابع اقتصادی تحت کنترل واحد تجاری، نقش اساسی در فرآیند تولید کالا و ارائه خدمات ایفا می‌کنند و کیفیت مدیریت این منابع می‌تواند بر عملکرد مالی و مسیر رشد شرکت تأثیر قابل توجهی داشته باشد. به همین دلیل، بررسی شاخص‌هایی که نشان‌دهنده میزان کارایی شرکت در استفاده از دارایی‌ها هستند، از اهمیت زیادی برخوردار است. در این میان، بازده دارایی‌ها و ساختار سرمایه از جمله مفاهیمی هستند که در تحلیل عملکرد مالی شرکت‌ها و ارزیابی روند رشد آن‌ها نقش مهمی دارند.

بازده دارایی‌ها از مهم‌ترین شاخص‌های سنجش عملکرد مالی شرکت‌ها به شمار می‌رود. این شاخص بیانگر میزان توانایی شرکت در استفاده از دارایی‌های در اختیار خود برای ایجاد سود است. به بیان دیگر، بازده دارایی‌ها نشان می‌دهد که مدیریت تا چه اندازه توانسته است منابع اقتصادی موجود را به شکل کارآمد در فرآیندهای عملیاتی به کار گیرد و از آن‌ها سودآوری ایجاد کند. در واقع، هرچه یک شرکت بتواند با حجم معینی از دارایی‌ها سود بیشتری ایجاد کند، از کارایی مدیریتی بالاتری برخوردار خواهد بود. به همین دلیل، تحلیل بازده دارایی‌ها می‌تواند تصویری نسبتاً روشن از کیفیت مدیریت و اثربخشی تصمیم‌های مالی و عملیاتی شرکت ارائه دهد.

از دیدگاه نظری، بازده دارایی‌ها از تقسیم سود خالص بر مجموع دارایی‌های شرکت به دست می‌آید و از این طریق رابطه میان سودآوری و منابع اقتصادی مورد استفاده شرکت مشخص می‌شود (جهانخانی و شوری، ۱۳۸۹). این نسبت مالی از جمله شاخص‌هایی است که هم توسط مدیران داخلی شرکت و هم توسط سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان مورد استفاده قرار می‌گیرد. مدیران از این شاخص برای ارزیابی عملکرد واحدهای مختلف سازمان و بررسی کارایی عملیات استفاده می‌کنند، در حالی که سرمایه‌گذاران و تحلیلگران مالی از آن برای مقایسه عملکرد شرکت‌ها در یک صنعت بهره می‌برند.

بازده دارایی‌ها علاوه بر آنکه معیار سنجش کارایی مدیریت در استفاده از منابع اقتصادی است، می‌تواند بر بسیاری از متغیرهای مالی دیگر نیز اثرگذار باشد. به طور مثال، شرکت‌هایی که از بازده دارایی بالاتری برخوردار هستند، معمولاً از وضعیت مالی مناسب‌تری برخوردارند و در نتیجه می‌توانند با هزینه کمتری به منابع مالی جدید دسترسی پیدا کنند. چنین شرکت‌هایی از دید سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان دارای ریسک پایین‌تری تلقی می‌شوند و همین امر می‌تواند باعث جذب سرمایه با نرخ بهره پایین‌تر شود. در نتیجه، بازده دارایی‌ها می‌تواند به طور غیرمستقیم زمینه رشد و توسعه بیشتر دارایی‌های شرکت را فراهم کند (مهربان‌پور و ربیعی، ۱۳۹۷).

با این حال، تحلیل بازده دارایی‌ها تنها به بررسی میزان سودآوری محدود نمی‌شود، بلکه ترکیب دارایی‌های شرکت نیز در این شاخص نقش مهمی دارد. ترکیب دارایی‌ها می‌تواند بر سطح ریسک و بازده شرکت تأثیر بگذارد. برای مثال، شرکت‌هایی که بخش عمده دارایی‌های خود را در دارایی‌های ثابت یا سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت نگهداری می‌کنند، ممکن است در کوتاه‌مدت انعطاف‌پذیری کمتری در مدیریت منابع مالی داشته باشند. در مقابل، شرکت‌هایی که دارایی‌های جاری بیشتری دارند، ممکن است از قدرت نقدشوندگی بالاتری برخوردار باشند. تغییر در ترکیب دارایی‌ها می‌تواند موجب تغییر در سطح ریسک و بازده شرکت شود و در برخی موارد این تغییرات با انتظارات اولیه مدیریت همخوانی نداشته باشد (جهانخانی و پارسائیان، ۱۳۸۹).

نکته مهم در تحلیل بازده دارایی‌ها این است که افزایش دارایی‌های شرکت به تنهایی به معنای بهبود عملکرد مالی آن نیست. اگر افزایش دارایی‌ها با افزایش متناسب سودآوری همراه نباشد، بازده دارایی کاهش خواهد یافت. این موضوع نشان می‌دهد که رشد دارایی‌ها زمانی می‌تواند به بهبود وضعیت مالی شرکت منجر شود که همراه با افزایش کارایی در استفاده از منابع اقتصادی باشد. به بیان دیگر، توسعه دارایی‌ها بدون مدیریت صحیح و استفاده بهینه از آن‌ها ممکن است حتی باعث کاهش کارایی مالی شرکت شود.

از این رو، مدیران باید در کنار برنامه‌ریزی برای افزایش دارایی‌ها، به نحوه استفاده از این دارایی‌ها نیز توجه ویژه داشته باشند.

در کنار مفهوم بازده دارایی، ساختار سرمایه نیز از جمله مفاهیم بنیادی در حوزه مدیریت مالی محسوب می‌شود که ارتباط نزدیکی با رشد دارایی‌ها و توسعه فعالیت‌های شرکت دارد. ساختار سرمایه به ترکیب منابع مالی مورد استفاده شرکت برای تأمین دارایی‌ها اشاره دارد. به طور کلی، منابع مالی شرکت‌ها را می‌توان در دو گروه اصلی طبقه‌بندی کرد: بدهی‌ها و حقوق صاحبان سهام. بدهی‌ها شامل وام‌ها و تسهیلاتی است که شرکت از مؤسسات مالی یا سایر منابع دریافت می‌کند، در حالی که حقوق صاحبان سهام بیانگر سرمایه‌ای است که توسط مالکان شرکت تأمین شده است. ترکیب این دو منبع مالی، ساختار سرمایه شرکت را تشکیل می‌دهد.

انتخاب ساختار سرمایه مناسب یکی از مهم‌ترین تصمیم‌های مدیران مالی است، زیرا این تصمیم می‌تواند بر هزینه سرمایه، سطح ریسک مالی و در نهایت ارزش شرکت تأثیر بگذارد. هنگامی که یک شرکت برای تأمین مالی فعالیت‌های خود از بدهی استفاده می‌کند، در واقع متعهد می‌شود که در زمان‌های مشخصی اصل و بهره بدهی را پرداخت کند. استفاده از بدهی می‌تواند مزایایی نیز داشته باشد، زیرا در بسیاری از نظام‌های مالیاتی هزینه بهره به عنوان هزینه قابل قبول مالیاتی در نظر گرفته می‌شود و این موضوع می‌تواند باعث کاهش هزینه مؤثر سرمایه شود (امیری، ۱۳۹۵).

با وجود این مزایا، استفاده از بدهی همواره با افزایش ریسک مالی همراه است. هرچه سهم بدهی در ساختار سرمایه بیشتر باشد، احتمال بروز مشکلات مالی در شرایط نامساعد اقتصادی نیز افزایش می‌یابد. در چنین شرایطی، شرکت ممکن است با دشواری در بازپرداخت تعهدات مالی خود مواجه شود. از این رو، مدیران مالی باید میان مزایای استفاده از بدهی و ریسک‌های ناشی از آن تعادل برقرار کنند. در ادبیات مالی، این موضوع به عنوان مسئله انتخاب ساختار سرمایه بهینه شناخته می‌شود.

بر اساس دیدگاه بسیاری از نظریه‌پردازان مالی، هر شرکت دارای ترکیب مشخصی از بدهی و حقوق صاحبان سهام است که می‌تواند ارزش آن شرکت را حداکثر کند. این

ترکیب بهینه تحت تأثیر عوامل مختلفی مانند سطح ریسک فعالیت شرکت، ثبات جریان‌های نقدی، شرایط اقتصادی و ویژگی‌های صنعت قرار دارد (جهانخانی و پارسائیان، ۱۳۸۹). در نتیجه، ساختار سرمایه مناسب برای یک شرکت ممکن است با ساختار سرمایه شرکت دیگر متفاوت باشد.

از دیدگاه سرمایه‌گذاران نیز ساختار سرمایه شرکت‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است. سرمایه‌گذاران هنگام تصمیم‌گیری درباره سرمایه‌گذاری در یک شرکت، به میزان بدهی آن توجه می‌کنند، زیرا نسبت بالای بدهی می‌تواند نشان‌دهنده ریسک مالی بیشتر باشد. به همین دلیل، شرکت‌هایی که بخش عمده منابع مالی خود را از طریق بدهی تأمین کرده‌اند، معمولاً در مقایسه با شرکت‌هایی که از سرمایه سهامداران استفاده بیشتری می‌کنند، با سطح ریسک بالاتری مواجه هستند. این موضوع می‌تواند بر تصمیم سرمایه‌گذاران و همچنین بر هزینه تأمین مالی شرکت تأثیر بگذارد.

با توجه به مطالب فوق، می‌توان گفت که بازده دارایی‌ها و ساختار سرمایه دو عامل مهم در تحلیل عملکرد مالی و رشد دارایی‌های شرکت‌ها محسوب می‌شوند. بازده دارایی‌ها نشان‌دهنده میزان کارایی شرکت در استفاده از منابع اقتصادی است، در حالی که ساختار سرمایه بیانگر نحوه تأمین مالی این منابع می‌باشد. تعامل میان این دو عامل می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت مالی شرکت و مسیر رشد آن ایفا کند. در صورتی که مدیریت بتواند ترکیب مناسبی از منابع مالی را انتخاب کند و همزمان از دارایی‌های موجود به شکل کارآمد استفاده نماید، احتمال دستیابی به رشد پایدار دارایی‌ها و افزایش ارزش شرکت بیشتر خواهد بود.

در تحلیل عملکرد مالی شرکت‌ها، علاوه بر شاخص‌هایی نظیر بازده دارایی‌ها و ساختار سرمایه، متغیرهای دیگری نیز وجود دارند که می‌توانند بر نحوه رشد و توسعه دارایی‌های شرکت‌ها اثرگذار باشند. از جمله این متغیرها می‌توان به اهرم مالی، ریسک عملیاتی، بهره‌وری و میزان هزینه‌ها اشاره کرد. هر یک از این عوامل از طریق سازوکارهای متفاوتی بر تصمیم‌های مدیریتی، سطح سودآوری و در نهایت بر روند توسعه و رشد دارایی‌های

شرکت‌ها تأثیر می‌گذارند. از این رو بررسی این متغیرها در چارچوب تحلیل‌های مالی می‌تواند درک دقیق‌تری از رفتار اقتصادی شرکت‌ها و نحوه استفاده از منابع مالی و عملیاتی آن‌ها فراهم آورد.

اهرم مالی یکی از مفاهیم مهم در مدیریت مالی است که به میزان استفاده شرکت از منابع بدهی برای تأمین مالی دارایی‌ها اشاره دارد. در واقع، زمانی که یک شرکت برای توسعه فعالیت‌های خود از منابع استقراضی استفاده می‌کند، از اهرم مالی بهره گرفته است. استفاده از بدهی می‌تواند به شرکت‌ها این امکان را بدهد که بدون افزایش مستقیم سرمایه صاحبان سهام، منابع مالی لازم برای گسترش فعالیت‌های خود را فراهم کنند. به بیان دیگر، اهرم مالی ابزاری است که از طریق آن شرکت‌ها می‌توانند با استفاده از منابع مالی بیرونی، ظرفیت سرمایه‌گذاری و رشد دارایی‌های خود را افزایش دهند.

در ادبیات مالی، نسبت بدهی به کل دارایی‌ها یکی از شاخص‌های رایج برای سنجش میزان اهرم مالی شرکت‌ها محسوب می‌شود. این نسبت نشان می‌دهد چه میزان از دارایی‌های شرکت از طریق بدهی تأمین شده است و به همین دلیل می‌تواند بیانگر سطح ریسک مالی شرکت باشد. هرچه سهم بدهی در ساختار مالی شرکت بیشتر باشد، تعهدات مالی شرکت نیز افزایش می‌یابد و در نتیجه احتمال بروز مشکلات مالی در شرایط نامساعد اقتصادی بیشتر خواهد شد. به همین دلیل ریسکی که از طریق ساختار سرمایه و استفاده از بدهی ایجاد می‌شود، در ادبیات مالی به عنوان ریسک مالی شناخته می‌شود (جهانخانی و پارسائیان، ۱۳۸۹).

با وجود ریسک‌های بالقوه ناشی از استفاده از بدهی، اهرم مالی می‌تواند مزایای قابل توجهی نیز برای شرکت‌ها به همراه داشته باشد. یکی از مهم‌ترین مزایای استفاده از بدهی، امکان افزایش بازده سرمایه صاحبان سهام است. هنگامی که شرکت بتواند منابع استقراضی را در پروژه‌هایی سرمایه‌گذاری کند که بازده آن‌ها بیشتر از هزینه بدهی باشد، استفاده از اهرم مالی می‌تواند به افزایش سودآوری شرکت منجر شود. در چنین شرایطی، بازده سرمایه‌گذاری برای سهامداران افزایش می‌یابد و ارزش اقتصادی شرکت نیز ارتقا پیدا می‌کند.

علاوه بر این، در بسیاری از نظام‌های مالیاتی هزینه بهره بدهی به عنوان هزینه قابل قبول مالیاتی در نظر گرفته می‌شود. این موضوع باعث می‌شود استفاده از بدهی در مقایسه با تأمین مالی از طریق حقوق صاحبان سهام، از مزیت مالیاتی برخوردار باشد. در نتیجه، برخی شرکت‌ها به منظور کاهش هزینه سرمایه و افزایش بازده سرمایه‌گذاری، بخشی از منابع مالی مورد نیاز خود را از طریق بدهی تأمین می‌کنند. با این حال، افزایش بیش از حد بدهی می‌تواند نوسانات سودآوری شرکت را افزایش دهد و در برخی موارد به بی‌ثباتی قیمت سهام در بازار سرمایه منجر شود.

در برخی صنایع، فعالیت شرکت‌ها به شدت به شرایط محیطی و نوسانات اقتصادی وابسته است. در چنین شرایطی، استفاده گسترده از اهرم مالی ممکن است خطرات بیشتری برای شرکت به همراه داشته باشد. در صورتی که جریان‌های نقدی شرکت در اثر تغییرات اقتصادی کاهش یابد، شرکت ممکن است در ایفای تعهدات مالی خود با مشکل مواجه شود و حتی در معرض خطر ورشکستگی قرار گیرد. از این رو، تصمیم‌گیری درباره میزان مناسب استفاده از اهرم مالی نیازمند تحلیل دقیق شرایط اقتصادی، ویژگی‌های صنعت و توان مالی شرکت است.

در کنار اهرم مالی، ریسک عملیاتی نیز از جمله عواملی است که می‌تواند بر عملکرد شرکت‌ها و ثبات مالی آن‌ها تأثیرگذار باشد. ریسک عملیاتی به طور کلی به احتمال وقوع زیان ناشی از ضعف یا نقص در فرآیندهای داخلی، خطاهای انسانی، نقص در سیستم‌های اطلاعاتی یا وقوع رویدادهای خارجی اشاره دارد. این نوع ریسک می‌تواند از عوامل مختلفی ناشی شود، از جمله ناکارآمدی فرآیندهای سازمانی، سوءاستفاده از اطلاعات محرمانه، خرابی سیستم‌های فناوری اطلاعات، فعالیت‌های غیرمجاز کارکنان، انعقاد قراردادهای نامناسب و یا بروز خطا در ثبت و پردازش اطلاعات (فرهادی‌پور، ۱۳۸۹).

در بسیاری از موارد، ریسک عملیاتی به عنوان ریسک تصمیم‌گیری نیز شناخته می‌شود، زیرا بخش قابل توجهی از آن به کیفیت تصمیم‌های مدیریتی و نحوه اجرای فرآیندهای سازمانی مربوط می‌شود. اگر تصمیم‌های مدیریتی بر پایه اطلاعات ناقص یا نادرست

اتخاذ شوند، احتمال بروز خسارت‌های مالی برای شرکت افزایش می‌یابد. به همین دلیل، مدیریت ریسک عملیاتی به یکی از موضوعات مهم در حوزه مدیریت مالی و حسابداری تبدیل شده است.

تأثیر ریسک عملیاتی بر عملکرد بنگاه‌های اقتصادی می‌تواند بسیار گسترده باشد. در برخی موارد، وقوع رویدادهای مرتبط با ریسک عملیاتی ممکن است خسارت‌هایی به همراه داشته باشد که حتی بقای شرکت را نیز تهدید کند. به همین دلیل، سازمان‌ها تلاش می‌کنند با طراحی و استقرار سیستم‌های کنترل داخلی مؤثر، احتمال وقوع این نوع ریسک‌ها را کاهش دهند. وجود یک سیستم کنترل داخلی مناسب می‌تواند به شناسایی به موقع خطاها، پیشگیری از سوءاستفاده‌های مالی و بهبود کیفیت اطلاعات مالی کمک کند.

مدیران سازمان‌ها به خوبی آگاه هستند که در نبود سیستم‌های کنترلی مؤثر، دستیابی به اهداف سازمانی و حفظ سودآوری با دشواری‌های جدی مواجه خواهد شد. هرچند تاکنون روش قطعی برای حذف کامل ریسک‌های عملیاتی ارائه نشده است، اما استفاده از سازوکارهای کنترلی مناسب می‌تواند احتمال وقوع این ریسک‌ها را به میزان قابل توجهی کاهش دهد (آقایی قهی، ۱۳۹۵). در شرایطی که محیط اقتصادی و رقابتی با سرعت زیادی در حال تغییر است، شرکت‌ها ناگزیرند برای سازگاری با این تغییرات از ابزارهایی مانند سیستم‌های کنترل داخلی و مدیریت ریسک استفاده کنند تا بتوانند واکنش مناسب و به‌موقعی نسبت به تحولات محیطی نشان دهند (پناهنده و ترک‌لادانی، ۱۳۹۵). افزایش سطح ریسک عملیاتی می‌تواند بر تصمیم‌های سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان نیز تأثیر بگذارد. هنگامی که سطح ریسک شرکت افزایش می‌یابد، سرمایه‌گذاران برای پذیرش این ریسک انتظار بازده بیشتری خواهند داشت. این موضوع می‌تواند منجر به افزایش هزینه سرمایه شرکت شود. بنابراین کاهش عدم تقارن اطلاعاتی و بهبود کیفیت گزارشگری مالی می‌تواند در کاهش ریسک ادراک‌شده توسط سرمایه‌گذاران و در نتیجه کاهش هزینه سرمایه مؤثر باشد (بارث، ۲۰۱۳).

عامل مهم دیگری که می‌تواند بر عملکرد شرکت‌ها و روند رشد دارایی‌های آن‌ها اثرگذار باشد، بهره‌وری است. بهره‌وری به طور کلی به معنای میزان کارایی در استفاده از منابع برای دستیابی به نتایج مطلوب است. در یک سازمان اقتصادی، بهره‌وری نشان‌دهنده توانایی مدیریت در استفاده مؤثر از منابع مالی، انسانی و فنی برای ایجاد ارزش افزوده و دستیابی به اهداف سازمانی است. افزایش بهره‌وری می‌تواند به کاهش هزینه‌ها، بهبود کیفیت محصولات و خدمات و در نهایت افزایش سودآوری شرکت‌ها منجر شود.

در شرکت‌های تجاری، بهره‌وری به عنوان یکی از شاخص‌های مهم ارزیابی عملکرد مدیریتی مورد استفاده قرار می‌گیرد. هنگامی که یک شرکت بتواند با استفاده از منابع محدود، نتایج مطلوب‌تری به دست آورد، می‌توان گفت که از سطح بهره‌وری بالاتری برخوردار است. مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که در برخی کشورها از جمله ایالات متحده آمریکا، بخش قابل توجهی از رشد اقتصادی ناشی از افزایش بهره‌وری در سطح سازمان‌ها بوده است. گسترش فناوری اطلاعات، بهبود شیوه‌های مدیریتی و توسعه مهارت‌های مدیریتی از جمله عواملی هستند که در افزایش بهره‌وری سازمان‌ها نقش مهمی ایفا کرده‌اند (رضوی و انصاری، ۱۳۸۷).

در نهایت، هزینه‌ها نیز یکی از متغیرهای اساسی در تحلیل عملکرد مالی شرکت‌ها محسوب می‌شوند. هزینه‌ها بیانگر میزان منابع اقتصادی مصرف شده برای انجام فعالیت‌های عملیاتی شرکت هستند و به همین دلیل نقش تعیین‌کننده‌ای در سطح سودآوری شرکت دارند. بررسی ساختار هزینه‌ها می‌تواند اطلاعات مهمی درباره میزان کارایی مدیریت در استفاده از منابع اقتصادی ارائه دهد. اگر هزینه‌ها به شکل کارآمد مدیریت شوند، شرکت می‌تواند با حفظ سطح درآمد، سودآوری خود را افزایش دهد.

در ادبیات حسابداری مدیریت، رویکردهایی مانند هزینه‌یابی هدف با هدف کنترل هزینه‌ها و افزایش کارایی در فرآیند تولید و ارائه خدمات مطرح شده‌اند. این رویکردها تلاش می‌کنند با برنامه‌ریزی دقیق هزینه‌ها در مراحل طراحی و تولید محصول، از افزایش

غیرضروری هزینه‌ها جلوگیری کنند و زمینه دستیابی به سود مورد انتظار را فراهم سازند (قلی‌زاده و کاظم‌اف، ۱۳۸۷).

از سوی دیگر، رفتار مدیریتی نیز می‌تواند بر سطح هزینه‌های شرکت تأثیرگذار باشد. در برخی موارد، مدیران تمایل دارند اندازه و دامنه فعالیت شرکت را افزایش دهند، زیرا رشد شرکت می‌تواند قدرت و نفوذ مدیریتی آنان را افزایش دهد. این موضوع ممکن است در برخی شرایط به افزایش هزینه‌ها و انجام سرمایه‌گذاری‌هایی منجر شود که لزوماً در راستای منافع سهامداران نیست. چنین شرایطی می‌تواند نوعی تضاد منافع میان مدیران و مالکان شرکت ایجاد کند.

در مقابل، اگر مدیران رویکردی منطقی و مبتنی بر کارایی در مدیریت هزینه‌ها اتخاذ کنند، می‌توانند از هدر رفت منابع جلوگیری کرده و زمینه افزایش سودآوری شرکت را فراهم آورند. مدیریت صحیح هزینه‌ها می‌تواند به بهبود جریان‌های نقدی، افزایش کارایی عملیاتی و در نهایت تقویت توان مالی شرکت منجر شود. در نتیجه، نحوه مدیریت هزینه‌ها یکی از عوامل مهم در تعیین مسیر رشد و توسعه دارایی‌های شرکت‌ها به شمار می‌رود.

تحلیلی ارتباط شاخص‌های مالی و حسابداری با رشد دارایی‌های شرکت

در ادبیات مالی و حسابداری، یکی از موضوعات اساسی در ارزیابی عملکرد شرکت‌ها، بررسی رابطه میان شاخص‌های مالی و روند رشد دارایی‌ها است. رشد دارایی‌ها به عنوان یکی از شاخص‌های مهم توسعه و گسترش فعالیت‌های اقتصادی شرکت‌ها شناخته می‌شود و نشان‌دهنده توانایی بنگاه در افزایش ظرفیت عملیاتی، توسعه سرمایه‌گذاری‌ها و تقویت موقعیت رقابتی در بازار است. از این رو، تحلیل عواملی که می‌توانند بر رشد دارایی‌ها اثرگذار باشند، در مطالعات مالی و حسابداری اهمیت ویژه‌ای دارد. در این میان، برخی از متغیرهای مالی و حسابداری مانند بازده دارایی‌ها، ساختار سرمایه، اهرم مالی، ریسک عملیاتی، بهره‌وری و مدیریت هزینه‌ها از جمله عواملی هستند که می‌توانند به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر روند رشد دارایی‌های شرکت‌ها تأثیرگذار باشند.

در چارچوب تحلیل عملکرد مالی شرکت‌ها، رابطه میان سودآوری و دارایی‌ها یکی از مهم‌ترین شاخص‌های ارزیابی کارایی مدیریت محسوب می‌شود. سود خالص زمانی معنا و اهمیت اقتصادی پیدا می‌کند که در ارتباط با منابعی که برای دستیابی به آن به کار گرفته شده‌اند مورد بررسی قرار گیرد. به عبارت دیگر، سودآوری زمانی قابل تحلیل است که مشخص شود این سود تا چه اندازه نتیجه استفاده کارآمد از دارایی‌های شرکت بوده است. در این راستا، بازده دارایی‌ها به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های سنجش کارایی مدیریت مطرح می‌شود. این نسبت نشان می‌دهد که مدیریت شرکت تا چه اندازه توانسته است از منابع و دارایی‌های موجود برای ایجاد سود استفاده کند.

بازده دارایی‌ها یکی از شاخص‌های پرکاربرد در تحلیل‌های مالی است که از طریق مقایسه سود خالص با مجموع دارایی‌های شرکت به دست می‌آید. این شاخص در عمل بیانگر میزان کارایی مدیریت در استفاده از منابع اقتصادی است و به همین دلیل در تحلیل وضعیت مالی شرکت‌ها جایگاه مهمی دارد. سرمایه‌گذاران، اعتباردهندگان و تحلیلگران مالی معمولاً بازده دارایی‌ها را با میانگین صنعت یا شرکت‌های مشابه مقایسه می‌کنند تا تصویری دقیق‌تر از وضعیت عملکرد شرکت به دست آورند. چنین مقایسه‌ای می‌تواند میزان کارایی مدیریت، قدرت سودآوری و توانایی شرکت در استفاده از منابع را نشان دهد. به همین دلیل بازده دارایی‌ها به عنوان یکی از شاخص‌های مهم سلامت مالی شرکت‌ها نیز شناخته می‌شود.

از دیدگاه مدیریت، بازده دارایی‌ها تنها یک شاخص ارزیابی عملکرد نیست، بلکه ابزاری برای تصمیم‌گیری‌های مدیریتی نیز به شمار می‌رود. مدیران می‌توانند از این نسبت برای ارزیابی عملکرد بخش‌های مختلف شرکت، تحلیل کارایی سرمایه‌گذاری‌ها و بررسی انحرافات عملکرد واقعی از برنامه‌های بودجه‌ای استفاده کنند. علاوه بر این، بازده دارایی‌ها در ارزیابی طرح‌های سرمایه‌گذاری و تصمیم‌گیری درباره تخصیص منابع نقش مهمی ایفا می‌کند. سادگی در محاسبه و قابلیت مقایسه‌پذیری این شاخص موجب شده

است که بازده دارایی‌ها به یکی از متداول‌ترین معیارهای سنجش عملکرد مالی در شرکت‌ها تبدیل شود.

در بسیاری از مطالعات مالی، شرکت‌هایی که بازده دارایی بالاتری نسبت به میانگین صنعت دارند، از دیدگاه سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان شرکت‌هایی کارآمد و موفق تلقی می‌شوند. چنین شرکت‌هایی معمولاً توانایی بیشتری در ایجاد جریان‌های نقدی پایدار دارند و از این رو می‌توانند فرصت‌های سرمایه‌گذاری بیشتری را دنبال کنند. در نتیجه، انتظار می‌رود شرکت‌هایی که از کارایی بالاتری در استفاده از دارایی‌های خود برخوردار هستند، در بلندمدت روند رشد دارایی‌های باثبات‌تر و مطلوب‌تری داشته باشند. از این منظر، بازده دارایی‌ها می‌تواند به عنوان یکی از عوامل مهم در توضیح تغییرات رشد دارایی‌های شرکت‌ها مورد توجه قرار گیرد (جهانخانی و پارسائیان، ۱۳۸۹).

عامل مهم دیگری که در تحلیل رشد دارایی‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد، ساختار سرمایه شرکت است. ساختار سرمایه به ترکیب منابع تأمین مالی شرکت، شامل بدهی و حقوق صاحبان سهام، اشاره دارد. تصمیم‌گیری درباره ترکیب مناسب این منابع یکی از مهم‌ترین وظایف مدیریت مالی محسوب می‌شود، زیرا انتخاب نادرست ساختار سرمایه می‌تواند پیامدهای قابل توجهی برای هزینه سرمایه، ریسک مالی و ارزش شرکت به همراه داشته باشد. هدف اصلی از تعیین ساختار سرمایه مناسب، دستیابی به ترکیبی از منابع مالی است که بتواند ارزش شرکت را حداکثر کرده و در عین حال هزینه تأمین مالی را به حداقل برساند.

در نظریه‌های مالی بیان می‌شود که اگر میانگین موزون هزینه سرمایه در سطحی حداقل قرار گیرد، ارزش شرکت در سطح حداکثر قرار خواهد گرفت. به همین دلیل، بررسی رابطه میان ساختار سرمایه و هزینه سرمایه از موضوعات اساسی در مدیریت مالی به شمار می‌رود (جهانخانی و شوری، ۱۳۸۹). استفاده از بدهی در ساختار سرمایه می‌تواند مزایایی برای شرکت‌ها ایجاد کند. یکی از مهم‌ترین مزایای استفاده از بدهی، بهره‌مندی از سپر مالیاتی است. از آنجا که هزینه بهره بدهی‌ها معمولاً از درآمد مشمول مالیات کسر

می‌شود، استفاده از بدهی می‌تواند هزینه مؤثر تأمین مالی را کاهش دهد و در نتیجه به افزایش ارزش شرکت کمک کند.

از سوی دیگر، استفاده از بدهی می‌تواند امکان کنترل بیشتر سهامداران بر شرکت را فراهم سازد. هنگامی که شرکت‌ها از منابع بدهی برای تأمین مالی استفاده می‌کنند، بدون نیاز به انتشار سهام جدید می‌توانند منابع مالی مورد نیاز خود را تأمین کنند و در نتیجه مالکیت سهامداران فعلی کمتر دچار رقیق‌شدگی می‌شود. با این حال، استفاده بیش از حد از بدهی می‌تواند پیامدهای منفی نیز به همراه داشته باشد. افزایش نسبت بدهی در ساختار سرمایه موجب افزایش ریسک مالی شرکت می‌شود و در نتیجه هزینه تأمین مالی نیز افزایش خواهد یافت. در چنین شرایطی ممکن است مزایای ناشی از سپر مالیاتی تحت تأثیر افزایش هزینه‌های مالی قرار گیرد.

اگر شرکت نتواند سود کافی برای پوشش هزینه‌های مالی خود ایجاد کند، فشار مالی قابل توجهی بر شرکت وارد خواهد شد. در چنین شرایطی ممکن است سهامداران مجبور به تأمین منابع مالی اضافی شوند و در صورتی که این امر امکان‌پذیر نباشد، شرکت با مشکلات جدی در تأمین مالی فعالیت‌های خود مواجه خواهد شد. چنین وضعیتی می‌تواند به کاهش سرمایه‌گذاری‌ها، محدود شدن رشد دارایی‌ها و حتی در موارد شدید به بروز بحران مالی و ورشکستگی منجر شود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که ساختار سرمایه از طریق تأثیرگذاری بر هزینه سرمایه و سطح ریسک مالی، نقش مهمی در تعیین روند رشد دارایی‌های شرکت ایفا می‌کند.

در ارتباط با ساختار سرمایه، مفهوم اهرم مالی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اهرم مالی به میزان استفاده شرکت از منابع بدهی در تأمین مالی دارایی‌ها اشاره دارد. بسیاری از شرکت‌ها برای توسعه فعالیت‌های خود و افزایش دارایی‌ها از منابع بدهی استفاده می‌کنند، زیرا این روش امکان دسترسی سریع‌تر به منابع مالی را فراهم می‌کند. استفاده از بدهی به شرکت‌ها این امکان را می‌دهد که بدون جذب سرمایه‌گذاران جدید، منابع لازم برای توسعه فعالیت‌های عملیاتی و سرمایه‌گذاری‌های جدید را تأمین کنند.

استفاده از اهرم مالی می‌تواند بازده سهامداران را تحت تأثیر قرار دهد. در شرایطی که بازده حاصل از سرمایه‌گذاری‌ها بیشتر از هزینه بدهی باشد، استفاده از اهرم مالی می‌تواند سودآوری شرکت و بازده سهامداران را افزایش دهد. با این حال، در شرایطی که بازده سرمایه‌گذاری‌ها کمتر از هزینه بدهی باشد، استفاده از اهرم مالی می‌تواند موجب کاهش سودآوری و افزایش ریسک مالی شرکت شود. از این رو، استفاده از اهرم مالی همواره با نوعی موازنه میان ریسک و بازده همراه است (جهانخانی و شوری، ۱۳۸۹).

برای اعتباردهندگان و سرمایه‌گذاران، بررسی میزان اهرم مالی شرکت‌ها اهمیت زیادی دارد. این شاخص نشان می‌دهد که شرکت تا چه اندازه قادر است هزینه‌های ثابت مالی خود را پوشش دهد و در صورت بروز مشکلات مالی تا چه حد توانایی ایفای تعهدات خود را دارد. علاوه بر این، در شرایط ورشکستگی نیز ارزش دارایی‌های شرکت باید بتواند بدهی‌های آن را پوشش دهد. از این منظر، رشد دارایی‌های شرکت می‌تواند ظرفیت استفاده از بدهی را افزایش دهد. هرچه شرکت از دارایی‌های بیشتری برخوردار باشد و جریان‌های درآمدی پایدارتری ایجاد کند، توانایی بیشتری برای استفاده از منابع بدهی خواهد داشت.

با این حال، افزایش بدهی همواره با افزایش سطح ریسک همراه است. شرکت‌هایی که نسبت بدهی بالاتری دارند، در مقایسه با شرکت‌هایی که از بدهی کمتری استفاده می‌کنند، در معرض ریسک مالی بیشتری قرار دارند. در چنین شرایطی، نوسانات سودآوری می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر توانایی شرکت در ایفای تعهدات مالی داشته باشد. به همین دلیل شرکت‌هایی که با نوسانات زیاد در درآمد و سودآوری مواجه هستند، معمولاً تمایل کمتری به استفاده از بدهی دارند. در مقابل، شرکت‌هایی که از جریان‌های درآمدی نسبتاً پایدار برخوردار هستند، می‌توانند از سطح بالاتری از بدهی در ساختار سرمایه خود استفاده کنند.

در کنار عوامل مالی، ریسک عملیاتی نیز یکی از متغیرهای مهم در تحلیل عملکرد شرکت‌ها محسوب می‌شود. ریسک عملیاتی به نوسان‌پذیری سود ناشی از فعالیت‌های عملیاتی شرکت اشاره دارد و معمولاً از عواملی مانند تغییرات فروش، ناکارآمدی

فرآیندهای داخلی، ضعف سیستم‌های مدیریتی و یا بروز حوادث خارجی ناشی می‌شود. این نوع ریسک می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر عملکرد مالی شرکت‌ها و در نتیجه بر روند رشد دارایی‌ها داشته باشد.

ریسک تجاری بخشی از ریسک کلی شرکت است که عمدتاً از تصمیمات سرمایه‌گذاری و عملیاتی ناشی می‌شود. ترکیب دارایی‌های شرکت و نوع فعالیت اقتصادی آن از عوامل مهم تعیین‌کننده سطح ریسک تجاری محسوب می‌شوند. به عنوان مثال، شرکت‌هایی که در صنایع با نوسانات تقاضای بالا فعالیت می‌کنند، معمولاً با سطح بالاتری از ریسک عملیاتی مواجه هستند. از سوی دیگر، نوع محصولات یا خدماتی که شرکت ارائه می‌کند نیز می‌تواند بر میزان ریسک عملیاتی آن تأثیرگذار باشد (جهانخانی و پارسائیان، ۱۳۸۹). مدیریت و کنترل ریسک عملیاتی نقش مهمی در بهبود عملکرد شرکت‌ها دارد. استقرار نظام‌های کنترل داخلی مناسب می‌تواند به کاهش احتمال وقوع خطاها، سوءاستفاده‌ها و ناکارآمدی‌های عملیاتی کمک کند. چنین نظام‌هایی علاوه بر حفاظت از دارایی‌های شرکت، موجب افزایش قابلیت اتکای اطلاعات مالی و بهبود فرآیند تصمیم‌گیری مدیریتی نیز می‌شوند. به همین دلیل، وجود سیستم‌های کنترل داخلی کارآمد می‌تواند به افزایش کارایی عملیاتی و در نهایت به بهبود روند رشد دارایی‌های شرکت کمک کند (پناهنده و ترک‌لادانی، ۱۳۹۵).

در کنار عوامل فوق، بهره‌وری نیز یکی از عوامل کلیدی در تحلیل رشد شرکت‌ها به شمار می‌رود. بهره‌وری به معنای استفاده بهینه از منابع برای دستیابی به بیشترین سطح تولید یا خدمات است. در سطح سازمانی، بهره‌وری نشان‌دهنده میزان کارایی شرکت در تبدیل منابع به نتایج اقتصادی مطلوب است. سازمان‌هایی که از سطح بهره‌وری بالاتری برخوردار هستند، معمولاً قادرند با استفاده از منابع کمتر، ارزش افزوده بیشتری ایجاد کنند.

در حوزه حسابداری، کیفیت اطلاعات مالی و سیستم‌های گزارشگری نیز می‌تواند بر بهره‌وری سازمان تأثیرگذار باشد. استفاده از استانداردهای حسابداری مناسب، بهره‌گیری

از فناوری اطلاعات در فرآیند گزارشگری مالی و استفاده از خدمات حسابرسی با کیفیت از جمله عواملی هستند که می‌توانند به افزایش شفافیت اطلاعات مالی و بهبود فرآیند تصمیم‌گیری در سازمان‌ها کمک کنند. در نتیجه، ارتقای کیفیت اطلاعات حسابداری می‌تواند زمینه‌ساز بهبود بهره‌وری و کارایی در سازمان‌ها شود (حسینی، ١٣٨٦).

در ادبیات اقتصادی، رشد شرکت‌ها معمولاً از دو مسیر اصلی حاصل می‌شود: افزایش حجم تولید و افزایش بهره‌وری. در حالی که افزایش تولید مستلزم استفاده بیشتر از منابع است، افزایش بهره‌وری به معنای استفاده کارآمدتر از منابع موجود است. به همین دلیل بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که افزایش بهره‌وری یکی از پایدارترین روش‌های دستیابی به رشد اقتصادی محسوب می‌شود (چهارپالشی، ١٣٨٧).

از آنجا که دارایی‌های شرکت یکی از مهم‌ترین منابع تولید و ایجاد درآمد محسوب می‌شوند، نحوه استفاده از این دارایی‌ها نقش مهمی در تعیین روند رشد شرکت دارد. استفاده کارآمد از دارایی‌ها می‌تواند منجر به افزایش درآمدها و در نتیجه افزایش سرمایه‌گذاری‌های آتی شود. بنابراین می‌توان گفت که میان کارایی و اثربخشی فعالیت‌های شرکت و روند رشد دارایی‌های آن ارتباط نزدیکی وجود دارد.

در نهایت، مدیریت هزینه‌ها نیز یکی از عوامل مهم در تحلیل عملکرد مالی و رشد دارایی‌های شرکت‌ها به شمار می‌رود. هزینه‌ها نشان‌دهنده میزان منابع مصرف‌شده در فرآیند تولید کالاها و خدمات هستند و مدیریت صحیح آن‌ها می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر سودآوری شرکت داشته باشد. در این زمینه، رویکرد هزینه‌یابی هدف یکی از روش‌های مهم در مدیریت هزینه‌ها محسوب می‌شود. بر اساس این رویکرد، هزینه‌های محصول از مرحله طراحی تا پایان عمر آن به گونه‌ای مدیریت می‌شوند که محصول بتواند با قیمت مورد انتظار بازار و با سود مورد نظر شرکت عرضه شود (کوپر و اسلاگمولدر، ١٩٩٧).

مدیریت کارآمد هزینه‌ها می‌تواند موجب افزایش سودآوری، بهبود رقابت‌پذیری و تقویت توان مالی شرکت‌ها شود. در مقابل، وجود هزینه‌های غیرضروری یا ناکارآمدی در مدیریت منابع می‌تواند موجب کاهش سودآوری و تضعیف توان رقابتی شرکت شود.

در بلندمدت، چنین شرایطی می‌تواند به کاهش ارزش شرکت، افزایش هزینه تأمین مالی و کاهش روند رشد دارایی‌ها منجر شود.

با این حال، باید توجه داشت که کاهش هزینه‌ها نیز همواره به معنای بهبود عملکرد نیست. کاهش بیش از حد هزینه‌ها ممکن است در کوتاه‌مدت موجب افزایش سود شود، اما در بلندمدت می‌تواند به کاهش کیفیت محصولات، تضعیف توان رقابتی و کاهش ظرفیت رشد شرکت منجر شود. از این رو، مدیریت هزینه‌ها باید در چارچوب یک رویکرد متعادل و راهبردی انجام شود تا بتواند به صورت پایدار از رشد دارایی‌ها و توسعه فعالیت‌های شرکت حمایت کند.

در مجموع، بررسی مبانی نظری نشان می‌دهد که متغیرهایی مانند بازده دارایی‌ها، ساختار سرمایه، اهرم مالی، ریسک عملیاتی، بهره‌وری و مدیریت هزینه‌ها هر یک از طریق سازوکارهای متفاوت می‌توانند بر روند رشد دارایی‌های شرکت‌ها تأثیرگذار باشند. تحلیل همزمان این عوامل می‌تواند چارچوب مناسبی برای درک بهتر رفتار مالی شرکت‌ها و تبیین تغییرات رشد دارایی‌ها فراهم آورد. از این رو، در مطالعات تجربی حوزه مالی و حسابداری، بررسی ارتباط میان این متغیرها و رشد دارایی‌ها می‌تواند به ارائه شواهد علمی در خصوص عوامل مؤثر بر توسعه و گسترش فعالیت‌های شرکت‌ها کمک کند.

مروری بر مطالعات تجربی مرتبط با عوامل مؤثر بر رشد دارایی شرکت‌ها

پیشینه پژوهش‌های داخلی

در ادبیات مالی و حسابداری، بررسی عوامل مؤثر بر رشد دارایی شرکت‌ها همواره مورد توجه پژوهشگران قرار داشته است. رشد دارایی‌ها به عنوان یکی از شاخص‌های مهم توسعه فعالیت‌های اقتصادی شرکت‌ها، نشان‌دهنده میزان گسترش سرمایه‌گذاری‌ها، توسعه ظرفیت عملیاتی و افزایش توان رقابتی بنگاه‌ها در بازار است. از این رو، بسیاری از پژوهش‌های داخلی تلاش کرده‌اند با بررسی متغیرهای مالی و حسابداری مختلف، عوامل مؤثر بر تغییرات و رشد دارایی شرکت‌ها را شناسایی کنند. در این مطالعات، متغیرهایی نظیر سودآوری، ساختار سرمایه، اهرم مالی، ریسک عملیاتی، بهره‌وری و

مدیریت هزینه‌ها به عنوان عوامل مهم در تبیین رفتار رشد شرکت‌ها مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

در یکی از پژوهش‌های انجام شده در حوزه ساختار سرمایه و عملکرد مالی، جهانخانی و پارسائیان (۱۳۸۹) به بررسی نقش ساختار سرمایه و ترکیب منابع تأمین مالی در عملکرد شرکت‌ها پرداختند. نتایج تحلیل‌های آنان نشان داد که نحوه ترکیب بدهی و حقوق صاحبان سهام می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر کارایی مالی شرکت‌ها و توانایی آن‌ها در توسعه فعالیت‌های اقتصادی داشته باشد. بر اساس یافته‌های این پژوهش، شرکت‌هایی که از ساختار سرمایه متعادل‌تری برخوردار هستند، معمولاً توانایی بیشتری در تأمین منابع مالی مورد نیاز برای سرمایه‌گذاری‌های جدید دارند و در نتیجه امکان رشد دارایی‌های آن‌ها نیز افزایش می‌یابد. این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که استفاده بهینه از منابع مالی می‌تواند موجب کاهش هزینه سرمایه و افزایش کارایی تخصیص منابع در شرکت‌ها شود.

جهانخانی و شوری (۱۳۸۹) نیز در پژوهشی دیگر به بررسی رابطه میان ساختار سرمایه، هزینه سرمایه و ارزش شرکت پرداختند. نتایج این مطالعه نشان داد که تصمیمات مرتبط با ساختار سرمایه از طریق تأثیرگذاری بر هزینه تأمین مالی و سطح ریسک مالی، نقش مهمی در تعیین ارزش شرکت و روند رشد آن ایفا می‌کند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، استفاده از بدهی در ساختار سرمایه می‌تواند از طریق ایجاد سپر مالیاتی موجب کاهش هزینه سرمایه شود، اما در عین حال افزایش بیش از حد بدهی می‌تواند ریسک مالی شرکت را افزایش داده و توانایی آن در توسعه سرمایه‌گذاری‌ها را محدود کند. از این رو، تعیین ساختار سرمایه بهینه یکی از عوامل مهم در ایجاد شرایط مناسب برای رشد دارایی‌های شرکت‌ها محسوب می‌شود.

در مطالعه‌ای دیگر، رضوی و انصاری (۱۳۸۷) به بررسی نقش بهره‌وری در عملکرد و رشد سازمان‌های اقتصادی پرداختند. نتایج این پژوهش نشان داد که بهره‌وری به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های کارایی سازمانی، تأثیر قابل توجهی بر توانایی شرکت‌ها در استفاده بهینه از منابع و افزایش بازده فعالیت‌ها دارد. بر اساس نتایج این تحقیق،

دارایی‌های خود را فراهم سازند. این پژوهش همچنین تأکید می‌کند که اندازه‌گیری مستمر شاخص‌های بهره‌وری می‌تواند نقش مهمی در بهبود فرآیندهای مدیریتی و افزایش کارایی عملیاتی شرکت‌ها داشته باشد.

در حوزه مدیریت هزینه نیز پژوهش‌هایی در ادبیات داخلی انجام شده است که به بررسی تأثیر سیاست‌های هزینه‌ای بر عملکرد مالی شرکت‌ها پرداخته‌اند. قلی‌زاده و کاظم‌اف (۱۳۸۹) در مطالعه‌ای با تمرکز بر رویکردهای نوین مدیریت هزینه، به بررسی نقش هزینه‌یابی هدف در بهبود عملکرد مالی سازمان‌ها پرداختند. نتایج این پژوهش نشان داد که استفاده از روش‌های نوین مدیریت هزینه می‌تواند به کاهش هزینه‌های غیرضروری، افزایش کارایی استفاده از منابع و بهبود سودآوری شرکت‌ها منجر شود. بر اساس یافته‌های این مطالعه، شرکت‌هایی که از نظام‌های مؤثر مدیریت هزینه استفاده می‌کنند، معمولاً توانایی بیشتری در حفظ سودآوری و توسعه فعالیت‌های اقتصادی خود دارند و در نتیجه زمینه مناسبی برای رشد دارایی‌های آن‌ها فراهم می‌شود.

در پژوهشی دیگر، آقایی قهی (۱۳۹۵) به بررسی نقش نظام‌های کنترل داخلی در بهبود عملکرد سازمان‌ها پرداخت. نتایج این پژوهش نشان داد که وجود سیستم‌های کنترل داخلی کارآمد می‌تواند به کاهش خطاها، سوءاستفاده‌های مالی و ناکارآمدی‌های عملیاتی کمک کند. این امر علاوه بر حفاظت از دارایی‌های شرکت، موجب افزایش قابلیت اتکای اطلاعات مالی و بهبود فرآیندهای تصمیم‌گیری مدیریتی می‌شود. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که استقرار نظام‌های کنترلی مناسب می‌تواند به بهبود مدیریت منابع، افزایش کارایی عملیاتی و در نهایت تقویت روند رشد دارایی‌های شرکت‌ها منجر شود.

پناهنده و ترک‌لادانی (۱۳۹۵) نیز در پژوهشی به بررسی رابطه میان کنترل‌های داخلی و مدیریت ریسک در سازمان‌ها پرداختند. نتایج این مطالعه نشان داد که مدیریت مؤثر ریسک عملیاتی می‌تواند نقش مهمی در کاهش زیان‌های ناشی از ناکارآمدی‌های عملیاتی و افزایش کارایی فعالیت‌های اقتصادی ایفا کند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، سازمان‌هایی که از نظام‌های مدیریت ریسک و کنترل داخلی مناسب برخوردار هستند،

توانایی بیشتری در حفظ ثبات عملکرد و کاهش نوسانات سودآوری دارند. چنین شرایطی می‌تواند زمینه لازم برای برنامه‌ریزی بلندمدت و توسعه سرمایه‌گذاری‌ها را فراهم سازد و در نهایت به افزایش رشد دارایی‌های شرکت‌ها منجر شود.

در حوزه گزارشگری مالی و کیفیت اطلاعات حسابداری نیز مطالعاتی انجام شده است که نشان می‌دهد کیفیت اطلاعات مالی می‌تواند بر تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و عملکرد شرکت‌ها تأثیرگذار باشد. حسینی (۱۳۸٦) در پژوهشی به بررسی عوامل مؤثر بر کیفیت اطلاعات حسابداری پرداخت و نشان داد که استفاده از استانداردهای حسابداری مناسب، بهره‌گیری از فناوری اطلاعات در فرآیند گزارشگری مالی و استفاده از خدمات حسابرسی با کیفیت می‌تواند موجب افزایش شفافیت اطلاعات مالی و بهبود فرآیند تصمیم‌گیری در سازمان‌ها شود. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که ارتقای کیفیت اطلاعات حسابداری می‌تواند زمینه‌ساز بهبود کارایی مدیریتی و افزایش بهره‌وری در شرکت‌ها شود که این امر در نهایت بر رشد و توسعه فعالیت‌های اقتصادی شرکت‌ها تأثیرگذار خواهد بود.

همچنین برخی از پژوهش‌های داخلی به بررسی رابطه میان سودآوری و رشد شرکت‌ها پرداخته‌اند. مهربان‌پور و الربیعی (۱۳۹۷) در مطالعه‌ای به بررسی ارتباط میان شاخص‌های سودآوری و رشد شرکت‌ها پرداختند. نتایج این پژوهش نشان داد که شرکت‌هایی که از سطح سودآوری بالاتری برخوردار هستند، معمولاً توانایی بیشتری در تأمین منابع مالی داخلی برای سرمایه‌گذاری‌های جدید دارند. این امر می‌تواند زمینه لازم برای توسعه فعالیت‌های اقتصادی و افزایش دارایی‌های شرکت را فراهم کند. یافته‌های این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که سودآوری پایدار می‌تواند نقش مهمی در تقویت توان مالی شرکت‌ها و افزایش ظرفیت سرمایه‌گذاری آن‌ها ایفا کند.

امیری (۱۳۹۵) نیز در پژوهشی با تمرکز بر عوامل مالی مؤثر بر عملکرد شرکت‌ها به بررسی نقش متغیرهایی مانند سودآوری، ساختار سرمایه و اندازه شرکت در تعیین وضعیت مالی بنگاه‌های اقتصادی پرداخت. نتایج این مطالعه نشان داد که متغیرهای مالی مختلف می‌توانند به طور همزمان بر عملکرد و رشد شرکت‌ها تأثیرگذار باشند. بر اساس

یافته‌های این پژوهش، شرکت‌هایی که از ساختار مالی مناسب، سودآوری پایدار و مدیریت کارآمد منابع برخوردار هستند، معمولاً از توان بیشتری برای توسعه فعالیت‌ها و افزایش دارایی‌های خود برخوردارند.

در مجموع، مرور پژوهش‌های داخلی نشان می‌دهد که عوامل متعددی می‌توانند بر رشد دارایی شرکت‌ها تأثیرگذار باشند. متغیرهایی نظیر سودآوری، ساختار سرمایه، اهرم مالی، ریسک عملیاتی، بهره‌وری و مدیریت هزینه‌ها از جمله عواملی هستند که در بسیاری از مطالعات داخلی مورد توجه قرار گرفته‌اند. نتایج این پژوهش‌ها به طور کلی نشان می‌دهد که عملکرد مالی مناسب، مدیریت کارآمد منابع و کنترل مؤثر ریسک می‌تواند زمینه لازم برای توسعه فعالیت‌های اقتصادی و افزایش دارایی‌های شرکت‌ها را فراهم سازد. با این حال، با توجه به پیچیدگی روابط میان این متغیرها، همچنان نیاز به انجام پژوهش‌های بیشتر برای بررسی دقیق‌تر نقش هر یک از این عوامل در تبیین رشد دارایی شرکت‌ها احساس می‌شود.

پیشینه پژوهش‌های خارجی

در ادبیات مالی و حسابداری خارجی، رشد دارایی شرکت‌ها به عنوان یکی از نشانه‌های مهم توسعه بنگاه، افزایش ظرفیت سرمایه‌گذاری و گسترش فعالیت‌های عملیاتی مورد توجه قرار گرفته است. پژوهشگران این حوزه تلاش کرده‌اند توضیح دهند که چرا برخی شرکت‌ها توانایی بیشتری در افزایش دارایی‌ها، توسعه منابع و حفظ رشد پایدار دارند، در حالی که برخی دیگر با وجود برخورداری از فرصت‌های بازار، قادر به تبدیل این فرصت‌ها به رشد واقعی نیستند. در این مطالعات، عواملی مانند سودآوری، ساختار سرمایه، اهرم مالی، ریسک عملیاتی، بهره‌وری، کیفیت اطلاعات حسابداری و مدیریت هزینه‌ها به عنوان متغیرهای اصلی تأثیرگذار بر رشد دارایی‌ها بررسی شده‌اند.

یکی از محورهای مهم در پژوهش‌های خارجی، بررسی رابطه میان سودآوری و رشد دارایی‌ها است. در این زمینه، پژوهش‌های متعددی نشان داده‌اند که سودآوری می‌تواند یکی از منابع اصلی تأمین مالی رشد شرکت باشد. شرکت‌هایی که از سطح سودآوری

بالاتری برخوردارند، معمولاً قادرند بخشی از سود ایجادشده را به صورت سود انباشته در شرکت نگهداری کرده و آن را برای سرمایه‌گذاری‌های جدید، توسعه دارایی‌های عملیاتی و گسترش ظرفیت تولیدی به کار گیرند. از این منظر، سودآوری نه تنها شاخصی برای ارزیابی عملکرد گذشته شرکت است، بلکه می‌تواند عاملی تعیین‌کننده در توانایی شرکت برای رشد آینده نیز محسوب شود.

بارث (۲۰۱۳) در بررسی نقش اطلاعات حسابداری و شاخص‌های عملکرد مالی در ارزیابی شرکت‌ها نشان داد که اطلاعات مالی، به ویژه اطلاعات مرتبط با سودآوری، دارایی‌ها و جریان‌های اقتصادی شرکت، می‌تواند نقش مهمی در تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان داشته باشد. بر اساس دیدگاه وی، اطلاعات حسابداری زمانی از کیفیت و سودمندی برخوردار است که بتواند تصویر قابل اتکایی از وضعیت مالی و توان سودآوری شرکت ارائه دهد. از این دیدگاه، شاخص‌هایی مانند بازده دارایی‌ها می‌توانند به عنوان ابزارهای مهم برای تحلیل توان شرکت در استفاده از منابع و ایجاد بازده اقتصادی مورد توجه قرار گیرند.

در تحلیل رابطه میان بازده دارایی‌ها و رشد شرکت، پژوهشگران خارجی معمولاً بر این نکته تأکید دارند که بازده دارایی‌ها نشان‌دهنده میزان کارایی مدیریت در به‌کارگیری دارایی‌های موجود است. شرکتی که بتواند با استفاده از دارایی‌های خود سود بیشتری ایجاد کند، از نظر اقتصادی توانمندتر بوده و احتمالاً ظرفیت بیشتری برای سرمایه‌گذاری مجدد و رشد دارایی‌ها خواهد داشت. این موضوع به ویژه در شرکت‌هایی اهمیت دارد که برای توسعه فعالیت‌های خود به منابع داخلی متکی هستند. در چنین شرکت‌هایی، سودآوری بالاتر می‌تواند منابع لازم برای افزایش دارایی‌ها را فراهم کند و وابستگی شرکت به تأمین مالی خارجی را کاهش دهد.

بخش دیگری از مطالعات خارجی به بررسی نقش ساختار سرمایه و اهرم مالی در رشد دارایی شرکت‌ها پرداخته‌اند. ساختار سرمایه از طریق تعیین ترکیب بدهی و حقوق صاحبان سهام می‌تواند بر هزینه سرمایه، ریسک مالی و توان شرکت در انجام سرمایه‌گذاری‌های جدید اثرگذار باشد. در این رویکرد، بدهی می‌تواند هم نقش

تقویت‌کننده و هم نقش محدودکننده در رشد شرکت داشته باشد. از یک سو، استفاده از بدهی می‌تواند منابع مالی لازم برای توسعه دارایی‌ها را فراهم کند و شرکت را قادر سازد فرصت‌های سرمایه‌گذاری بیشتری را دنبال کند. از سوی دیگر، افزایش بیش از حد بدهی می‌تواند موجب افزایش ریسک مالی، افزایش هزینه بهره و محدود شدن انعطاف‌پذیری مالی شرکت شود.

پژوهش‌های خارجی در حوزه ساختار سرمایه نشان می‌دهند که اثر بدهی بر رشد دارایی‌ها به شرایط شرکت، ثبات جریان‌های نقدی، سطح سودآوری و میزان ریسک عملیاتی وابسته است. در شرکت‌هایی که جریان‌های نقدی باثبات و قابل پیش‌بینی دارند، استفاده از بدهی می‌تواند ابزار مناسبی برای تأمین مالی رشد باشد. اما در شرکت‌هایی که سودآوری آن‌ها نوسان زیادی دارد یا با ریسک عملیاتی بالا مواجه هستند، افزایش بدهی می‌تواند فشار مالی ایجاد کرده و روند رشد دارایی‌ها را کند سازد. بنابراین، رابطه میان اهرم مالی و رشد دارایی‌ها رابطه‌ای ساده و خطی نیست، بلکه تحت تأثیر شرایط مالی و عملیاتی شرکت قرار دارد.

در همین راستا، بارث (۲۰۱۳) تأکید می‌کند که اطلاعات حسابداری می‌تواند در ارزیابی ریسک و توان بازپرداخت شرکت‌ها نقش مهمی داشته باشد. هنگامی که سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان به اطلاعات دقیق و قابل اتکا درباره دارایی‌ها، بدهی‌ها، سودآوری و جریان‌های نقدی شرکت دسترسی داشته باشند، بهتر می‌توانند درباره اعطای منابع مالی یا سرمایه‌گذاری تصمیم‌گیری کنند. بنابراین، کیفیت اطلاعات مالی می‌تواند به طور غیرمستقیم بر توان شرکت در جذب منابع مالی و در نتیجه بر رشد دارایی‌ها اثرگذار باشد.

یکی دیگر از محورهای مهم پژوهش‌های خارجی، بررسی نقش ریسک عملیاتی در رشد شرکت است. ریسک عملیاتی به نوسانات ناشی از فعالیت‌های اصلی شرکت، تغییرات فروش، ساختار هزینه‌ها، ناکارآمدی فرآیندهای داخلی و عوامل محیطی اشاره دارد. پژوهشگران خارجی معتقدند که رشد شرکت بدون پذیرش سطحی از ریسک امکان‌پذیر

نیست، اما ریسک باید در سطحی مدیریت شود که پایداری فعالیت‌های شرکت را تهدید نکند. شرکت‌هایی که در معرض ریسک عملیاتی بالا قرار دارند، ممکن است در کوتاه‌مدت رشد سریعی را تجربه کنند، اما در صورت نبود کنترل‌های مناسب، این رشد می‌تواند ناپایدار باشد و به کاهش ارزش شرکت منجر شود.

در ادبیات خارجی، یکی از ابزارهای مهم برای تحلیل ریسک عملیاتی، درجه اهرم عملیاتی است. درجه اهرم عملیاتی نشان می‌دهد که تغییرات فروش تا چه اندازه می‌تواند سود عملیاتی شرکت را تحت تأثیر قرار دهد. شرکت‌هایی که هزینه‌های ثابت بالایی دارند، معمولاً از اهرم عملیاتی بیشتری برخوردارند. در چنین شرکت‌هایی، افزایش فروش می‌تواند منجر به رشد قابل توجه سود شود، اما کاهش فروش نیز می‌تواند زیان بیشتری ایجاد کند. بنابراین، اهرم عملیاتی بالا می‌تواند در شرایط رونق اقتصادی به رشد سریع دارایی‌ها و سودآوری کمک کند، اما در شرایط رکود یا کاهش تقاضا، ریسک مالی و عملیاتی شرکت را افزایش می‌دهد.

مطالعات خارجی همچنین نشان می‌دهند که رابطه میان ریسک عملیاتی و رشد دارایی‌ها باید در چارچوب مدیریت ریسک تحلیل شود. شرکت‌هایی که از نظام‌های مناسب کنترل داخلی، مدیریت فرآیندها و برنامه‌ریزی عملیاتی برخوردارند، می‌توانند اثرات منفی ریسک را کاهش داده و از فرصت‌های رشد بهتر استفاده کنند. در مقابل، شرکت‌هایی که فاقد سازوکارهای مؤثر مدیریت ریسک هستند، ممکن است با افزایش هزینه‌ها، کاهش کیفیت عملیات و ضعف در تصمیم‌گیری مواجه شوند. این وضعیت می‌تواند منابع شرکت را تضعیف کرده و رشد دارایی‌ها را محدود کند.

بهره‌وری نیز یکی از مفاهیم اساسی در پژوهش‌های خارجی مرتبط با رشد شرکت‌ها است. در این مطالعات، بهره‌وری به عنوان توانایی شرکت در تبدیل منابع به خروجی‌های اقتصادی ارزشمند تعریف می‌شود. شرکت‌هایی که از بهره‌وری بالاتری برخوردارند، می‌توانند با مقدار مشخصی از منابع، تولید، فروش یا سود بیشتری ایجاد کنند. از این رو، بهره‌وری بالا می‌تواند موجب افزایش سودآوری، تقویت جریان‌های نقدی و فراهم شدن

منابع لازم برای توسعه دارایی‌ها شود. در مقابل، بهره‌وری پایین معمولاً به هدررفت منابع، افزایش هزینه‌ها و کاهش توان رقابتی شرکت منجر می‌شود.

در پژوهش‌های خارجی، فناوری اطلاعات، نظام‌های گزارشگری مالی، استانداردهای حسابداری و کیفیت نیروی انسانی از عوامل مهم مؤثر بر بهره‌وری سازمانی معرفی شده‌اند. بهبود کیفیت اطلاعات حسابداری می‌تواند تصمیم‌گیری مدیران را دقیق‌تر کند و موجب تخصیص بهتر منابع شود. هنگامی که مدیران به اطلاعات صحیح، به‌موقع و قابل اتکا دسترسی دارند، بهتر می‌توانند درباره سرمایه‌گذاری‌ها، تأمین مالی، کنترل هزینه‌ها و مدیریت دارایی‌ها تصمیم بگیرند. در نتیجه، کیفیت اطلاعات مالی می‌تواند از طریق بهبود بهره‌وری مدیریتی بر رشد دارایی شرکت‌ها اثر بگذارد.

در حوزه مدیریت هزینه‌ها، کوپر و اسلاگمولدر (۱۹۹۷) با معرفی و تبیین رویکرد هزینه‌یابی هدف، نقش مدیریت راهبردی هزینه‌ها را در عملکرد بلندمدت شرکت‌ها مورد توجه قرار دادند. آنان هزینه‌یابی هدف را رویکردی ساختاریافته برای تعیین و کنترل هزینه‌ها در طول عمر محصول می‌دانند؛ به گونه‌ای که محصول بتواند با قیمت قابل قبول بازار عرضه شود و در عین حال سود مورد انتظار شرکت را تأمین کند. این رویکرد نشان می‌دهد که مدیریت هزینه‌ها نباید صرفاً به کاهش هزینه‌ها محدود شود، بلکه باید در ارتباط با کیفیت، قیمت، ارزش مشتری و سودآوری بلندمدت تحلیل گردد.

بر اساس دیدگاه کوپر و اسلاگمولدر (۱۹۹۷)، شرکت‌هایی که از مدیریت راهبردی هزینه استفاده می‌کنند، قادرند هزینه‌های خود را با شرایط بازار، انتظارات مشتریان و اهداف سودآوری هماهنگ سازند. چنین شرکت‌هایی معمولاً توان رقابتی بیشتری دارند و می‌توانند منابع مالی بیشتری برای توسعه فعالیت‌های آینده ایجاد کنند. از این منظر، مدیریت هزینه‌ها می‌تواند به طور مستقیم و غیرمستقیم بر رشد دارایی‌ها اثرگذار باشد. کاهش هزینه‌های غیرضروری می‌تواند سودآوری را افزایش دهد، اما کاهش نامناسب هزینه‌ها ممکن است به افت کیفیت محصول، کاهش رضایت مشتریان و تضعیف موقعیت رقابتی شرکت منجر شود.

در ادبیات خارجی تأکید می‌شود که مدیریت هزینه‌ها باید به شکل متوازن انجام شود. تمرکز بیش از حد بر کاهش هزینه‌ها ممکن است در کوتاه‌مدت سودآوری را افزایش دهد، اما اگر این کاهش هزینه‌ها به کاهش سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه، آموزش نیروی انسانی، فناوری یا کیفیت محصول منجر شود، در بلندمدت ظرفیت رشد شرکت را محدود خواهد کرد. بنابراین، شرکت‌هایی می‌توانند رشد دارایی پایدار داشته باشند که میان کنترل هزینه‌ها و سرمایه‌گذاری برای آینده تعادل ایجاد کنند.

یکی دیگر از موضوعات مورد توجه پژوهش‌های خارجی، رابطه اندازه شرکت با رشد دارایی‌ها است. اندازه شرکت معمولاً از طریق شاخص‌هایی مانند مجموع دارایی‌ها، فروش، تعداد کارکنان یا ارزش بازار سنجیده می‌شود. شرکت‌های بزرگ‌تر معمولاً به منابع مالی بیشتری دسترسی دارند، از اعتبار بالاتری در بازار برخوردارند و توان بیشتری برای جذب منابع از بانک‌ها و سرمایه‌گذاران دارند. این ویژگی‌ها می‌تواند رشد دارایی‌ها را تسهیل کند. با این حال، بزرگ بودن اندازه شرکت همواره به معنای رشد بیشتر نیست؛ زیرا شرکت‌های بزرگ ممکن است با بوروکراسی سازمانی، انعطاف‌پذیری کمتر و هزینه‌های اداری بالاتر مواجه شوند.

پژوهش‌های خارجی نشان می‌دهند که اثر اندازه شرکت بر رشد دارایی‌ها به کارایی مدیریت و ساختار سازمانی بستگی دارد. اگر افزایش اندازه شرکت با افزایش بهره‌وری و بهبود مدیریت منابع همراه باشد، می‌تواند زمینه‌ساز رشد بیشتر دارایی‌ها شود. اما اگر افزایش اندازه شرکت با افزایش هزینه‌های غیرضروری و کاهش کارایی همراه باشد، ممکن است به کاهش سودآوری و کند شدن روند رشد منجر شود. بنابراین، اندازه شرکت زمانی می‌تواند به رشد دارایی‌ها کمک کند که با مدیریت مناسب، کنترل هزینه‌ها و بهره‌وری عملیاتی همراه باشد.

در جمع‌بندی پیشینه پژوهش‌های خارجی می‌توان گفت که رشد دارایی شرکت‌ها پدیده‌ای چندبعدی است و نمی‌توان آن را صرفاً با یک عامل توضیح داد. سودآوری، ساختار سرمایه، اهرم مالی، ریسک عملیاتی، بهره‌وری، کیفیت اطلاعات حسابداری، اندازه شرکت و مدیریت هزینه‌ها هر یک از مسیرهای متفاوتی بر رشد دارایی‌ها اثر

می‌گذارند. سودآوری منابع داخلی لازم برای سرمایه‌گذاری را فراهم می‌کند؛ ساختار سرمایه و اهرم مالی بر توان تأمین مالی و سطح ریسک شرکت اثر می‌گذارند؛ ریسک عملیاتی پایداری جریان‌های درآمدی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ بهره‌وری موجب استفاده بهتر از منابع می‌شود؛ کیفیت اطلاعات حسابداری تصمیم‌گیری مالی را بهبود می‌بخشد؛ و مدیریت هزینه‌ها از طریق افزایش کارایی و حفظ سودآوری می‌تواند ظرفیت رشد شرکت را تقویت کند.

بنابراین، مطالعات خارجی نشان می‌دهند که تحلیل رشد دارایی‌ها باید با رویکردی جامع و چندمتغیره انجام شود. در چنین رویکردی، رشد دارایی‌ها نتیجه تعامل همزمان عوامل مالی، عملیاتی و مدیریتی است. این موضوع اهمیت طراحی مدل‌های تجربی را افزایش می‌دهد؛ زیرا تنها از طریق بررسی همزمان متغیرهای مختلف می‌توان تصویر دقیق‌تری از عوامل مؤثر بر رشد دارایی شرکت‌ها به دست آورد. بر این اساس، پژوهش حاضر با تمرکز بر متغیرهایی مانند بازده دارایی‌ها، اهرم مالی، اندازه شرکت، ریسک عملیاتی، بهره‌وری و هزینه‌ها می‌تواند در ادامه ادبیات تجربی موجود، به تبیین بهتر عوامل مؤثر بر رشد دارایی شرکت‌ها کمک کند.

مدل مفهومی پژوهش

مدل مفهومی پژوهش، چارچوبی است که بر اساس مبانی نظری و پیشینه تجربی تدوین می‌شود و روابط احتمالی میان متغیرهای اصلی پژوهش را به صورت منسجم نمایش می‌دهد. هدف از ارائه مدل مفهومی، روشن کردن مسیر تحلیل پژوهش و نشان دادن این نکته است که هر یک از متغیرهای مستقل چگونه می‌توانند بر متغیر وابسته اثر بگذارند. در پژوهش حاضر، رشد دارایی شرکت‌ها به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده و مجموعه‌ای از متغیرهای مالی و حسابداری به عنوان عوامل مؤثر بر آن مورد توجه قرار گرفته‌اند. این مدل بر این فرض استوار است که رشد دارایی شرکت‌ها نتیجه تعامل همزمان عوامل درونی و مدیریتی است و نمی‌توان آن را صرفاً به یک شاخص مالی محدود کرد.

بر اساس مبانی نظری و پیشینه پژوهش، بازده دارایی‌ها، ساختار سرمایه، اهرم مالی، ریسک عملیاتی، بهره‌وری و مدیریت هزینه‌ها از مهم‌ترین عواملی هستند که می‌توانند بر رشد دارایی شرکت‌ها اثرگذار باشند. بازده دارایی‌ها نشان‌دهنده کارایی شرکت در استفاده از دارایی‌های موجود برای ایجاد سود است و معمولاً هر چه این شاخص بالاتر باشد، توان شرکت برای تأمین منابع داخلی و توسعه سرمایه‌گذاری‌ها بیشتر خواهد بود. ساختار سرمایه و اهرم مالی نیز از طریق تعیین ترکیب بدهی و حقوق صاحبان سهام، بر هزینه تأمین مالی، سطح ریسک و انعطاف‌پذیری مالی شرکت اثر می‌گذارند. ریسک عملیاتی بیانگر میزان نوسان سود و حساسیت شرکت نسبت به تغییرات عملیاتی است و می‌تواند پایداری رشد را تحت تأثیر قرار دهد. بهره‌وری نیز به عنوان شاخص کارایی در استفاده از منابع، نقش مهمی در ایجاد ارزش افزوده و توسعه فعالیت‌ها دارد. در نهایت، مدیریت هزینه‌ها با کنترل مخارج و جلوگیری از اتلاف منابع، زمینه لازم برای افزایش سودآوری و رشد دارایی‌ها را فراهم می‌سازد.

بنابراین، مدل مفهومی پژوهش حاضر بیان می‌کند که هر یک از این متغیرها می‌توانند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر رشد دارایی شرکت‌ها اثر بگذارند. انتظار می‌رود بازده دارایی‌ها و بهره‌وری اثر مثبت بر رشد دارایی داشته باشند، زیرا این دو متغیر نشان‌دهنده کارایی و توان خلق ارزش در شرکت هستند. همچنین، ساختار سرمایه و اهرم مالی در صورتی که در سطح بهینه قرار گیرند، می‌توانند به تأمین منابع مالی برای توسعه دارایی‌ها کمک کنند؛ اما در صورت افراط، ممکن است اثر منفی بر رشد داشته باشند. ریسک عملیاتی نیز معمولاً اثری منفی بر رشد دارایی‌ها دارد، زیرا افزایش ریسک می‌تواند ثبات مالی و عملیاتی شرکت را کاهش دهد. مدیریت هزینه‌ها نیز از طریق افزایش سودآوری و بهبود کارایی، زمینه‌ساز رشد دارایی‌ها خواهد بود.

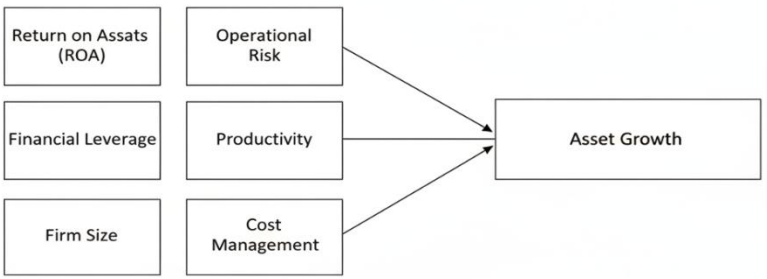

فرضیه‌های تحقیق

پس از تبیین مبانی نظری و ارائه مدل مفهومی پژوهش، تدوین فرضیه‌های تحقیق گامی اساسی در جهت آزمون تجربی روابط میان متغیرها محسوب می‌شود. فرضیه‌ها در واقع گزاره‌هایی علمی و قابل آزمون هستند که بر اساس پیشینه نظری و تجربی شکل می‌گیرند و جهت‌گیری تحلیل آماری پژوهش را مشخص می‌کنند. در پژوهش حاضر، رشد دارایی شرکت‌ها به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده و مجموعه‌ای از متغیرهای مالی و حسابداری شامل بازده دارایی‌ها، ساختار سرمایه، اهرم مالی، ریسک عملیاتی، بهره‌وری و مدیریت هزینه‌ها به عنوان متغیرهای مستقل مورد بررسی قرار می‌گیرند.

با توجه به ادبیات نظری، بازده دارایی‌ها نشان‌دهنده میزان کارایی مدیریت در استفاده از منابع تحت کنترل شرکت است. شرکت‌هایی که بازده دارایی بالاتری دارند، توانایی

بیشتری در ایجاد سود از منابع موجود داشته و در نتیجه ظرفیت بیشتری برای تأمین مالی داخلی و توسعه سرمایه‌گذاری‌های جدید خواهند داشت. بنابراین انتظار می‌رود میان بازده دارایی‌ها و رشد دارایی شرکت رابطه مثبت و معناداری وجود داشته باشد.

فرضیه اول: بین بازده دارایی‌ها و رشد دارایی شرکت‌ها رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

ساختار سرمایه بیانگر نحوه تأمین مالی دارایی‌های شرکت از طریق بدهی و حقوق صاحبان سهام است. انتخاب ترکیب بهینه منابع مالی می‌تواند هزینه سرمایه را کاهش داده و شرایط لازم برای توسعه فعالیت‌های شرکت را فراهم سازد. از این رو، انتظار می‌رود ساختار سرمایه بر رشد دارایی شرکت‌ها اثرگذار باشد.

فرضیه دوم: بین ساختار سرمایه و رشد دارایی شرکت‌ها رابطه معناداری وجود دارد.

اهرم مالی که به میزان استفاده شرکت از بدهی در تأمین مالی دارایی‌ها اشاره دارد، می‌تواند از یک سو زمینه توسعه سرمایه‌گذاری‌ها را فراهم کند و از سوی دیگر با افزایش ریسک مالی، محدودیت‌هایی در رشد ایجاد نماید. بر این اساس، رابطه اهرم مالی و رشد دارایی‌ها نیازمند آزمون تجربی است.

فرضیه سوم: بین اهرم مالی و رشد دارایی شرکت‌ها رابطه معناداری وجود دارد.

ریسک عملیاتی نشان‌دهنده میزان نوسان سود ناشی از فعالیت‌های اصلی شرکت است. افزایش ریسک عملیاتی می‌تواند ثبات جریان‌های نقدی را کاهش داده و تصمیمات سرمایه‌گذاری را تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین انتظار می‌رود ریسک عملیاتی بر رشد دارایی شرکت‌ها اثرگذار باشد.

فرضیه چهارم: بین ریسک عملیاتی و رشد دارایی شرکت‌ها رابطه معناداری وجود دارد.

بهره‌وری به عنوان شاخصی از کارایی استفاده از منابع، می‌تواند زمینه افزایش سودآوری و بهبود عملکرد عملیاتی را فراهم کند. شرکت‌هایی که از بهره‌وری بالاتری برخوردارند، معمولاً توان بیشتری برای توسعه فعالیت‌ها و افزایش دارایی‌های خود دارند. از این رو، انتظار می‌رود رابطه مثبتی میان بهره‌وری و رشد دارایی شرکت‌ها برقرار باشد.

فرضیه پنجم: بین بهره‌وری و رشد دارایی شرکت‌ها رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

مدیریت هزینه‌ها نیز از طریق کنترل مخارج، کاهش اتلاف منابع و بهبود سودآوری، می‌تواند بر توان شرکت در توسعه دارایی‌ها اثرگذار باشد. سیاست‌های هزینه‌ای کارآمد معمولاً به تقویت عملکرد مالی و افزایش ظرفیت سرمایه‌گذاری منجر می‌شود.

فرضیه ششم: بین مدیریت هزینه‌ها و رشد دارایی شرکت‌ها رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

در مجموع، فرضیه‌های فوق چارچوب آزمون تجربی پژوهش را تشکیل می‌دهند و امکان بررسی همزمان اثر متغیرهای مالی و عملیاتی بر رشد دارایی شرکت‌ها را فراهم می‌سازند. آزمون این فرضیه‌ها می‌تواند به تبیین دقیق‌تر عوامل تعیین‌کننده رشد دارایی‌ها کمک کرده و تصویری روشن‌تر از سازوکارهای مؤثر بر توسعه شرکت‌ها ارائه دهد.

نتایج تحلیل

نتایج تحلیل مبانی نظری و پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که رشد دارایی شرکت‌ها پدیده‌ای چندبعدی است و تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل مالی، عملیاتی و مدیریتی قرار دارد. رشد دارایی را نمی‌توان صرفاً نتیجه افزایش سرمایه‌گذاری یا گسترش فعالیت‌های شرکت دانست، بلکه این متغیر حاصل تعامل میان سودآوری، شیوه تأمین مالی، سطح ریسک، کارایی استفاده از منابع و سیاست‌های کنترل هزینه است. بر این اساس، شرکت‌هایی می‌توانند رشد دارایی پایدارتر و مطلوب‌تری را تجربه کنند که از نظر عملکرد مالی، ساختار سرمایه، مدیریت ریسک و بهره‌وری در وضعیت مناسب‌تری قرار داشته باشند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که بازده دارایی‌ها یکی از مهم‌ترین شاخص‌های اثرگذار بر رشد دارایی شرکت‌ها است. بازده دارایی بیانگر توانایی مدیریت در استفاده مؤثر از منابع و دارایی‌های موجود برای ایجاد سود است. هر چه شرکت بتواند از دارایی‌های خود بازده بیشتری ایجاد کند، منابع داخلی بیشتری برای سرمایه‌گذاری‌های آتی در اختیار خواهد داشت. در چنین شرایطی، شرکت وابستگی کمتری به منابع مالی خارجی پیدا می‌کند و می‌تواند بخشی از سود حاصل از فعالیت‌های عملیاتی را برای خرید دارایی‌های جدید،

توسعه ظرفیت تولید، افزایش سرمایه‌گذاری و گسترش فعالیت‌های اقتصادی به کار گیرد. بنابراین، از منظر تحلیلی می‌توان انتظار داشت که میان بازده دارایی‌ها و رشد دارایی شرکت‌ها رابطه‌ای مثبت و معنادار وجود داشته باشد.

نتایج تحلیل همچنین نشان می‌دهد که ساختار سرمایه نقش تعیین‌کننده‌ای در رشد دارایی شرکت‌ها دارد. ترکیب بدهی و حقوق صاحبان سهام می‌تواند بر هزینه سرمایه، میزان انعطاف‌پذیری مالی و توان شرکت در تأمین منابع لازم برای سرمایه‌گذاری اثرگذار باشد. شرکت‌هایی که از ساختار سرمایه متعادل برخوردارند، معمولاً امکان بیشتری برای جذب منابع مالی و اجرای طرح‌های توسعه‌ای دارند. در مقابل، اتکای بیش از حد به بدهی می‌تواند موجب افزایش هزینه‌های مالی، افزایش ریسک نکول و کاهش توان شرکت در انجام سرمایه‌گذاری‌های جدید شود. از این رو، ساختار سرمایه زمانی می‌تواند به رشد دارایی‌ها کمک کند که در سطحی بهینه و متناسب با ظرفیت سودآوری و جریان نقدی شرکت تنظیم شده باشد.

اهرم مالی نیز از دیگر عوامل مهم در تحلیل رشد دارایی شرکت‌ها است. استفاده از بدهی در تأمین مالی می‌تواند در صورت مدیریت صحیح، زمینه افزایش دارایی‌ها و توسعه فعالیت‌های شرکت را فراهم کند. بدهی ممکن است امکان اجرای پروژه‌هایی را فراهم سازد که شرکت با منابع داخلی خود قادر به انجام آن‌ها نیست. با این حال، افزایش اهرم مالی همواره آثار مثبت ندارد؛ زیرا بالا رفتن سطح بدهی، تعهدات مالی شرکت را افزایش داده و حساسیت آن را نسبت به تغییرات سودآوری و جریان نقدی بیشتر می‌کند. بنابراین، اثر اهرم مالی بر رشد دارایی‌ها به میزان استفاده از بدهی، هزینه تأمین مالی، ثبات درآمدها و توان بازپرداخت شرکت بستگی دارد. در نتیجه، اهرم مالی می‌تواند هم عامل تقویت‌کننده رشد و هم عامل محدودکننده آن باشد.

در ارتباط با ریسک عملیاتی، نتایج تحلیل نشان می‌دهد که افزایش نوسانات عملیاتی می‌تواند مانعی برای رشد پایدار دارایی‌ها باشد. ریسک عملیاتی بالا معمولاً به معنای ناپایداری درآمدها، تغییرپذیری سود و افزایش احتمال بروز مشکلات در فرآیندهای اجرایی شرکت است. چنین شرایطی ممکن است تصمیم‌گیری مدیران درباره

سرمایه‌گذاری‌های جدید را با احتیاط بیشتری همراه کند و تمایل سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان به تأمین مالی شرکت را کاهش دهد. شرکت‌هایی که ریسک عملیاتی خود را از طریق کنترل‌های داخلی، مدیریت فرآیندها، برنامه‌ریزی تولید و نظارت مالی کاهش می‌دهند، معمولاً از ثبات بیشتری برخوردارند و بهتر می‌توانند برای رشد دارایی‌های خود برنامه‌ریزی کنند.

بهره‌وری نیز در نتایج تحلیل به عنوان یکی از عوامل کلیدی رشد دارایی شناسایی می‌شود. بهره‌وری بالا نشان می‌دهد که شرکت قادر است از منابع انسانی، مالی و فیزیکی خود به شکل کارآمدتری استفاده کند. افزایش بهره‌وری می‌تواند موجب کاهش اتلاف منابع، افزایش تولید، بهبود کیفیت عملیات و تقویت سودآوری شود. در نتیجه، شرکت‌هایی که بهره‌وری بالاتری دارند، معمولاً توان بیشتری برای حفظ مزیت رقابتی و توسعه دارایی‌های خود خواهند داشت. از این منظر، رشد دارایی پایدار تنها از طریق افزایش حجم منابع حاصل نمی‌شود، بلکه نیازمند استفاده مؤثر و کارآمد از منابع موجود نیز هست.

مدیریت هزینه‌ها نیز یکی از مؤلفه‌های مهم در تبیین رشد دارایی شرکت‌ها است. هزینه‌ها به طور مستقیم بر سودآوری و جریان‌های نقدی شرکت اثر می‌گذارند و از این طریق می‌توانند توان شرکت برای سرمایه‌گذاری و توسعه دارایی‌ها را تحت تأثیر قرار دهند. شرکت‌هایی که از نظام‌های مناسب مدیریت هزینه استفاده می‌کنند، قادرند هزینه‌های غیرضروری را کاهش داده و منابع بیشتری را به فعالیت‌های مولد اختصاص دهند. با این حال، کاهش هزینه‌ها باید به صورت هدفمند و راهبردی انجام شود؛ زیرا کاهش نامناسب هزینه‌ها ممکن است به افت کیفیت محصولات، کاهش رضایت مشتریان و تضعیف موقعیت رقابتی شرکت منجر شود. بنابراین، مدیریت هزینه زمانی می‌تواند موجب رشد دارایی شود که همراه با حفظ کیفیت، بهره‌وری و توان رقابتی شرکت باشد.

بر اساس تحلیل انجام‌شده، می‌توان نتیجه گرفت که عوامل مؤثر بر رشد دارایی شرکت‌ها به صورت مستقل از یکدیگر عمل نمی‌کنند، بلکه میان آن‌ها رابطه‌ای متقابل وجود دارد.

برای مثال، سودآوری بالاتر می‌تواند موجب افزایش منابع داخلی شرکت شود، اما این سودآوری زمانی به رشد دارایی منجر می‌شود که شرکت از ساختار سرمایه مناسب، مدیریت هزینه کارآمد و سطح ریسک قابل کنترل برخوردار باشد. همچنین، استفاده از اهرم مالی در صورتی می‌تواند رشد دارایی را تقویت کند که شرکت توانایی ایجاد بازده کافی از دارایی‌های جدید را داشته باشد. بنابراین، رشد دارایی نتیجه هماهنگی میان تصمیمات مالی، عملیاتی و مدیریتی شرکت است.

در مجموع، نتایج تحلیل نشان می‌دهد که بازده دارایی‌ها، ساختار سرمایه، اهرم مالی، ریسک عملیاتی، بهره‌وری و مدیریت هزینه‌ها از مهم‌ترین عوامل قابل بررسی در تبیین رشد دارایی شرکت‌ها هستند.

انتظار می‌رود بازده دارایی‌ها، بهره‌وری و مدیریت هزینه‌ها اثر مثبت‌تری بر رشد دارایی داشته باشند، در حالی که اثر ساختار سرمایه و اهرم مالی به سطح بهینه تأمین مالی و میزان ریسک‌پذیری شرکت وابسته است. همچنین، افزایش ریسک عملیاتی می‌تواند اثر بازدارنده بر رشد دارایی‌ها داشته باشد، مگر آنکه شرکت از سازوکارهای مؤثر مدیریت ریسک و کنترل داخلی برخوردار باشد.

با توجه به این نتایج، می‌توان بیان کرد که شرکت‌ها برای دستیابی به رشد دارایی پایدار باید صرفاً بر افزایش منابع مالی تمرکز نکنند، بلکه لازم است همزمان به بهبود کارایی دارایی‌ها، اصلاح ساختار سرمایه، کنترل سطح بدهی، کاهش ریسک عملیاتی، افزایش بهره‌وری و مدیریت راهبردی هزینه‌ها توجه داشته باشند. چنین رویکردی می‌تواند زمینه تصمیم‌گیری آگاهانه‌تر مدیران، افزایش اعتماد سرمایه‌گذاران و تقویت توان رقابتی شرکت را فراهم سازد. در نهایت، رشد دارایی زمانی مطلوب و پایدار خواهد بود که با سودآوری، کارایی، ثبات مالی و مدیریت صحیح منابع همراه باشد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادهای پژوهش

در محیط رقابتی و پویای اقتصاد امروز، شرکت‌ها برای بقا و توسعه فعالیت‌های خود ناگزیر از مدیریت کارآمد منابع و اتخاذ تصمیمات مالی و عملیاتی مناسب هستند. یکی از شاخص‌های مهم در ارزیابی توسعه و گسترش فعالیت‌های شرکت‌ها، رشد دارایی‌ها

است که می‌تواند نشان‌دهنده افزایش ظرفیت عملیاتی، توسعه سرمایه‌گذاری‌ها و بهبود توان رقابتی شرکت‌ها باشد. با این حال، رشد دارایی‌ها پدیده‌ای ساده و تک‌بعدی نیست، بلکه نتیجه تعامل مجموعه‌ای از عوامل مالی، عملیاتی و مدیریتی است. بر همین اساس، پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش شاخص‌های مالی و حسابداری در تبیین رشد دارایی شرکت‌ها، به تحلیل نظری ارتباط میان بازده دارایی‌ها، ساختار سرمایه، اهرم مالی، ریسک عملیاتی، بهره‌وری و مدیریت هزینه‌ها با رشد دارایی پرداخته است.

نتایج تحلیل مبانی نظری و پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که بازده دارایی‌ها یکی از مهم‌ترین شاخص‌های تأثیرگذار بر رشد دارایی شرکت‌ها محسوب می‌شود. بازده دارایی بیانگر توانایی شرکت در استفاده مؤثر از منابع موجود برای ایجاد سود است و هرچه این شاخص در سطح بالاتری قرار داشته باشد، شرکت از ظرفیت بیشتری برای ایجاد منابع مالی داخلی برخوردار خواهد بود. این منابع می‌توانند برای سرمایه‌گذاری‌های جدید، توسعه فعالیت‌های تولیدی و افزایش دارایی‌های شرکت مورد استفاده قرار گیرند. بنابراین، سودآوری حاصل از استفاده کارآمد از دارایی‌ها می‌تواند زمینه‌ساز رشد پایدار دارایی‌های شرکت باشد.

در کنار سودآوری، ساختار سرمایه نیز نقش مهمی در تعیین ظرفیت رشد دارایی‌ها ایفا می‌کند. ترکیب مناسب بدهی و حقوق صاحبان سهام می‌تواند امکان دسترسی شرکت به منابع مالی مورد نیاز برای سرمایه‌گذاری را فراهم سازد. شرکت‌هایی که از ساختار سرمایه متعادل و کارآمد برخوردارند، معمولاً توانایی بیشتری در جذب منابع مالی و اجرای طرح‌های توسعه‌ای دارند. در مقابل، عدم تعادل در ساختار سرمایه، به‌ویژه استفاده بیش از حد از بدهی، می‌تواند منجر به افزایش هزینه‌های مالی، افزایش ریسک و محدود شدن توان شرکت در انجام سرمایه‌گذاری‌های جدید شود. از این رو، مدیریت صحیح ساختار سرمایه از عوامل مهم در تحقق رشد دارایی‌ها به شمار می‌آید.

اهرم مالی نیز به عنوان یکی از ابزارهای تأمین مالی، می‌تواند در شرایط مناسب به توسعه دارایی‌های شرکت کمک کند. استفاده از بدهی در تأمین مالی در صورتی که با بازدهی

مناسب سرمایه‌گذاری‌ها همراه باشد، می‌تواند موجب افزایش بازده حقوق صاحبان سهام و تسریع فرآیند رشد شرکت شود. با این حال، افزایش بیش از حد اهرم مالی ممکن است موجب افزایش تعهدات مالی، کاهش انعطاف‌پذیری شرکت و افزایش ریسک مالی گردد. بنابراین، استفاده از اهرم مالی نیازمند مدیریت دقیق و برنامه‌ریزی مناسب است تا بتواند به جای ایجاد فشار مالی، به عنوان ابزاری برای توسعه فعالیت‌های شرکت مورد استفاده قرار گیرد.

از سوی دیگر، ریسک عملیاتی نیز یکی از عوامل مهمی است که می‌تواند بر روند رشد دارایی شرکت‌ها تأثیر بگذارد. ریسک عملیاتی به میزان نوسان در سود عملیاتی شرکت و میزان حساسیت عملکرد شرکت نسبت به تغییرات محیطی و عملیاتی اشاره دارد. افزایش ریسک عملیاتی می‌تواند موجب ناپایداری جریان‌های درآمدی، افزایش عدم اطمینان در تصمیم‌گیری‌های سرمایه‌گذاری و کاهش تمایل سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان برای تأمین مالی شرکت شود. در مقابل، شرکت‌هایی که از سیستم‌های کنترل داخلی مؤثر، مدیریت ریسک مناسب و فرآیندهای عملیاتی کارآمد برخوردارند، معمولاً از ثبات بیشتری در عملکرد خود برخوردار بوده و زمینه مناسب‌تری برای رشد دارایی‌های خود فراهم می‌کنند.

بهره‌وری نیز از دیگر عواملی است که در تحلیل رشد دارایی‌ها نقش اساسی دارد. بهره‌وری به معنای استفاده کارآمد از منابع موجود برای تولید کالاها و خدمات است و افزایش آن می‌تواند موجب کاهش اتلاف منابع، افزایش تولید و بهبود عملکرد مالی شرکت شود. شرکت‌هایی که قادرند از منابع انسانی، مالی و فیزیکی خود به شکل مؤثرتری استفاده کنند، معمولاً از توان بیشتری برای توسعه فعالیت‌ها و افزایش دارایی‌های خود برخوردار هستند. از این رو، بهبود بهره‌وری می‌تواند یکی از راهکارهای مهم در دستیابی به رشد پایدار دارایی‌ها محسوب شود.

مدیریت هزینه‌ها نیز به عنوان یکی از ابزارهای مهم مدیریتی می‌تواند نقش قابل توجهی در رشد دارایی شرکت‌ها ایفا کند. کنترل و مدیریت مناسب هزینه‌ها موجب افزایش سودآوری و بهبود جریان‌های نقدی شرکت می‌شود و این امر می‌تواند منابع لازم برای

سرمایه‌گذاری‌های جدید و توسعه فعالیت‌های اقتصادی را فراهم سازد. با این حال، مدیریت هزینه‌ها باید به صورت هدفمند و راهبردی انجام شود، زیرا کاهش نامناسب هزینه‌ها ممکن است به کاهش کیفیت محصولات، افت سطح خدمات و تضعیف موقعیت رقابتی شرکت منجر شود. بنابراین، مدیریت هزینه‌ها زمانی می‌تواند به رشد دارایی‌ها کمک کند که همراه با حفظ کیفیت، کارایی و مزیت رقابتی شرکت باشد.

بر اساس نتایج به دست آمده، می‌توان بیان کرد که رشد دارایی شرکت‌ها نتیجه تعامل همزمان مجموعه‌ای از عوامل مالی و مدیریتی است و هیچ‌یک از این عوامل به تنهایی نمی‌تواند تبیین‌کننده کامل این پدیده باشد. سودآوری، ساختار سرمایه مناسب، استفاده منطقی از اهرم مالی، کنترل ریسک‌های عملیاتی، افزایش بهره‌وری و مدیریت کارآمد هزینه‌ها در کنار یکدیگر می‌توانند زمینه رشد پایدار دارایی‌های شرکت‌ها را فراهم کنند. در واقع، رشد دارایی زمانی می‌تواند به توسعه واقعی شرکت منجر شود که با سودآوری، ثبات مالی و کارایی عملیاتی همراه باشد.

بر اساس نتایج این پژوهش، چند پیامد مدیریتی قابل توجه برای مدیران و تصمیم‌گیرندگان سازمانی قابل طرح است. نخست آنکه مدیران باید توجه ویژه‌ای به افزایش کارایی استفاده از دارایی‌ها داشته باشند، زیرا بهبود بازده دارایی‌ها می‌تواند منبع مهمی برای تأمین مالی داخلی و توسعه فعالیت‌های شرکت فراهم کند. دوم آنکه تصمیمات مربوط به ساختار سرمایه باید با دقت و با در نظر گرفتن توان بازپرداخت شرکت، هزینه سرمایه و سطح ریسک اتخاذ شود تا تعادل مناسبی میان بدهی و حقوق صاحبان سهام برقرار گردد. سوم آنکه استفاده از اهرم مالی باید به گونه‌ای مدیریت شود که ضمن فراهم کردن منابع لازم برای سرمایه‌گذاری، موجب افزایش بیش از حد ریسک مالی نشود. چهارم آنکه استقرار سیستم‌های مؤثر کنترل داخلی و مدیریت ریسک می‌تواند از نوسانات شدید عملکرد عملیاتی جلوگیری کرده و شرایط باثبات‌تری برای توسعه دارایی‌ها فراهم آورد. همچنین توجه به بهبود بهره‌وری و استقرار نظام‌های نوین مدیریت هزینه می‌تواند به افزایش کارایی و تقویت توان رقابتی شرکت‌ها کمک کند.

در کنار این پیامدهای مدیریتی، پژوهش حاضر می‌تواند مبنایی برای انجام مطالعات تجربی و کاربردی در حوزه رشد دارایی شرکت‌ها نیز فراهم سازد. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده با استفاده از داده‌های واقعی شرکت‌ها و روش‌های آماری پیشرفته، به بررسی تجربی روابط میان متغیرهای مورد بررسی در این پژوهش بپردازند. همچنین می‌توان در پژوهش‌های آتی تأثیر متغیرهای دیگری نظیر اندازه شرکت، فرصت‌های رشد، جریان‌های نقدی، کیفیت سود، حاکمیت شرکتی و شرایط اقتصادی کلان را نیز در تحلیل رشد دارایی شرکت‌ها مورد بررسی قرار داد.

از سوی دیگر، انجام مطالعات مقایسه‌ای میان صنایع مختلف می‌تواند به درک بهتر تفاوت‌های موجود در عوامل مؤثر بر رشد دارایی‌ها کمک کند. همچنین بررسی تأثیر تحولات اقتصادی، تغییرات مقررات مالی و نوسانات بازار سرمایه بر روند رشد دارایی شرکت‌ها می‌تواند زمینه مناسبی برای توسعه ادبیات پژوهش در این حوزه فراهم آورد. در نهایت، گسترش مطالعات میان‌رشته‌ای که ارتباط میان متغیرهای مالی، مدیریتی و اقتصادی را در تحلیل رشد شرکت‌ها مورد توجه قرار می‌دهند، می‌تواند به ارائه الگوهای جامع‌تر برای تحلیل و مدیریت رشد دارایی شرکت‌ها منجر شود.

در مجموع، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که دستیابی به رشد پایدار دارایی‌ها مستلزم رویکردی جامع در مدیریت منابع و تصمیم‌گیری‌های مالی است. شرکت‌هایی که بتوانند میان سودآوری، ساختار سرمایه مناسب، مدیریت ریسک، افزایش بهره‌وری و کنترل هزینه‌ها تعادل برقرار کنند، از ظرفیت بیشتری برای توسعه فعالیت‌ها و افزایش دارایی‌های خود برخوردار خواهند بود. بنابراین، توجه همزمان به این عوامل می‌تواند زمینه‌ساز رشد پایدار، افزایش ارزش شرکت و بهبود عملکرد اقتصادی سازمان‌ها باشد.

منابع

امیری، حسن، (۱۳۹۵)، مالیات و بازار سرمایه با تاکید بر تجدید ارزیابی دارایی‌ها و استانداردهای بین المللی گزارشگری مالی IFRS، مجله حسابدار، شماره ۲۹۱، ۲۰-۱۸.

آقایی قهی، علیرضا، (۱۳۹۵)، مدل ریسک کنترل‌های داخلی، مجله حسابدار، شماره ۲۹۱، ۴۷-۴۹.

پناهنده، مسعود و ترک‌لادانی، حسن، (۱۳۹۵)، کنترل‌های داخلی و مدیریت ریسک: مورد پژوهش، ماهنامه حسابدار، ۴۰، خرداد ۱۳۹۵، ۳.

جهانخانی،علی و پارسائیان، علی، (۱۳۸۹)، مدیریت مالی (جلد اول)، (چاپ شانزدهم)، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

جهانخانی، علی و شوری، مجتبی، (۱۳۸۹)، مدیریت مالی نوین (جلد اول)، (چاپ سوم)، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

چهارپالش، مریم، (۱۳۸۷)، ضرورت تدوین مدل‌های بومی بهره‌وری، مجله تدبیر، شماره ۱۹۱، ۷۲-۷۳.

حسینی، سیدعلی، (۱۳۸۶)، مزیت گزارشگری مالی مطلوب و شفاف برای بازار سرمایه، خبر گزاری فارس.

رضوی، سیدحسین و انصاری، اکبر، (۱۳۸۷)، معمای بهره‌وری مدیران و رشد اقتصادی کشورها، مجله تدبیر، شماره ۱۹۲، ۴۶-۴۱.

فرهادی پور، محمدرضا، (۱۳۸۹)، ریسک عملیاتی و مدیریت آن، روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۲۱۹۸.

قلی‌زاده، محمدحسن و کاظم‌اف، فاروق، (۱۳۸۹)، هزینه‌یابی هدف: رویکرد تطبیقی، ماهنامه تدبیر، سال نوزدهم، ۱۹۹، ۵۳.

مهریان پور، محمدرضا و الربیعی، حیدر، (۱۳۹۷)، عوامل تاثیرگذار بر رشد دارایی شرکت-ها: مطالعه شرکت‌های حوزه خلیج فارس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

Barth, M.E, (۲۰۱۳). Global Comparability in Financial Reporting: What, Why, How and When? China Journal of Accounting studies. ۱(۱), ۲-۱۲.

Cooper, M., Slagmulder, R. (۱۹۹۷), Target Costing and Value Engineering, Portalnd: productivity press and Montvate.

Analysis of the Role of Financial and Accounting Indicators in Explaining Corporate Asset Growth

Mohammadreza Mehrabanpour[۱]
Haider Rabiei[۲]

Abstract

The growth of corporate assets is considered one of the key indicators for evaluating management performance and the financial position of economic entities. Various factors, including return on assets (ROA), capital structure, financial leverage, operational risk, productivity, and cost policies, can influence corporate asset growth. This paper aims to examine the relationship between significant accounting and financial concepts and the growth of corporate assets. The research is applied in its objective and descriptive-analytical in its methodology, based on library studies. In this study, utilizing scientific resources, specialized books, and articles in the fields of accounting and financial management, the role of concepts such as return on assets, capital structure, financial leverage, operational risk, productivity, and costs in the process of corporate asset growth has been investigated and analyzed. The results indicate that optimal resource management, appropriate selection of capital structure, control of operational risks, and improvement of productivity can play a significant role in increasing profitability and, ultimately, the sustainable growth of corporate assets.

Keywords: Asset Growth, Return on Assets (ROA), Capital Structure, Financial Leverage, Operational Risk, Productivity.

[۱] Assistant Professor and Faculty Member, University of Tehran, Tehran, Iran
[۲] Teacher, University of Tehran, and Consultant in Financial, Economic, and Investment Strategies, Tehran, Iran

حسابداری برای تأثیر کشاورزی و جنگلداری بر کیفیت محیط زیست

نویسندگان: نیل آدجر و مارتین ویتبی

ترجمه

فاطمه اربابی ۱

چکیده

یک چارچوب برای تعدیل حساب های بخشی به منظور ارزیابی آثار خارجی زیست محیطی به عنوان مبنای تخمین حساب های درآمد ملی برای کشاورزی و جنگلداری در بریتانیا ایجاد شده است. ارزیابی تأثیرات مثبت و منفی زیست محیطی از ارزیابی های ترجیحی آشکار و ابرازی استفاده میکند. رویکرد مورد نظر تلاش میکند تا حساب های ملی کشاورزی و جنگلداری را با ابتدا ارزیابی اهمیت فیزیکی آثار خارجی مربوطه (از نظر تخصیصات اراضی و آلاینده های فیزیکی) و سپس ارزیابی آنها با استفاده از مطالعات موجود تعدیل کند.

کلید واژه: حسابداری موارد خاص، حسابداری کشاورزی و جنگلداری، کیفیت محیط زیست

۱ دانشجوی حسابداری دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران Fatemeh.arbabi.uct.ac.ir

۱. بخش استفاده از زمین به عنوان واحد حسابداری

در ادبیات منابع طبیعی، توافق عمومی وجود دارد که شاخص های استاندارد رفاه ملی (NNP ،GINP) اندازه گیری های اشتباهی از رشد اقتصادی برای مقایسه های بین المللی و درون زمانی ارائه می دهند، زیرا این شاخص ها به این معنا هستند که رفاه بیشتر نیاز به افزایش تولید و مصرف دارد؛ هدفی که ممکن است با مدیریت پایدار محیط زیست ناسازگار باشد. در شناخت نقش سرمایه طبیعی در ایجاد رفاه، اصلاحات مختلفی برای در نظر گرفتن کیفیت محیط زیست پیشنهاد شده است. بخش عمدهای از سرمایه طبیعی موجود با زمین مرتبط است، بنابراین یک سیستم حسابداری که ارزیابی های فیزیکی و مالی از بخش های استفاده از زمین را تولید کند ،برای اندازه گیری دقیق کیفیت محیط زیست ضروری خواهد بود. شناسایی ویژگی های 'زمین' به عنوان یک منبع غیرقابل تجدید با جریانهای خدماتی تجدیدپذیر (مکلنرنی، ۱۹۷٦) در بررسی تصمیمات تخصیص غیرقابل بازگشتی که در نوع تبدیل زمین به مصارف دیگر یا توسعه درگیر هستند، مفید است. در حال حاضر، سرمایه گذاری در زمین تنها ویژگی ای است که در حساب های بریتانیا ثبت می شود و آن تحت عنوان "ساختمان ها و کارها" قرار میگیرد. با وجود نیاز توافق شده به این حسابداری برای سرمایه طبیعی، بدبینی عمومی نسبت به شانس دقیق اندازه گیری این آثار خارجی وجود دارد. بسیاری معتقدند که هدف میان های که به کاهش هزینه های دفاعی از رفاه کل میپردازد، تنها تعدیل قابل اجرا در وضعیت فعلی ارزیابی محیط زیست است] (هوتن، ۱۹۹۰– ۱۹۸۹)

این مقاله گامی به سوی حل این مشکلات برای یکی از بخش های اقتصاد بریتانیا است که شامل ۸۷ درصد از عامل «زمین» و بنابراین مقدار زیادی از سرمایه طبیعی میشود. بیشتر کارهای ارزیابی آثار خارجی محیطی در سطح میکرو، بر روی پروژه های فردی متمرکز بوده است. با این حال، شناسایی اثرات گسترده تر جهانی، مانند باران اسیدی، آلودگی دریاها و گرمایش جهانی، نیاز به ارزیابی این اثرات در سطح ملی را ایجاد میکند. این نیاز با بحث در مورد حسابداری درآمد ملی که از تولید دستورالعمل های جدید

سازمان ملل ناشی میشود، همزمان است. در پاسخ به این ضرورت ها، این مقاله مشکلات تعدیل حساب های ملی برای دو صنعت اصلی استفاده از زمین در بریتانیا، کشاورزی و جنگلداری، را برای در نظر گرفتن آثار خارجی مثبت و منفی بررسی میکند.

پرهیز از روش های موجود در حسابداری درآمد ملی و تمرکز بر آثار خارجی:

اصلی ترین تفاوت با روش های موجود حسابداری درآمد ملی که در اینجا بررسی میشود، شناسایی آثار خارجی مثبت و منفی مرتبط با استفاده از زمین است. دو نوع اصلی از آثار خارجی که باید در نظر گرفته شوند عبارتند از آثار مثبت ناشی از «کالاهای» حیات وحش و منظرهای تولیدشده در محیط های روستایی و آثار منفی ناشی از آلودگی محیط زیست. آثار مثبت استفاده از زمین در بریتانیا عمدتاً به مصرف کنندگان عمده زمین، یعنی کشاورزی و جنگلداری، مرتبط است؛ به دلیل اختلاط نزدیک این دو بخش در چشم انداز، دشوار است که منافع تجمعی به دست آمده را به طور خاص به یک بخش نسبت داد. وضعیت مشابهی در مورد آلاینده ها وجود دارد، زیرا این دو بخش به طور نزدیک با یکدیگر تعامل دارند و چرخه های مواد مغذی میان آنها بهتر مدیریت می شود اگر این دو بخش با هم تجمیع شوند.

این دو نوآوری به هیچ وجه تمام اصلاحاتی که ممکن است برای هماهنگ سازی حساب های بخش ها با مسائل سیاستی در نظر گرفته شوند را پوشش نمی دهند. به ویژه، آنها تنها به طور جزئی آثار خارجی که بر محیط زیست گسترده تر تأثیر میگذارند را در نظر میگیرند. همچنین سایر خروجی های بازارشده از زمین، مانند فعالیت های گردشگری و شکار، که به طور یکپارچه با استفاده اولیه از زمین مرتبط هستند، نادیده گرفته شده اند. این فعالیت ها در سال های اخیر مورد توجه پژوهشی قرار گرفته اند، اما تخمین های کامل از ارزش تجمعی آنها در دسترس نیست.

سیستم پیشنهادی و مشکلات آن:

سیستم ارائه شده، مشکلات تقسیم بندی اقتصاد به بخش هایی را با آثار خارجی دارای منابع متعدد برجسته میکند؛ این سیستم فرآیند تخصیص زمین به عنوان شناسایی آثار خارجی مثبت را معرفی میکند؛ منافع زیست محیطی خالص برای بخش را محاسبه میکند؛ و از آمادگی برای پرداخت (WTP) به عنوان معیاری برای اندازه گیری رفاه از دست رفته استفاده میکند. نتایج اولیه این روش نشان دهنده یک منفعت زیست محیطی خالص مثبت برای بخش است، اگرچه این امر نشان دهنده ناکامل بودن داده ها، به ویژه در مورد آثار خارجی منفی فیزیکی است؛ نتیجه کامل ممکن است مثبت یا منفی باشد.
مساحت سطحی. کشاورزی در حدود ۲۰۰،۰۰۰ واحد تصمیم گیری مجزا مدیریت میشود، در حالی که جنگلداری، به ویژه جنگلهای عمومی کمیسیون جنگلداری، معمولاً در بلوک های عملیاتی بزرگتر و کمتری قرار دارند. بسیاری از جنگلهای کوچک در مزارع و املاک وجود دارند که پیوستگی چشم اندازهای کشاورزی را قطع می کنند.
بخش جنگلداری داده های مشابهی تولید نمی کند و برخی تفاوت های اساسی میان دو بخش در حساب های آنها منعکس میشود. به عنوان مثال، گسترش مداوم جنگلداری در دهه های اخیر، همراه با چرخه تولید طولانی آن، باعث میشود که محصول سالانه آن هنوز منفی باشد: وضعیتی که با نزدیک شدن به بهره برداری پایدار از املاک ملی جنگل معکوس خواهد شد. همان عوامل تضمین می کنند که افزایش سالانه ارزیابی املاک جنگل بسیار مهمتر از معادل آن در تشکیل سرمایه حسابهای کشاورزی است. ارزش افزوده منفی جنگلداری شامل معافیت های مالیاتی و یارانه هایی است که به بخش جنگلداری تعلق میگیرد و ممکن است جنگلداری خصوصی را سودآور کند.

۲. کالاهای منظر و حفاظت

علاقه بریتانیایی ها به منظر و حیات وحش یک سنت فرهنگی عمیق است که میتوان آن را به چندین قرن پیش نسبت داد. تقاضای تجمعی برای چنین کالاهایی تنها از طریق ارجاع به عضویت گروههای فشار حیات وحش و محیط زیست قابل سنجش است یا به طور مستقیم تر اندازه گیری می شود.

رفتار مصرف کننده. پاسخ «عرضه» به این تقاضای عمومی، تکامل یک ساختار پیچیده از تخصیصات استفاده از زمین بوده است که تلاش میکند منظر و حیات وحش را از تهدیدات مختلف درک شده محافظت کند، در حالی که استفاده اصلی آنها برای کشاورزی و جنگلداری حفظ میشود. تخصیص سایت ها اغلب با بحث های پرجنب وجوشی همراه بوده است، به طوریکه اکنون معیارهای رسمی وجود دارد که بر اساس آنها این تخصیصها انجام میشود (کمیسیون مناطق روستایی، ۱۹۸۷)

تخصیص ها در طول چندین دهه تکامل یافته اند و اکنون شامل انواع مختلفی از حفاظت در برابر تهدیدات خاص هستند. اینجا جای مرور دقیق فرآیند تخصیص نیست، اما مناطق حاصل از آن به عنوان شاخصهایی از شناسایی دولتی فشار عمومی برای محافظت از آنها در نظر گرفته میشوند. جایی که چهار دسته از ۱۵ تخصیص جداگانه برای انواع مختلف حفاظت ترکیب شده اند. تخصیصات تفریحی شامل پارکهای ملی و مناطق زیبایی طبیعی برجسته، همچنین مناطق مناظر ملی و پارک های منطقه ای و کشوری است. کمربندهای سبز یک دسته واحد هستند که به هدف حفظ راحتی و ویژگی های خاص شهرها مربوط می شوند. سطوح مختلفی از تخصیص برای حفاظت از حیات وحش وجود دارد که از منابع محلی، ملی و اروپایی آمده اند و برای اهداف حاضر تجمیع شده اند. در تخصیص ها در جدول ۲ تداخل زیادی بین گروه ها وجود دارد؛ ممکن است برخی هم پوشانی ها نیز بین دسته ها درون گروه ها، به ویژه در مورد حفاظت، وجود داشته باشد. در اینجا فرض بر این است که، به عنوان مثال، اگر یک سایت با عنوان «منطقه ویژه علمی» (SSSI) در یک پارک ملی تخصیص داده شود، آنگاه منافع ناشی از این دو تخصیص حتی اگر مربوط به همان منطقه زمین باشند، جمع خواهند شد. به طور مشابه، اگر یک سایت توسط دو نوع مختلف از تخصیص های حفاظتی محافظت شود، منطقی است که فرض کنیم منافع هرکدام از آنها برای چنین منطقهای که ارزش خاصی دارد، جمع خواهند شد. فهرست همچنین به طور جداگانه به جدیدترین تخصیصات محیط زیستی پرداخته است.

تخصیص، به ویژه مناطق حساس از نظر محیط زیستی، که اولین بار در سال ۱۹۸۷ اعمال شد. این مناطق تحت یک مقرره اتحادیه اروپا(EC) تخصیص داده شده و بخشی از هزینه های آن از بودجه اتحادیه اروپا بازپرداخت می شود. با این حال، این فهرست شامل نواحی وسیع چراگاه های عمومی در بریتانیا نمی شود، زیرا این مناطق از نظر منظر یا حتی از نظر تفریحی با بسیاری از دیگر مناطق چراگاه های کوهستانی تفاوتی ندارند. همچنین، شبکه عمده ای از مسیرهای پیاده روی و مسیرهای اسب سواری که یک دارایی تفریحی عمومی ارزشمند هستند، در این فهرست قرار ندارند زیرا هیچ روشی برای تبدیل طول خطی آنها به یک مبنای فضایی قابل مقایسه با سایر ویژگی های استفاده از زمین وجود ندارد.

۳. آلودگی فیزیکی توسط صنایع استفاده کننده از زمین

مشارکت کشاورزی و جنگلداری در بار آلودگی محیط زیست موضوع تحقیقات گسترده ای بوده است، اما دامنه کلی این آسیب ها هنوز به طور واضح تعیین نشده است. در مورد جنگلداری، که بیشتر آن بالاتر از خط ۲۰۰ متر قرار دارد، اما یک «کاربر جدید» مهم زمین است، آلاینده ها شامل برخی دی اکسیدهای گوگرد و محصولات تجزیه ضایعات مخروطی است، با مقداری فرسایش خاک از کاشت های جدید. از آنجا که تنها حدود ۱۰ درصد از سطح بریتانیا زیر پوشش جنگل است، حجم چنین آلاینده هایی معمولاً در مقیاس کلی کوچک است، اگرچه ممکن است به صورت محلی اهمیت زیادی داشته باشد. به عنوان مثال ،«اثر شستشوی سوزن های کاج در جذب مولکول های دی اکسید گوگرد جو به سطح بیرونی خود که سپس توسط باران شسته شده و سریعاً به رودخانه ها می رسد» معمولاً باعث اسیدی شدن محلی در حوزه های آبریز میشود که ممکن است قبلاً به طور قابل توجهی اسیدی باشند. چنین اثراتی ممکن است تا زمانی که یک رودخانه عمده به دریا برسد، رقیق شود، اما برداشت آب برای مصرف شرب ممکن است نیاز به درمان برای اسیدیته داشته باشد.

در مقابل، کشاورزی مقادیر عمده ای از مواد مغذی گیاهی را هم در قالب کودهای معدنی و هم در قالب خوراک دام خریداری میکند که بخشی از آن به بریتانیا وارد میشود. فضولات حیوانی ناشی از این فعالیت ها باید دفع شود، معمولاً از طریق پخش آنها در زمین. هم کشاورزی و هم جنگلداری از مجموعه ای از آفت کش های شیمیایی استفاده می کنند که اگر به طور دقیق کنترل نشوند، می توانند باعث آلودگی محلی شوند. برخی از فعالیت های کشاورزی خود باعث تولید غلظت های بالای آلاینده ها میشوند که بارزترین آنها احتمالاً فاضلاب سیلاژ است. این فاضلاب یک مخلوط بسیار غلیظ از بیوشیمی ها است که اکسیژن آب را کاهش می دهد و باعث آسیب به ماهی ها و دیگر موجودات زنده و کاهش کیفیت آب می شود. همین امر در مورد لجن هایی که از واحدهای حیوانی فشرده تولید میشود نیز صادق است، جایی که رسیدگی نامناسب به آنها باعث میشود که به رودخانه ها وارد شوند. آلاینده مهم دیگر، متان است که از فعالیت های دامداری به وجود می آید. یک سوم از تولید این گاز گلخانه ای در بریتانیا به کشاورزی نسبت داده میشود (DoE, ۱۹۸۹).

آلاینده عمدهای که در این مطالعه نادیده گرفته شده، دی اکسید کربن است که از تجزیه مواد گیاهی تولید می شود و سپس دوباره به عنوان کربن آلی توسط فتوسنتز ثابت میشود. اثر خالص فعالیت های کشاورزی در این زمینه این بخش به طور قابل توجهی میزان دی اکسید کربن در جو را افزایش میدهد، بخشی از این افزایش به دلیل استفاده گسترده از سوخت های فسیلی برای تولید خروجی های کشاورزی است. تبدیل سوخت های فسیلی به کود و دیگر مواد شیمیایی برای استفاده در زمین، دی اکسید کربن را به طور مستقیم تولید میکند؛ با این حال، چنین اثرات بالادستی در حساب ها گنجانده نمیشود زیرا آلودگی آنها به صنایع دیگر نسبت داده میشود.

منبع دیگر دی اکسید کربن در کشاورزی، تجزیه مداوم هوموس در خاک است که با سیستم های کشاورزی دیم همراه است: مناطق وسیع اراضی کشاورزی که به طور فشرده

کشت میشوند، به طور تدریجی ولی اجتناب ناپذیر، محتوای مواد آلی خود را از طریق اکسیداسیون در خاک کاهش میدهند. قله های محلی آزادسازی دی اکسید کربن زمانی رخ میدهد که باتلاق های طبیعی خشک شوند و به اراضی کشاورزی تبدیل گردند. این حجم های قابل توجه دی اکسید کربن، در آمار رسمی ثبت نمی شوند و باید از محاسبات در این مرحله حذف شوند. در مقابل کشاورزی، بخش جنگلداری احتمالاً به برداشت خالص دی اکسید کربن از جو کمک میکند. با ثابت کردن دی اکسید کربن جو به صورت مواد چوبی، به کاهش خالص دی اکسید کربن جو کمک میکند، که این بستگی به این دارد که الیاف چوب چقدر سریع پس از برداشت دوباره به دی اکسید کربن و آب اکسیده شوند. تراز نهایی بین خسارات دی اکسید کربن ناشی از شدت بخشیدن به کشاورزی و منافع ناشی از گسترش مساحت جنگل هنوز مشخص نیست (به نظرآدگر و همکاران, ۱۹۹۱)

نقطه شروع برای ارزیابی آلاینده های عمده کشاورزی باید تولید حساب های فیزیکی ماهواره ای باشد که جریان های مواد در سراسر بخش کشاورزی را پیگیری کرده و مقادیر وارد شده به بخش های مختلف محیط زیست را نشان دهد. کارهای دقیقتری در مورد نیتروژن (N) و فسفر (P) در گزارش (آدگر و ویتبی، ۱۹۹۱) آمده است، در حالی که نتایج به طور خلاصه در زیر ارائه شده است.

نتیجه تراز نیتروژن برای کشاورزی بریتانیا نشان میدهد که بین سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۸۸، استفاده از نیتروژن در کشاورزی به طور قابل توجهی افزایش یافته است. برآوردهای ما نشان میدهد که ۹۰۰،٤ کیلوتن نیتروژن در سال ۱۹۸۸ در کشاورزی جریان داشته و تقریباً یک چهارم از آن به عنوان آلودگی از سیستم کشاورزی خارج شده است، که بیشتر آن به صورت نیترات در سیستم آبی میباشد. سهم کوچک ولی مهمی از نیتروژن آزاد شده به صورت گازهای NOx است که از عوامل مهم اثر گلخانه ای هستند.

وضعیت فسفر(P) کمی متفاوت است زیرا به راحتی از خاک شسته نمیشود. در واقع، سهم قابل توجهی (ولی در حال کاهش) از کاربرد سالانه فسفر در خاک به عنوان ذخایر باقی میماند. اثر آلودگی اصلی فسفر، ترویج یوتروفیکاسیون آبراهه ها است، و حدود ٤٠ هزار تن از این طریق آزاد میشود. در مقایسه با نیتروژن، این مقدار از فرسایش خاک و همچنین از مدیریت ضعیف پسماندها ناشی میشود.

۴. ارزیابی پیامدهای جانبی در حسابهای ملی

مجموعه ای از تغییرات در حساب های درآمد ملی پیشنهاد شده است تا به طور موثرتر از کاهش منابع طبیعی و مشکلات زیست محیطی حسابرسی شود.

پیامدهای جانبی (آحمد و همکاران، ۱۹۸۹؛ مالر، ۱۹۹۰؛ وبر، ۱۹۹۰).

اگرچه هزینه های دفاعی ممکن است یا ممکن است به طور کامل کاهش سرمایه طبیعی را بازتاب ندهند (مالر، ۱۹۹۰)، اما (هریسون، ۱۹۸۸) استدلال کرده است که کاهش ذخیره سرمایه طبیعی باید محاسبه شود، چه هزینه های دفاعی ایجاد شود یا نشود. برای نشان دادن تأثیر هر دوی این ها، لازم است که هم حساب های فیزیکی و هم مالی جمع آوری شوند. چه رویکردی که به دنبال نرخ های بهینه کاهش و سطوح بهینه آلودگی باشد یا استانداردهای حداقلی زیست محیطی مورد پذیرش قرار گیرد، اطلاعات فیزیکی در مورد کاهش و آلودگی بسیار حیاتی است.

اگرچه اطلاعات مربوط به پیامدهای جانبی فیزیکی و اثرات طراحی‌شده فعالیت‌های اقتصادی بر محیط زیست هنوز به طور کامل در دسترس نیست، با این حال می‌توان این آثار را در چارچوبی تحلیلی مورد بررسی قرار داد. پسکین (۱۹۸۹) در نظام حسابداری خود برای ذخیره سرمایه طبیعی پیشنهاد می‌کند که در محاسبات اقتصادی، مزایا و زیان‌های ناشی از استفاده از محیط زیست نیز لحاظ شود. در این چارچوب، خدمات محیط زیستی به عنوان منافع حاصل از استفاده از منابع طبیعی و کیفیت محیط زیست در نظر گرفته می‌شود، در حالی که آسیب‌های محیط زیستی بیانگر خسارت‌هایی است که در نتیجه آلودگی یا بهره‌برداری نامناسب از منابع طبیعی ایجاد می‌گردد.

بر اساس این دیدگاه، پسکین پیشنهاد می‌کند که شاخص تولید یا محصول ناخالص ملی به گونه‌ای تعدیل شود که اثرات زیست‌محیطی نیز در آن منعکس گردد. یکی از روش‌های پیشنهادی برای این اصلاح به صورت زیر بیان می‌شود:

GNP اصلاح‌شده = GNP استاندارد + سود خالص محیط زیستی (NEB)

که در آن:

NEB = خدمات محیط زیستی − آسیب‌های محیط زیستی

در این چارچوب، زمانی وضعیت اجتماعی در سطح بهینه قرار می‌گیرد که مقدار سود خالص محیط زیستی برابر با صفر باشد؛ به این معنا که منافع و زیان‌های محیط زیستی در سطح حاشیه‌ای با یکدیگر برابر شوند. در چنین حالتی، اگر افزایش حاشیه‌ای آلودگی موجب ایجاد سود خالص محیط زیستی مثبت شود، ادامه فعالیت تا سطحی که این مقدار به صفر برسد می‌تواند از نظر اقتصادی توجیه‌پذیر باشد. با این حال، در صورتی که افزایش آلودگی باعث منفی شدن سود خالص محیط زیستی شود، ادامه آن فعالیت به کاهش رفاه اجتماعی منجر خواهد شد و از نظر اقتصادی و زیست‌محیطی قابل قبول نخواهد بود.

سیستم پیشنهادی در این مقاله، با این حال، به توصیه های سیاستی منتهی میشود که GNP اصلاح شده را حداکثر می کنند، زیرا اقدامات انجام شده، ارزش های تجمعی جریان خدمات از ذخیره غیرقابل تجدید زمین را اندازه گیری می کنند، نه ارزش های حاشیه ای. مزایای زیست محیطی اندازه گیری شده، مقادیر مجموع رفاه مصرف کننده هستند و زیان های استفاده از محیط زیست، هزینه های دفاعی محاسبه شده هستند. سیاست هایی که برای حداکثر کردن NEB، تفاوت بین این دو، انجام شوند، مزایای مجموع

(چه پرداخت شده باشند یا نه) از محیط زیست را حداکثر می کنند و در عین حال آسیب های زیست محیطی را به حداقل میرسانند، همانطور که از طریق هزینه های دفاعی مورد نیاز برای دستیابی به برخی استانداردهای نظارتی اندازه گیری میشود.

بنابراین، اصلاحات در GNP استاندارد عبارتند از:

۱. افزودن رفاه مصرف کننده مجموع از مناطق طراحی شده برای مناظر و حفاظت های طبیعی.

۲. افزودن خدمات حاصل از سطح آلودگی کشاورزی به عنوان سود از دست رفته در ارزیابی مصرفی

این هزینه ها به هزینه های ارائه این خدمات کم میشوند، چه این هزینه ها واقعاً تحقق پیدا کنند یا نه، به گونه ای که افزایش هزینه ها موجب کاهش GNP اصلاح شده میشود. یک مشکل در ارزیابی خدمات ناشی از اجازه دادن به آلودگی ایجاد میشود، که (پسکین، ۱۹۸۹) پیشنهاد میدهد که این هزینه های از دست رفته ناشی از عدم اجازه به آلودگی باشد. در سیستم پیشنهادی، تمایل به پرداخت(WTP) برای اجتناب از آلودگی به عنوان معیاری برای این هزینه های از دست رفته در نظر گرفته شده است. به طور واضح، سطوح بالاتر آلودگی، تمایل به پرداخت برای اجتناب از آلودگی را افزایش میدهد و در نتیجه GNP اصلاح شده افزایش می یابد، که این جهت مخالف به نظر میرسد برای این معیار رفاه. با این حال، این معیار مزایایی دارد ،زیرا سعی دارد منحنی تقاضای برای کالاهای زیست محیطی (آب شرب تمیز) را به طور مستقیم اندازه گیری کند و چنین برآوردهایی در صورت داشتن مجموعه ای از فرضیات سازگار، به همخوانی دست یافته اند (اسمیت و کائورو، ۱۹۹۰). گزینه ی جایگزین اندازه گیری هزینه های از دست رفته با کاهش سودآوری شرکت ها مشکلات غیرقابل حل مربوط به دو برابر شمردن دارد .بنابراین، WTP در اینجا استفاده شده است با این توضیح که نشان دهنده وضعیت رفاه با توجه به سطوح موجود آلودگی است، اما نمیتوان از آن برای توصیه های سیاستی در

سطح کلی استفاده کرد. حل این مشکل تنها زمانی ممکن خواهد بود که اطلاعات کافی برای برآورد مستقیم هزینه های از دست رفته وجود داشته باشد.

مالر، ۱۹۹۰ استدلال میکند که برای برخی از پیامدهای جانبی خاص، هزینه های دفاعی نشان دهنده آسیب های زیست محیطی ضعیفی هستند؛ معیارهای جایگزین رفاه برای این پیامدهای جانبی، همانطور که در زیر بحث میشود، به ترجیحات آشکار و اظهار شده مصرف کنندگان این کالاهای عمومی و هزینه های دفاعی برای حفظ منظر یا کاهش آلودگی بستگی دارند. ارزیابی زیست محیطی در دو دهه گذشته پیشرفت کرده است (اسمیت، ۱۹۹۰)، اما برآوردها همچنان به شدت تحت تأثیر مجموع های از مفروضات ذاتی قرار دارند.

حقوق مالکیت کالاهای عمومی درگیر، همچنین قابل قبول بودن بازار فرضی برای کالا یا خدمات توسط مصرف کنندگان (کامینگز و همکاران، ۱۹۸٦)، از جمله مسائلی است که باید در ارزیابی این کالاها مد نظر قرار گیرد. همچنین، تفاوت های زیادی بین برآورد تمایل به پرداخت(WTP) و تمایل به قبول جبران خسارت(WTA) برای همان پیامد جانبی وجود دارد.

مفید بودن تمام مطالعات میکرو، خاص هر محل، در حسابداری ملی به شدت به گرایی های تجمیع بستگی دارد، به ویژه در مورد قابلیت جایگزینی و مکمل بودن درون و بین تخصیصهای اراضی، همانطور که در ارزیابی ارزش حفاظت از حیات وحش در ادامه بحث میشود.

در فرآیند جمع آوری اطلاعات WTP، (لومیس، ۱۹۸۷) بر لزوم توجه بیشتر به فرآیند "عمومی سازی به مقادیر جمعیت" تأکید میکند. توانایی عمومی سازی در نظرسنجی های ارزیابی مشروط به این بستگی دارد که آیا WTP به طور مستقیم یا از طریق پرسش های جایگزین استخراج میشود.

این عوامل حیاتی خواهند بود اگر بخواهیم برآوردهای WTP را برای تجمیع در حسابداری درآمد ملی استفاده کنیم.

۵. محصول خالص اصلاحشده برای کشاورزی و جنگلداری بریتانیا

هزینه های دفاعی (هزینه های کاهش آلودگی) مورد نیاز برای پاکسازی آب به عنوان هزینه اقتصادی رسیدن به حداقل استاندارد ایمنی EC در نظر گرفته میشود. این هزینه ها هزینه های دفاعی مربوط به آلودگی هستند که توسط (بلییدز، ۱۹۸۹) شناسایی شده اند؛ هزینه های بهداشتی مربوط به آسیب های زیست محیطی که قبلاً وارد شده اند، به طور ضمنی در حسابهای ملی تحت عناوینی مانند هزینه های خدمات بهداشتی درج شدهاند. هزینه های دفاعی برای پاکسازی نتایج حوادث آلودگی در بریتانیا میتوانند از طریق پیگردهای قضایی کشاورزان استنباط شوند. سازمان ملی رودخانه ها تلاش میکند تا هزینه کامل آلودگی را بازیابی کند و بنابراین متوسط میزان جریمه در ٦.٣ درصد از موارد گزارش شده که تحت پیگرد قرار گرفته اند، به تمام حوادث گزارش شده نسبت داده شده است. این نشان دهنده هزینه کلی آلودگی کشاورزی شناسایی شده به مبلغ ٦.٥ میلیون پوند است. اگرچه این جریمه ها در بیشتر موارد اعمال نشدند، (هریسون، ۱۹۸۹) اشاره میکند که هزینه های دفاعی تخمین زده شده باید محاسبه شوند اگر رویکرد سرمایه طبیعی اتخاذ شود، به گونهای که مصرف سرمایه طبیعی که از لزوم متحمل شدن هزینه های دفاعی استنباط میشود، به محصول خالص افزوده شود. این کاهش موجودی سرمایه طبیعی در آبهای تمیز باید به عنوان یک ورودی استهلاک درحساب های کامل نشان داده شود. حداقل برآورد مزایای کاهش آلودگی نیترات کشاورزی، آبشرب تمیزتر است که در سال ۱۹۸۸ در منطقه سازمان آب انگلین، که بیشتر تحت تأثیر قرارگرفته بود، به مبلغ ۹۷.۱۲ پوند برای هر خانوار مورد ارزیابی قرار گرفت. این مقدار مزایای سالانه کلی معادل ۸.۱۰ میلیون پوند را به دست داد (اصلاح) ۲(در جدول ۳) برای تعداد تخمینی مصرف کنندگان تحت تأثیر نیتراتهای اضافی در آب شرب (هانلی، ۱۹۸۹). اصلاح (۱) مجموع هزینه های دفاعی تخمین زده شده از سوی سازمان ملی رودخانه ها است.

سازمان ملی رودخانه ها به علاوه هزینه های دفاعی مورد انتظار از سوی سازمان آب انگلین برای رعایت حداقل استانداردهای EC.هزینه های دفاعی مورد نیاز برای حفظ مناظر و امتیازهای حیات وحش در مناطق روستایی بریتانیا (اصلاح ٤) شامل پرداخت ها از طریق توافقات مدیریتی به کشاورزان برای جلوگیری از کاهش موجودی زیستگاه های خاص، همچنین هزینه های مربوط به ترویج تفریح و آموزش میباشد. این هزینه ها شامل هزینه هایی است که برای تخصیص های طراحی شده در جدول ۲، مانند مناطق حساس به محیط زیست، پارک های ملی، سایت های خاص علمی و سیاست هایی مانند "محدود کردن تولید" که در آن کشاورز برای بازگشت اراضی کشاورزی به وضعیت نیمه طبیعی به مدت زمان مشخصی پرداخت میشود، انجام میگیرد.

سیاست های کشاورزی مانند آنهایی که در مناطق با شرایط کمتر مساعد(LFA) وجود دارد، در اینجا در نظر گرفته نشده اند، هرچند ممکن است اینگونه استدلال شود که چنین سیاستهایی هدف جزئی از حفظ شیوه های کشاورزی در مناطق کوهستانی و منظر را دنبال میکنند. از آنجا که تنها بخش غیرمشخصی از این سیاستها هدف حفاظتی دارند (که به طور جدی در بیشتر هزینه های عمومی کشاورزی وجود دارد) و از آنجا که سیاست های LFA منجر به آثار منفی زیست محیطی از طریق دامداری بیش از حد در سطح محلی شده اند، این مورد از هزینه های دفاعی نادیده گرفته شده است.

مزایای زیست محیطی تخصیصات اراضی در جدول ۲، که در اصلاح(۱) حساب فوق آمده اند، از برآوردهای تمایل به پرداخت(WTP) برای ارزش سالانه امتیازات خاص این تخصیصها به دست آمده اند، با استفاده از تکنیک های ترجیحات آشکار و بیان شده. برآورد ارزش امتیاز زمین های کمربند سبز(Green Belt) بر اساس یک نظرسنجی ارزیابی مشروط از WTP برای حفظکمربند سبز به عنوان بخشی از مالیات های محلی موجود برای یک کمربند سبز خاص بوده است(ویلیس، ۱۹۸۲). این مقدار به ۱۳.۳۲۷

پوند برای هر هکتار (در قیمتهای ۱۹۸۸) رسید وپس از تجمیع بر اساس مساحت کمربند سبز کنونی در بریتانیا، مبلغ ٦٤٢ میلیون پوند به دست آمد.

هدف عمده تخصیص پارک های ملی، ترویج فعالیتهای تفریحی است، بنابراین یک مطالعه هزینه–سفر (منزفیلد، ۱۹۷۱) از ارزش امتیازی پارک ملی دریاچه ها انجام شد که بر اساس ترجیحات آشکار برای هر بازدید از پارک تعیین شد. این مقدار به قیمت های ۱۹۸۸ تعدیل شد و برای تعداد بازدیدکنندگان پارک های ملی و مناطق طبیعی ملی بریتانیا اعمال گردید.

تغییرات برونزا در تقاضا برای این فعالیت های خاص تفریحی در تعداد بازدیدکنندگان منعکس میشود، به طوریکه کاهش فرصت ها برای تجربه مناطق وحشی منحصر به فرد منجر به کاهش تعداد بازدیدکنندگان میشود؛ اما مالکیت بالاتر خودرو منجر به افزایش قابل توجهی در تعداد بازدیدکنندگان طی دو دهه گذشته از زمان مطالعه منزفیلد شده است. با این حال، کشش درآمدی تقاضا برای تفریحات فضای باز احتمالاً در این دوره کاهش یافته است، زیرا درآمدها افزایش یافته و (والش، ۱۹۸٦) گزارش کرده است که کشش های عمومی در ایالات متحده پایین بوده است. ارزش تجمیعی امتیاز این مناطق تفریحی ملی سپس به ۷۵.۱٦۹ میلیون پوند رسید. توازن این استدلال ها نشان میدهد که این ارزش احتمالاً برای سال ۱۹۸۸، برآوردی بیشتر از حد واقعی بوده است.

اطلاعات مربوط به ارزش وجودی مناطقی از بریتانیا که به عنوان مناطق طراحی شده برای حفاظت از حفاظت از گونه ها و زیستگاه ها کمیاب است (به نقل از ویلیس ۱۹۸۹). یک معیار جایگزین برای مزایای زیست محیطی این سایت ها، ارزش استفاده از آنها بوده است که از طریق بازدیدهایی که به طور خاص برای مشاهده حیات وحش و نه فعالیت های تفریحی عمومی انجام شده، آشکار گردیده است .یک مطالعه از سه سایت SSSI (ویلیس و همکاران، ۱۹۸۸) مزیت مصرفی میانگین ۹۷.٤۱ پوند به ازای هر هکتار را ارائه داد که وقتی بر اساس تخصیص های مختلف به دست آمده از این نوع، جمع بندی

شود، مزیت زیست محیطی برابر با ۱۲.۹٤ میلیون پوند میشود. برخی از این تخصیص ها همپوشانی دارند، به طوریکه یک SSSI ممکن است تحت دستورالعمل پرندگان EC نیز تعیین شده باشد. بنابراین ممکن است اینطور استدلال شود که جمع بندی سایتها، ارزش های وجودی را بیش از حد برآورد میکند، اما به طور یکسان، دابلدیزیگنیشن (تخصیص دوگانه) میتواند نشان دهنده اهمیت بین المللی و نه تنها ملی وجود برخی سایتها باشد. این مقدار ارائه شده، ارزش وجودی را اندازه گیری نمیکند، که تاکنون برآورد نشده است اما به طور اضافی به ارزش استفاده ای که محاسبه شده، افزوده خواهد شد.

توسعه برآوردهای خاص سایت هایی که به طور محلی تعیین شده اند، نمیتواند بدون در نظر گرفتن مشکلات تجمیع به سطح ملی افزایش یابد، به خاطر مشکلات مربوط به جانشینی و تکمیل. اگر یک سایت خاص که دارای ارزش زیادی است، ناپدید شود، بخشی از ارزشی که به آن اختصاص داده شده بود، صرفاً به سایت دیگری منتقل خواهد شد؛ این جانشینی یک تمایل به بزرگ نمایی در برآوردهای تمایل به پرداخت برای تجربه تفریحی در مطالعات تقاضای بازدید است. همچنین، برای کالاهای زیست محیطی که مکمل یکدیگر هستند، تنها شامل کردن ارزش غیرقابل جانشینی سایت، ممکن است ارزش مناسب آن را کمتر از حد برآورد کند، تا جایی که سایت ها ممکن است مکمل سایت های مکانی مختلف در ارائه اکوسیستم های خاص باشند. این میتواند منجر به برآورد کم تمایل به پرداخت برای تخصیص هایی شود که ارزش استفاده کمی دارند، اما ارزش وجودی بالایی دارند که به حفظ حجم بحرانی بستگی دارد.

شکاف های بزرگی در برآورد مزایا و هزینه های آلودگی و منظر باقیمانده است، مانند هزینه های دفاعی کمربندهای سبز؛ ارزش تفریحی و وجودی مناطق حساس زیست محیطی و هزینه های مربوط به آلودگی نیترات که از خاک های زیرین متخلخل ناشی از استفاده انباشته کشاورزی است. بنابراین، اصلاحات در حساب ها ناقص است و بسیاری

از تغییرات مورد نیاز برای ارائه یک نشانه کامل از نقش صنایع استفاده کننده از زمین در رفاه بریتانیا را از قلم انداخته است.

۶. نتیجه گیری ها

این مقاله به مشکلات تقسیم بندی یک اقتصاد با توجه به اثرات خارجی که نیاز به شمارش در حساب های رفاه ملی جامع دارند، تأکید میکند. این مطالعه از فرآیند تخصیص اراضی برای شناسایی اثرات خارجی مثبت به طور واضح استفاده میکند و به اراضی بدون تخصیص، هیچ ارزش مثبت خارجی اختصاص نمیدهد. این فرض قوی بدین معنی است که اثرات خارجی مثبت به اراضی تخصیص یافته تعلق میگیرد.

نکات کلیدی:

۱. عدم توجه کافی به آثار جانبی منفی:

مقاله تأکید میکند که برخی از آثار جانبی منفی مهم—مانند استفاده از آفت کشها و گازهای گلخانه ای—هنوز به درستی اندازه گیری نشده اند. جامعه علمی هنوز به توافقی در مورد ابعاد و جهت گیری اثرات فیزیکی این آلاینده ها نرسیده است. بدون درک دقیق از این اثرات، گنجاندن آنها در حساب های ملی دشوار است.

۲. آثار جانبی مثبت:

این مطالعه ارزش ناخالص آثار جانبی مثبت از صنایع زمین دار را برآورد کرده است. بخش عمده ای از این ارزش)تقریباً دو سوم(از «کمربند سبز» به دست می آید، که نقش زیادی در حفظ محیط زیست و فراهم کردن فضاهای تفریحی دارد. منطق های که برای استفاده های تفریحی تخصیص داده شده ،یک ششم از ارزش را تشکیل میدهد و مناطق حفاظت شده حیات وحش حدود یک دهم از ارزش کل را به خود اختصاص میدهند. این نشان میدهد که طرح های تخصیص زمین تأثیرات مثبت قابل توجهی بر رفاه جامعه دارند.

۳. هزینه های دفاعی:

مطالعه نشان داد که هزینه های دفاعی، مانند هزینه هایی که برای پاکسازی آلودگی یا حفظ منظر صرف میشود، نسبت به آثار جانبی مثبت مرتبط با مناطقی مانند کمربند سبز یا پارک های ملی نسبتاً کوچک هستند. این نشان میدهد که سرمایه گذاری در حفظ و نگهداری زمین نسبت به هزینه های مدیریت آلودگی یا آسیب های محیطی بسیار سودمند است.

٤. نقش حسابهای ماهوارهای:

این مطالعه پیچیدگی های تعیین ارزش دقیق برای آثار جانبی مختلف محیطی را به رسمیت میشناسد. برای مقابله با این مشکل، پیشنهاد میکند که از حسابهای ماهوارهای برای تکمیل حساب های ملی استفاده شود. حساب های ماهوارهای این امکان را فراهم می کنند که آثار محیطی به طور دقیقتری پیگیری شوند بدون اینکه تصویر اقتصادی بیش از حد ساده سازی یا تحریف شود. این رویکرد به ویژه در مواجهه با آلاینده های فراگیر که ارزش گذاری آنها به طور مستقیم دشوار است، مفید خواهد بود.

٥. عدم قطعیت در ارزشگذاری:

دشواری در برآورد و اختصاص مقادیر دقیق به کالاها و خدمات محیطی باعث بروز تناقضاتی در برآوردهای انجام شده است. به عنوان مثال، تنظیمات مثبت خالص در این مطالعه با انتظارات قبلی مغایرت داشت، که عمدتاً به دلیل ناتمامی داده ها و چالش های مربوط به اندازه گیری کامل اثرات محیطی بود.

این مقاله به این نتیجه میرسد که هرچند تلاش هایی برای گنجاندن عوامل محیطی در حساب های ملی انجام شده است، اما مشکلات زیادی باقی مانده است. عدم توافق بر سر اثرات فیزیکی آلاینده ها، همراه با دشواری در اختصاص مقادیر مناسب پولی به آنها، باعث شده که بسیاری از آثار جانبی محیطی هنوز به طور کامل در حساب های ملی نمایان نشوند. استفاده از حساب های ماهوارهای گام درستی به سوی رفع این مشکل

است، زیرا میتواند کمک کند تا این ملاحظات محیطی به طور دقیقتری در اندازه گیری های اقتصادی گنجانده شوند.

منابع:

Harrison, A. (۱۹۸۹). “Introducing Natural Capital into the System of National Accounts (SNA).” In Y. J. Ahmad, S. El Serafy, and E. Lutz (Eds.), Environmental Accounting for Sustainable Development. World Bank, Washington, D.C.

Hueting, R. (۱۹۹۰). “The Brundtland Report: A Matter of Conflicting Goals.” Ecological Economics, ۲, ۱۰۹–۱۱۷.

Loomis, J. B. (۱۹۸۷). “Expanding Contingent Value Sample Estimates to Aggregate Benefit Estimates: Current Practices and Proposed Solutions.” Land Economics, ٥٥, ۳۹٦–٤۰۲.

McInerney, J. (۱۹۷٦). “A Simple Analysis of the Economics of Natural Resources.” Journal of Agricultural Economics, ۲۷, ۳۱–٥۲.

Måler, K.-G. (۱۹۹۰). “National Accounts and Environmental Resources.” Paper presented at the European Association of Environmental and Resource Economists Conference, Venice, April ۱۹۹۰.

Mansfield, N. W. (۱۹۷۱). “Estimating the Benefits of Recreational Sites and the Provision of New Recreational Facilities.” Regional Studies, ٥, ٥٥–٦۹.

Ministry of Agriculture, Fisheries and Food (MAFF). (۱۹۹۰). Agriculture in the United Kingdom. London: HMSO.

Organisation for Economic Co-operation and Development (OECD). (۱۹۸۹). Agriculture and the Environment: Opportunities for Integration. Paris: OECD.

Outlaw, J. E., & Croft, G. (۱۹۸۱). “Recent Developments in Agricultural Economic Accounts.” Economic Trends, ۳۳٥, ۹٤–۱۰۳.

Peskin, H. M. (۱۹۸۹). “Accounting for Natural Resource Depletion and Degradation in Developing Countries.” Environment Department Working Paper No. ۱۳. World Bank, Washington, D.C.

Smith, V. K. (۱۹۹۰). “Can We Measure the Economic Value of Environmental Amenities?” Southern Economic Journal, ٥۷, ۸٦٥–۸۷۸.

Smith, V. K., & Kaoru, Y. (۱۹۸۹). “Signal or Noise? Explaining the Variation in Recreation Benefit Estimates.” American Journal of Agricultural Economics, ۷۲, ٤۱۹–٤۳۳.

Walsh, R. G. (۱۹۸٦). Recreation Economic Decisions: Comparing Benefits and Costs. State College, PA: Venture Publishing Inc.

Weber, J.-L. (۱۹۹۰). “National Accounting: Taking Nature into Account.” Unpublished manuscript.

Willis, K. G. (۱۹۸۲). “Green Belts: An Economic Appraisal of a Physical Planning Policy.” Landscape Planning, ۲٥, ٦۲–٦۹.

Whitby, M. C., Willis, K. G., & Benson, J. F. (۱۹۸۸). “User Benefit Values of Forest Recreation and Wildlife.” Department of Town and Country Planning, University of Newcastle upon Tyne.

Accounting for the Impact of Agriculture and Forestry on Environmental Quality

Authors: Neil Adger and Martin Whitby
Translator: Fatemeh Arbabi[۱]

Abstract
A framework has been developed to adjust sectoral accounts for the purpose of estimating the environmental externalities of agriculture and forestry in the UK, as a basis for national income accounting. The assessment of positive and negative environmental impacts utilizes both revealed and stated preference valuations. The proposed approach seeks to adjust the national accounts for agriculture and forestry by first assessing the physical significance of the relevant externalities (in terms of land allocations and physical pollutants) and then valuing them using existing studies.
Keywords: Environmental Accounting, Agricultural and Forestry Accounting, Environmental Quality.

[۱] BSc Student in Accounting, Farabi Campus, University of Tehran
Email: Fatemeh.arbabi@uct.ac.ir

بررسی مالیات بر درآمد حقوق با تأکید بر تفسیر مواد ۸۲ تا ۹۲ قانون مالیات‌های مستقیم

مریم سهرابی[۱]، غزاله جعفری[۲]، مهسا قاسمی[۳] و فائزه یارعلی[۴]

چکیده

مالیات بر درآمد یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاست مالی دولت‌ها برای تأمین منابع مالی عمومی، توزیع عادلانه درآمد و هدایت فعالیت‌های اقتصادی به شمار می‌آید. در نظام مالیاتی ایران، قانون مالیات‌های مستقیم چارچوب اصلی تعیین، وصول و نظارت بر انواع مالیات‌های مستقیم از جمله مالیات بر درآمد حقوق را مشخص می‌کند. در این میان، مواد ۸۲ تا ۹۲ این قانون به تبیین مبانی، دامنه شمول، نحوه محاسبه، نرخ‌ها، تکالیف پرداخت‌کنندگان و موارد معافیت مالیات بر درآمد حقوق اختصاص یافته است.

هدف این مقاله بررسی و تبیین مفهومی مالیات بر درآمد و تحلیل مقررات مرتبط با مالیات بر درآمد حقوق در چارچوب قانون مالیات‌های مستقیم است. در این پژوهش، ضمن تشریح مفهوم و جایگاه مالیات بر درآمد در نظام مالی کشور، مفاد مواد ۸۲ تا ۹۲ قانون مالیات‌های مستقیم با رویکردی توصیفی ـ تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج بررسی نشان می‌دهد که قانون‌گذار با تعریف دقیق درآمد مشمول مالیات حقوق، تعیین نرخ‌های مشخص، پیش‌بینی معافیت‌ها و الزام کارفرمایان به کسر و ایصال مالیات، سازوکار نسبتاً منسجمی برای وصول این نوع مالیات ایجاد کرده است. همچنین پیش‌بینی معافیت‌های قانونی و تسهیلات خاص برای برخی گروه‌ها و مناطق کمتر توسعه‌یافته، بیانگر توجه قانون‌گذار به ملاحظات اجتماعی و عدالت مالیاتی در نظام مالیاتی کشور است. مطالعه نشان می‌دهد که تحلیل مواد قانونی نشان می‌دهد که اجرای صحیح مقررات

۱ کارشناسی ارشد مدیریت مالی دانشکده مدیریت دانشگاه تهران

۲ کارشناسی حسابداری دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران

۳ کارشناسی حسابداری دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران

۴ کارشناسی حسابداری دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران

مالیات بر درآمد حقوق می‌تواند نقش مؤثری در افزایش شفافیت مالی، بهبود انضباط مالیاتی و تقویت منابع درآمدی دولت ایفا کند.

کلید واژه: مالیات بر درآمد، مالیات بر حقوق، قانون مالیات‌های مستقیم، معافیت‌های مالیاتی، نظام مالیاتی ایران.

مقدمه

مالیات به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع تأمین مالی دولت‌ها، نقش اساسی در اداره امور عمومی، توسعه اقتصادی و تحقق عدالت اجتماعی ایفا می‌کند. در میان انواع مالیات‌ها، مالیات بر درآمد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا مستقیماً بر درآمد اشخاص حقیقی و حقوقی اعمال می‌شود و می‌تواند در توزیع عادلانه‌تر درآمد و کاهش نابرابری‌های اقتصادی مؤثر باشد. در بسیاری از نظام‌های مالیاتی، مالیات بر درآمد علاوه بر تأمین منابع مالی دولت، به عنوان ابزاری برای هدایت سیاست‌های اقتصادی و تنظیم فعالیت‌های اقتصادی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در نظام حقوقی ایران، قانون مالیات‌های مستقیم به عنوان مهم‌ترین مرجع قانونی در حوزه مالیات‌های مستقیم، چارچوب‌ها و ضوابط مربوط به انواع درآمدهای مشمول مالیات را تعیین کرده است. یکی از مهم‌ترین بخش‌های این قانون، مقررات مربوط به مالیات بر درآمد حقوق است که در مواد ۸۲ تا ۹۲ مورد تصریح قرار گرفته و به تعریف درآمد حقوق، نحوه تعیین درآمد مشمول مالیات، نرخ‌های مالیاتی، تکالیف کارفرمایان و موارد معافیت پرداخته است.

با توجه به اهمیت مالیات بر درآمد حقوق در ساختار درآمدی دولت و همچنین نقش آن در تنظیم روابط مالی میان کارفرما، کارکنان و سازمان امور مالیاتی، بررسی و تبیین دقیق این مقررات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از این رو، مقاله حاضر با هدف بررسی مفهوم مالیات بر درآمد و تحلیل مواد ۸۲ تا ۹۲ قانون مالیات‌های مستقیم، به تبیین مهم‌ترین احکام و الزامات قانونی مرتبط با مالیات بر درآمد حقوق می‌پردازد.

مبانی نظری

مفهوم و جایگاه مالیات بر درآمد

مالیات بر درآمد به زبان ساده به مبلغی گفته می‌شود که دولت از درآمد اشخاص حقیقی و حقوقی دریافت می‌کند تا از طریق آن هزینه‌های عمومی کشور را تأمین کند. دولت‌ها

برای اداره امور عمومی، ارائه خدمات عمومی و اجرای برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی به منابع مالی نیاز دارند و مالیات بر درآمد یکی از مهم‌ترین منابع تأمین این هزینه‌ها محسوب می‌شود. به بیان دیگر، بخشی از درآمدی که افراد و شرکت‌ها در نتیجه فعالیت‌های اقتصادی به دست می‌آورند، مطابق مقررات قانونی به عنوان مالیات به دولت پرداخت می‌شود (منصور و زارعی، ۱٤۰۳).

درآمدی که مشمول مالیات قرار می‌گیرد می‌تواند از منابع مختلفی حاصل شود. از جمله این منابع می‌توان به حقوق و دستمزد، درآمد ناشی از مستغلات، سود سرمایه‌گذاری‌ها، سود سهام، اجاره املاک و سایر درآمدهای متفرقه اشاره کرد. قانون مالیات‌های مستقیم برای هر یک از این منابع، مقررات، معافیت‌ها و نرخ‌های خاصی را تعیین کرده است تا نحوه شناسایی، محاسبه و وصول مالیات به صورت مشخص و منظم انجام شود (منصور و زارعی، ۱٤۰۳). در این ارائه تمرکز اصلی بر دو نوع از درآمدهای مشمول مالیات، یعنی درآمد حقوق و دستمزد و درآمد حاصل از اجاره املاک است.

مالیات بر درآمد یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاست مالی دولت‌ها به شمار می‌رود و نقش اساسی در تأمین منابع مالی دولت ایفا می‌کند. از طریق دریافت مالیات بر درآمد، دولت قادر است منابع لازم برای ارائه خدمات عمومی را فراهم کند. این خدمات شامل حوزه‌هایی مانند بهداشت و درمان، آموزش و پرورش، امنیت عمومی و توسعه زیرساخت‌ها نظیر جاده‌ها، پل‌ها و سایر تأسیسات زیربنایی است. علاوه بر این، بخشی از منابع حاصل از مالیات برای تأمین نظام‌های حمایتی و اجتماعی از جمله پرداخت حقوق بازنشستگی، بیمه بیکاری و کمک به اقشار آسیب‌پذیر جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد (منصور و زارعی، ۱٤۰۳).

از منظر اقتصادی، مالیات بر درآمد نقش مهمی در هدایت فعالیت‌های اقتصادی و توسعه اقتصادی کشور نیز دارد. دولت‌ها از طریق سیاست‌های مالیاتی می‌توانند در پروژه‌های زیربنایی سرمایه‌گذاری کنند، از صنایع نوپا حمایت نمایند و زمینه رشد و توسعه

فعالیت‌های اقتصادی را فراهم آورند. به همین دلیل، نظام مالیاتی یکی از ابزارهای مهم سیاست‌گذاری اقتصادی در هر کشور محسوب می‌شود (ربیعی، ۱٤۰۳).

در نظام مالیاتی، افراد و شرکت‌ها موظف هستند درآمدهای خود را مطابق مقررات قانونی به سازمان امور مالیاتی اعلام کنند. این کار معمولاً از طریق ارائه اظهارنامه مالیاتی انجام می‌شود. پس از ارائه اطلاعات مربوط به درآمد، میزان مالیات قابل پرداخت بر اساس مقررات قانون مالیات‌های مستقیم تعیین می‌شود و مؤدیان موظف‌اند مالیات تعیین‌شده را در مهلت‌های مقرر پرداخت کنند (منصور و زارعی، ۱٤۰۳).

میزان مالیات بر درآمد معمولاً به صورت درصدی از درآمد محاسبه می‌شود. این درصد که به آن نرخ مالیاتی گفته می‌شود، ممکن است بسته به نوع درآمد، میزان آن و سیاست‌های اقتصادی دولت متفاوت باشد. در بسیاری از نظام‌های مالیاتی، از نظام نرخ‌های تصاعدی یا پلکانی استفاده می‌شود. در این نظام، با افزایش میزان درآمد، نرخ مالیات نیز افزایش می‌یابد؛ به این معنا که افرادی که درآمد بیشتری دارند، سهم بیشتری از درآمد خود را به عنوان مالیات پرداخت می‌کنند (منصور و زارعی، ۱٤۰۳).

یکی از اهداف مهم چنین ساختاری در نظام مالیاتی، کمک به توزیع عادلانه‌تر ثروت در جامعه است. هنگامی که افراد با درآمدهای بالاتر مالیات بیشتری پرداخت می‌کنند و این منابع برای ارائه خدمات عمومی و حمایت‌های اجتماعی به کار گرفته می‌شود، نوعی بازتوزیع درآمد در سطح جامعه شکل می‌گیرد. این موضوع می‌تواند به کاهش نابرابری‌های اقتصادی و افزایش عدالت اجتماعی کمک کند (ربیعی، ۱٤۰۳).

تقسیم‌بندی مالیات بر درآمد در قانون مالیات‌های مستقیم

مالیات بر درآمد در نظام مالیاتی کشور به طور کلی در قالب مالیات‌های مستقیم و مالیات‌های غیرمستقیم مورد بررسی قرار می‌گیرد. در مالیات‌های مستقیم، مالیات به طور مستقیم بر درآمد یا دارایی اشخاص حقیقی و حقوقی تعلق می‌گیرد و مؤدی مالیاتی به صورت مستقیم مسئول پرداخت آن به دولت است. در مقابل، در مالیات‌های غیرمستقیم بار مالیاتی به طور غیرمستقیم بر مصرف‌کنندگان نهایی تحمیل می‌شود و معمولاً در

قیمت کالاها و خدمات منعکس می‌گردد. این تفکیک به درک بهتر سازوکارهای نظام مالیاتی و نحوه اثرگذاری آن بر فعالیت‌های اقتصادی کمک می‌کند (ربیعی، ۱٤۰۳).

در قانون مالیات‌های مستقیم، انواع مختلفی از مالیات‌های مستقیم بر درآمد پیش‌بینی شده است که هر یک از آن‌ها به نوع خاصی از فعالیت اقتصادی یا منبع درآمد مربوط می‌شود. این مالیات‌ها بر اساس مواد مختلف قانون مالیات‌های مستقیم تعریف و مقررات مربوط به آن‌ها مشخص شده است. مهم‌ترین انواع مالیات‌های مستقیم بر درآمد عبارت‌اند از:

۱. مالیات بر درآمد املاک که مقررات آن در مواد ۵۲ تا ۸۰ قانون مالیات‌های مستقیم بیان شده و مربوط به درآمد حاصل از واگذاری حقوق نسبت به املاک، به‌ویژه اجاره املاک است.
۲. مالیات بر درآمد کشاورزی که در ماده ۸۱ قانون مالیات‌های مستقیم مورد اشاره قرار گرفته است.
۳. مالیات بر درآمد حقوق که در مواد ۸۲ تا ۹۲ قانون مالیات‌های مستقیم به آن پرداخته شده و شامل درآمدهای حاصل از اشتغال افراد نزد کارفرمایان است.
٤. مالیات بر درآمد مشاغل که در مواد ۹۳ تا ۱۰٤ قانون مالیات‌های مستقیم بیان شده و مربوط به درآمد صاحبان مشاغل و فعالیت‌های اقتصادی مستقل است.
٥. مالیات بر درآمد اشخاص حقوقی که در مواد ۱۰۵ تا ۱۱۸ قانون مالیات‌های مستقیم تعیین شده و شامل مالیات بر سود شرکت‌ها و سایر اشخاص حقوقی می‌شود.
٦. مالیات بر درآمد اتفاقی که در مواد ۱۱۹ تا ۱۲۸ قانون مالیات‌های مستقیم به آن اختصاص یافته و شامل درآمدهایی است که به صورت غیرمستمر و اتفاقی حاصل می‌شوند.
۷. مالیات بر درآمد ناشی از منابع مختلف که در مواد ۱۲۹ تا ۱۳۱ قانون مالیات‌های مستقیم مورد توجه قرار گرفته است (منصور و زارعی، ۱٤۰۳).

نکته مهم در استفاده از قوانین مالیاتی آن است که قانون مالیات‌های مستقیم به مرور زمان دچار اصلاح، حذف یا الحاق مواد و تبصره‌های جدید می‌شود. به همین دلیل، برای استفاده صحیح و کارآمد از مقررات مالیاتی لازم است همواره از آخرین نسخه‌های اصلاح‌شده قانون استفاده شود. همچنین بسیاری از مواد قانونی دارای تبصره‌ها و مقررات تکمیلی هستند که در تفسیر و اجرای قانون نقش مهمی ایفا می‌کنند. در نتیجه، آشنایی دقیق با متن به‌روز قانون و بررسی مستمر تغییرات آن برای فعالان حوزه مالی و حسابداری ضروری است (ربیعی، ۱٤۰۳).

اقسام مالیات بر درآمد در قانون مالیات‌های مستقیم

مالیات بر حقوق و دستمزد به مالیاتی گفته می‌شود که از درآمد حاصل از اشتغال افراد نزد کارفرما دریافت می‌شود. این درآمد می‌تواند شامل حقوق، دستمزد، مزایا، پاداش و سایر پرداخت‌های مرتبط با اشتغال باشد. در نظام مالیاتی ایران، این نوع مالیات معمولاً به صورت پلکانی محاسبه می‌شود؛ به این معنا که با افزایش سطح درآمد، نرخ مالیات نیز افزایش می‌یابد و کارفرما موظف است مالیات متعلقه را محاسبه و از حقوق کارکنان کسر کرده و به سازمان امور مالیاتی پرداخت کند (منصور و زارعی، ۱٤۰۳).

مالیات بر درآمد مشاغل به درآمد افرادی تعلق می‌گیرد که به صورت مستقل به فعالیت اقتصادی می‌پردازند. صاحبان مشاغل آزاد، کسبه، ارائه‌دهندگان خدمات و سایر افرادی که بدون رابطه استخدامی مشخص فعالیت می‌کنند، مشمول این نوع مالیات هستند. مبنای محاسبه این مالیات معمولاً سود حاصل از فعالیت اقتصادی پس از کسر هزینه‌های قابل قبول مالیاتی است (منصور و زارعی، ۱٤۰۳).

مالیات بر درآمد شرکت‌ها یا مالیات بر سود اشخاص حقوقی به مالیاتی گفته می‌شود که از سود سالیانه شرکت‌ها و سایر اشخاص حقوقی دریافت می‌شود. در این حالت، پس از تعیین درآمد مشمول مالیات و کسر هزینه‌های قابل قبول، سود مشمول مالیات محاسبه شده و مالیات مربوطه بر اساس نرخ‌های تعیین‌شده در قانون اعمال می‌شود (منصور و زارعی، ۱٤۰۳).

مالیات بر درآمد املاک مربوط به درآمدی است که اشخاص از واگذاری حقوق خود نسبت به املاک، به‌ویژه از طریق اجاره دادن املاک مسکونی، تجاری یا اداری به دست می‌آورند. قانون مالیات‌های مستقیم نحوه محاسبه درآمد مشمول مالیات، معافیت‌ها و ضوابط مربوط به این نوع درآمد را به طور مشخص تعیین کرده است (منصور و زارعی، ۱٤۰۳).

مالیات بر عایدی سرمایه به مالیاتی گفته می‌شود که بر سود حاصل از فروش برخی دارایی‌های سرمایه‌ای مانند املاک، سهام، طلا یا سایر دارایی‌ها تعلق می‌گیرد. هدف از چنین مالیاتی معمولاً کنترل فعالیت‌های سوداگرانه و هدایت سرمایه‌ها به سمت فعالیت‌های مولد اقتصادی است. در مباحث مالیاتی، این نوع مالیات اغلب به عنوان ابزاری برای مدیریت بازار دارایی‌ها و کاهش نوسانات شدید اقتصادی مورد توجه قرار می‌گیرد (ربیعی، ۱٤۰۳).

تحلیل مالیات بر درآمد حقوق بر اساس مواد قانون مالیات‌های مستقیم

ماده ۸۲ ق.م.م

متن ماده:

درآمدی که شخص حقیقی در خدمت شخص دیگر (اعم از حقیقی یا حقوقی) در قبال تسلیم نیروی کار خود بابت اشتغال در ایران، بر حسب مدت یا کار انجام‌یافته به طور نقد یا غیرنقد تحصیل می‌کند، مشمول مالیات بر درآمد حقوق است.

تبصره:

درآمد حقوقی که در مدت مأموریت خارج از کشور (از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران یا اشخاص مقیم ایران) از منابع ایرانی عاید شخص می‌شود، مشمول مالیات بر درآمد حقوق خواهد بود (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱٤۰٤).

تفسیر ماده

بر اساس مقررات قانون مالیات‌های مستقیم، هرگونه درآمدی که یک شخص حقیقی در ازای ارائه نیروی کار خود برای شخص دیگری در ایران دریافت می‌کند، در زمره درآمد حقوق قرار می‌گیرد و مشمول مالیات بر درآمد حقوق خواهد بود. این درآمد می‌تواند به صورت پرداخت‌های نقدی مانند حقوق و دستمزد یا به شکل مزایای غیرنقدی مانند مسکن، غذا یا سایر مزایای شغلی باشد. در چنین حالتی کارفرما موظف است مالیات متعلق را محاسبه کرده، از حقوق و مزایای پرداختی کسر کند و به سازمان امور مالیاتی کشور پرداخت نماید (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱٤۰٤).

به بیان دیگر، مبنای شمول این نوع مالیات وجود رابطه استخدامی یا کاری میان فرد و کارفرما است. هرگاه فردی نیروی کار خود را در اختیار شخص دیگری قرار دهد و در قبال آن مزد یا مزایا دریافت کند، درآمد حاصل در قالب درآمد حقوق طبقه‌بندی می‌شود. در مقابل، اگر فرد به صورت مستقل فعالیت اقتصادی داشته باشد و برای خود کار کند، درآمد حاصل معمولاً در قالب مالیات بر درآمد مشاغل بررسی می‌شود، نه مالیات بر درآمد حقوق (ربیعی، ۱٤۰۳).

در این ماده چند مفهوم کلیدی قابل توجه است. نخست، عبارت شخص حقیقی است. این ماده صرفاً در مورد افراد حقیقی کاربرد دارد و اشخاص حقوقی مانند شرکت‌ها مشمول این حکم نیستند. دوم، عبارت در خدمت شخص دیگر است که نشان‌دهنده وجود رابطه کاری میان کارمند و کارفرما می‌باشد. در این حالت فرد نیروی کار خود را در اختیار کارفرما قرار داده و در مقابل آن حقوق یا مزایا دریافت می‌کند.

مفهوم تسلیم نیروی کار نیز به این معناست که فرد توانایی و زمان کاری خود را برای انجام وظایف شغلی در اختیار کارفرما قرار می‌دهد. پرداخت این درآمد ممکن است بر اساس مدت زمان کار مانند حقوق ماهانه یا بر اساس میزان کار انجام‌شده مانند دستمزد ساعتی یا کارمزدی صورت گیرد. همچنین قانون تصریح می‌کند که این پرداخت‌ها

می‌تواند به صورت نقدی یا غیرنقدی باشد؛ بنابراین مزایایی مانند مسکن سازمانی، خودرو، بن کالا یا سایر مزایای رفاهی نیز می‌تواند در زمره درآمد مشمول مالیات حقوق قرار گیرد (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱٤۰٤).

از سوی دیگر، قانون به موضوع مأموریت خارج از کشور نیز اشاره کرده است. اگر فردی از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران یا یک شخص مقیم ایران به خارج از کشور مأمور شود و در مدت مأموریت از منابع ایرانی حقوق دریافت کند، این درآمد همچنان مشمول مالیات بر درآمد حقوق خواهد بود. به عبارت دیگر، معیار اصلی در اینجا منبع پرداخت درآمد است، نه محل انجام کار (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱٤۰٤). همچنین در برخی موارد خاص مانند کارکنان مشمول قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت، تفاوت تطبیق حقوق نیز به عنوان بخشی از درآمد حقوق در نظر گرفته می‌شود و مشمول مالیات خواهد بود. این موضوع نشان می‌دهد که در نظام مالیاتی، تمامی دریافتی‌های مرتبط با رابطه استخدامی می‌توانند در محاسبه درآمد مشمول مالیات مورد توجه قرار گیرند (ربیعی، ۱٤۰۳).

ماده ۸۳ ق.م.م

متن ماده:

درآمد مشمول مالیات حقوق عبارت است از حقوق (مقرری یا مزد یا حقوق اصلی) و مزایای مربوط به شغل اعم از مستمر یا غیرمستمر، قبل از وضع کسور و پس از کسر معافیت‌های مقرر در این قانون.

تبصره ۱: درآمد غیرنقدی مشمول مالیات حقوق به شرح زیر تقویم و محاسبه می‌شود:

الف) مسکن با اثاثیه معادل بیست و پنج درصد (۲۵٪) و بدون اثاثیه بیست درصد (۲۰٪) حقوق و مزایای مستمر نقدی (به استثنای مزایای نقدی معاف موضوع ماده ۹۱ این قانون) در ماه، پس از کسر وجوهی که از این بابت از حقوق کارمند کسر می‌شود.

ب) اتومبیل اختصاصی با راننده معادل ده درصد (۱۰٪) و بدون راننده معادل پنج درصد (۵٪) حقوق و مزایای مستمر نقدی (به استثنای مزایای نقدی معاف موضوع ماده ۹۱ این قانون) در ماه، پس از کسر وجوهی که از این بابت از حقوق کارمند کسر می‌شود.

ج) سایر مزایای غیرنقدی معادل قیمت تمام‌شده برای پرداخت‌کننده حقوق.

تبصره ۲: وجوه نقدی پرداختی بابت مزایای غیرنقدی، مشمول مالیات حقوق است.

تبصره ۳: درآمد مشمول مالیات حقوق در مورد کارمندان شاغل در مناطق کمتر توسعه‌یافته و بد آب و هوا، به استثنای کارمندان شرکت‌های دولتی و سایر واحدهای تابعه دولت، با اعمال یک‌بار معافیت مالیاتی مضاعف موضوع ماده ۱۸۰ این قانون محاسبه می‌شود.

تبصره ٤: آیین‌نامه اجرایی این ماده توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی تهیه و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱٤۰٤).

تفسیر ماده

بر اساس ماده ۸۳ قانون مالیات‌های مستقیم، مبنای تعیین مالیات حقوق «درآمد مشمول مالیات» است. این درآمد شامل حقوق اصلی یا مزد و همچنین تمام مزایایی است که به سبب اشتغال به فرد پرداخت می‌شود؛ خواه این مزایا به صورت مستمر باشد یا غیرمستمر. نکته مهم این است که در محاسبه درآمد مشمول مالیات، ابتدا مجموع حقوق و مزایا در نظر گرفته می‌شود، سپس معافیت‌های قانونی از آن کسر شده و در نهایت مالیات بر مبلغ باقی‌مانده اعمال می‌شود (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱٤۰٤).

در این ماده تأکید شده است که کلیه پرداخت‌هایی که در ارتباط با شغل به کارمند تعلق می‌گیرد، در محاسبه درآمد مشمول مالیات مؤثر است. این پرداخت‌ها می‌تواند شامل حقوق پایه، اضافه‌کار، پاداش، حق‌الزحمه و سایر مزایای شغلی باشد. بنابراین، معیار

اصلی در شمول مالیات، ارتباط پرداخت با رابطه استخدامی میان کارمند و کارفرما است (ربیعی، ۱٤۰۳).

یکی از نکات مهم این ماده، نحوه محاسبه مزایای غیرنقدی است. در بسیاری از موارد، کارفرمایان علاوه بر حقوق نقدی، مزایایی مانند مسکن سازمانی یا خودرو در اختیار کارکنان قرار می‌دهند. قانون برای جلوگیری از ابهام در محاسبه مالیات، ارزش این مزایا را به صورت درصدی از حقوق و مزایای نقدی تعیین کرده است. به عنوان مثال، اگر کارفرما مسکن در اختیار کارمند قرار دهد، ارزش مالیاتی آن معادل درصد مشخصی از حقوق و مزایای مستمر نقدی در نظر گرفته می‌شود. در صورتی که کارمند بابت استفاده از این مزایا مبلغی پرداخت کند، آن مبلغ از ارزش محاسبه‌شده کسر خواهد شد (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱٤۰٤).

همچنین قانون تصریح می‌کند که اگر کارفرما به جای ارائه مزایای غیرنقدی، مبلغی را به صورت نقدی پرداخت کند، این پرداخت نیز در حکم درآمد حقوق محسوب شده و مشمول مالیات خواهد بود. در واقع از دیدگاه قانون مالیاتی، تفاوتی میان دریافت مزایا به صورت نقدی یا غیرنقدی وجود ندارد و هر دو می‌توانند در محاسبه درآمد مشمول مالیات مؤثر باشند (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱٤۰٤).

در تبصره‌ای دیگر، قانون به وضعیت کارکنان شاغل در مناطق کمتر توسعه‌یافته یا مناطق دارای شرایط نامساعد آب و هوایی اشاره کرده است. برای حمایت از اشتغال در این مناطق، معافیت مالیاتی مضاعفی در نظر گرفته شده است. با این حال، این معافیت شامل کارکنان شرکت‌های دولتی و سایر واحدهای وابسته به دولت نمی‌شود و صرفاً برای سایر کارکنان قابل اعمال است (ربیعی، ۱٤۰۳).

در مجموع، ماده ۸۳ نقش مهمی در تعیین چارچوب محاسبه درآمد مشمول مالیات حقوق دارد و مشخص می‌کند که چه نوع پرداخت‌هایی باید در این محاسبه لحاظ شوند

و چگونه باید ارزش مزایای غیرنقدی تعیین گردد. آگاهی از مفاد این ماده برای کارفرمایان و کارکنان اهمیت زیادی دارد، زیرا مبنای اصلی تعیین مالیات حقوق و نحوه محاسبه آن را مشخص می‌کند (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱٤۰٤).

ماده ۸۴ ق.م.م

متن ماده:

میزان معافیت مالیات بر درآمد سالانه مشمول مالیات حقوق از یک یا چند منبع، هرساله در قانون بودجه سنواتی مشخص می‌شود (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱٤۰٤).

تبصره ۱ (الحاقی ۳۱/۰٤/۱۳۹٤):

سقف معافیت مالیاتی موضوع این ماده، مربوط به حقوق دریافتی کارکنان موضوع فصل اول قانون مدیریت خدمات کشوری و ماده (۵) قانون محاسبات عمومی کشور و سایر حقوق‌بگیران اعم از دولتی و غیردولتی است (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱٤۰٤).

تبصره ۲ (الحاقی ۳۱/۰٤/۱۳۹٤):

پرداخت‌کنندگان حقوق هنگام هر پرداخت یا تخصیص آن مکلفند مالیات متعلق را طبق مقررات ماده (۸۵) این قانون محاسبه و کسر و تا پایان ماه بعد ضمن تسلیم فهرستی متضمن نام و نشانی دریافت‌کنندگان و مبلغ آن به اداره امور مالیاتی محل پرداخت کنند (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱٤۰٤).

تبصره ۳ (الحاقی ۳۱/۰٤/۱۳۹٤):

در مورد پرداخت‌هایی که از طرف غیر از پرداخت‌کننده اصلی حقوق به اشخاص حقیقی به عمل می‌آید، پرداخت‌کنندگان مکلفند هنگام هر پرداخت، مالیات متعلق را طبق مقررات ماده (۸۵) این قانون محاسبه و کسر و تا پایان ماه بعد، ضمن تسلیم فهرستی

متضمن نام و نشانی دریافت‌کنندگان و مبلغ آن به اداره امور مالیاتی محل پرداخت کنند (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱٤۰٤).

تبصره ٤ (الحاقی ۳۱/۰٤/۱۳۹٤):

حقوق‌های پرداخت شده به اتباع خارجی که از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران استخدام می‌شوند، مشمول مقررات این فصل می‌باشد (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱٤۰٤).

تفسیر ماده:

به طور کلی، ماده ۸٤ قانون مالیات‌های مستقیم میزان معافیت سالانه درآمد حقوق از مالیات را تعیین می‌کند. بر اساس این ماده، بخشی از درآمد حقوق افراد از پرداخت مالیات معاف است و میزان این معافیت هر سال در قانون بودجه کل کشور تعیین و اعلام می‌شود. بنابراین، برای اطلاع از سقف دقیق معافیت مالیاتی در هر سال، مراجعه به قانون بودجه همان سال ضروری است (ربیعی، ۱٤۰۳). همچنین این ماده مشخص می‌کند که معافیت مالیاتی مذکور شامل تمامی حقوق‌بگیران می‌شود؛ به این معنا که هم کارکنان دولت که مشمول قانون مدیریت خدمات کشوری و قانون محاسبات عمومی هستند و هم کارکنان بخش خصوصی می‌توانند از این معافیت برخوردار شوند. به بیان دیگر، مبنای برخورداری از معافیت، دریافت درآمد از محل حقوق است و تفاوتی میان بخش دولتی و غیردولتی در اصل بهره‌مندی از این معافیت وجود ندارد (ربیعی، ۱٤۰۳). از سوی دیگر، این ماده وظایفی را نیز برای پرداخت‌کنندگان حقوق یا همان کارفرمایان تعیین کرده است. بر اساس قانون، کارفرمایان مکلفند هنگام هر بار پرداخت حقوق، مالیات متعلق را مطابق مقررات ماده ۸۵ قانون مالیات‌های مستقیم محاسبه کرده و آن را از حقوق کارکنان کسر کنند.

همچنین آنان موظفند تا پایان ماه بعد، فهرستی شامل نام و نشانی دریافت‌کنندگان حقوق و مبلغ پرداختی را به اداره امور مالیاتی محل ارائه دهند. این الزام قانونی به منظور ایجاد شفافیت مالی و تسهیل نظارت سازمان امور مالیاتی بر فرآیند وصول مالیات در نظر گرفته شده است (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ ربیعی، ۱٤۰۳).

در تبصره‌ای دیگر نیز به حالتی اشاره شده است که پرداخت حقوق از سوی شخصی غیر از پرداخت‌کننده اصلی صورت می‌گیرد. در چنین شرایطی نیز فرد یا نهادی که اقدام به پرداخت می‌کند، موظف است مالیات مربوطه را محاسبه، کسر و به اداره امور مالیاتی اعلام نماید. به عبارت دیگر، مسئولیت کسر و پرداخت مالیات در هر حال بر عهده پرداخت‌کننده وجه قرار دارد، حتی اگر آن شخص کارفرمای اصلی نباشد (ربیعی، ۱٤۰۳). در نهایت، قانون تصریح می‌کند که حقوق پرداختی به اتباع خارجی که توسط دولت جمهوری اسلامی ایران استخدام شده‌اند نیز تابع مقررات مالیات بر درآمد حقوق است و از این نظر تفاوتی با سایر کارکنان ندارد. این موضوع نشان می‌دهد که قانون مالیات‌های مستقیم تلاش دارد نظام مالیاتی منسجمی برای تمامی دریافت‌کنندگان حقوق در چارچوب مقررات کشور برقرار کند (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱٤۰٤).

ماده ۸۵ ق.م.م

متن ماده:

نرخ مالیات بر درآمد حقوق کارکنان دولتی و غیردولتی نسبت به مازاد بر مبلغ مذکور در ماده (۸٤) این قانون و تا هفت برابر آن مشمول مالیات سالانه ده درصد (۱۰٪) و نسبت به مازاد آن بیست درصد (۲۰٪) است (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱٤۰٤).

تفسیر ماده:

ماده ۸۵ یکی از مواد مهم قانون مالیات‌های مستقیم در حوزه مالیات بر درآمد حقوق محسوب می‌شود، زیرا نرخ مالیات قابل پرداخت بر حقوق و دستمزد کارکنان را مشخص می‌کند. بر اساس این ماده، پس از آنکه معافیت مالیاتی موضوع ماده ۸٤ از درآمد حقوق کسر شد، باقی‌مانده درآمد مشمول مالیات قرار می‌گیرد و نرخ‌های تعیین‌شده در این ماده بر آن اعمال می‌شود (ربیعی، ۱٤۰۳).

در این ماده، قانون‌گذار بدون توجه به دولتی یا غیردولتی بودن محل اشتغال، برای تمامی حقوق‌بگیران یک نظام نرخ‌گذاری مشخص تعیین کرده است. بر این اساس، درآمد مشمول مالیات تا هفت برابر سقف معافیت مالیاتی با نرخ ده درصد مشمول مالیات می‌شود و نسبت به مازاد آن نرخ بیست درصد اعمال خواهد شد. این شیوه تعیین نرخ‌ها باعث می‌شود افرادی که درآمد بالاتری دارند مالیات بیشتری پرداخت کنند و نوعی عدالت نسبی در نظام مالیاتی برقرار شود (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱٤۰٤).

یکی از نکات مهم در اجرای این ماده، نحوه محاسبه و وصول مالیات است. در عمل، کارفرمایان موظفند مالیات متعلق به هر یک از کارکنان را بر اساس میزان حقوق و مزایای آنان محاسبه کرده و مبلغ مالیات را از حقوق آن‌ها کسر کنند. مالیات بر درآمد حقوق معمولاً به صورت ماهانه محاسبه شده و هم‌زمان با پرداخت حقوق از کارکنان دریافت می‌شود (ربیعی، ۱٤۰۳). پس از کسر مالیات، کارفرما مکلف است مبلغ مالیات جمع‌آوری‌شده را حداکثر تا پایان ماه بعد به اداره امور مالیاتی مربوطه پرداخت کند. در صورت تأخیر در پرداخت یا عدم انجام این تکلیف قانونی، ممکن است جریمه‌ها و پیامدهای مالیاتی برای کارفرما در نظر گرفته شود. بنابراین مسئولیت اصلی در زمینه کسر، پرداخت و تسلیم مالیات حقوق بر عهده کارفرما قرار دارد (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱٤۰٤).

علاوه بر این، کارفرمایان موظف هستند اطلاعات مربوط به مالیات‌های کسر شده از حقوق کارکنان را نیز به سازمان امور مالیاتی گزارش دهند. این گزارش معمولاً شامل نام و نشانی کارکنان، میزان حقوق پرداختی و مبلغ مالیات کسر شده است و باید در قالب فهرست‌های مشخص و در زمان تعیین‌شده به اداره امور مالیاتی ارائه شود. این فرایند گزارش‌دهی به افزایش شفافیت مالیاتی و نظارت دقیق‌تر بر جریان پرداخت مالیات کمک می‌کند (ربیعی، ۱٤۰۳).

به طور کلی، ماده ۸۵ چارچوب اصلی تعیین نرخ مالیات بر درآمد حقوق را مشخص می‌کند و در کنار ماده ۸٤ که مربوط به سقف معافیت مالیاتی است، مبنای اصلی محاسبه مالیات حقوق کارکنان محسوب می‌شود. در واقع نقطه شروع محاسبه مالیات در این ماده، مازاد بر سقف معافیت مالیاتی تعیین‌شده در ماده ۸٤ است و پس از آن نرخ‌های مقرر در این ماده اعمال می‌شود (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ ربیعی، ۱٤۰۳).

ماده ۸۶ ق.م.م

متن ماده:

پرداخت‌کنندگان حقوق هنگام هر پرداخت یا تخصیص آن مکلفند مالیات متعلق را طبق مقررات ماده (۸۵) این قانون محاسبه و کسر و تا پایان ماه بعد ضمن تسلیم فهرستی متضمن نام و نشانی دریافت‌کنندگان حقوق و میزان آن به اداره امور مالیاتی محل پرداخت کنند و در ماه‌های بعد فقط تغییرات را اعلام نمایند (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱٤۰٤).

تبصره ۱:

در مورد پرداخت‌هایی که از طرف غیر از پرداخت‌کننده اصلی حقوق به اشخاص حقیقی انجام می‌شود، پرداخت‌کنندگان مکلفند هنگام هر پرداخت، مالیات متعلق را با رعایت معافیت‌های قانونی مربوط به حقوق ـ به جز معافیت موضوع ماده (۸٤) این قانون ـ به نرخ مقطوع ده درصد (۱۰٪) محاسبه و کسر کرده و حداکثر تا پایان ماه بعد همراه با

فهرستی حاوی نام و نشانی دریافت‌کنندگان و میزان آن به اداره امور مالیاتی محل پرداخت کنند و در صورت تخلف، مسئول پرداخت مالیات و جرایم متعلق خواهند بود (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱٤۰٤).

تبصره ۲:

پرداخت‌های دانشگاه‌ها، مراکز و مؤسسات آموزش عالی، پژوهشی و فناوری که دارای مجوز از شورای گسترش آموزش عالی وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و سایر مؤسسات آموزشی و پژوهشی قانونی دارای مجوز رسمی از وزارتخانه‌های مذکور هستند، به اشخاص حقیقی اعم از کارکنان و غیرکارکنان خود در قالب حق‌التدریس مشمول مالیات مقطوع به نرخ ده درصد (۱۰٪) و حق‌التحقیق، حق پژوهش و قراردادهای پژوهشی و تحقیقاتی مشمول مالیات مقطوع به نرخ پنج درصد (۵٪) با رعایت سایر احکام مقرر در تبصره (۱) خواهد بود (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱٤۰٤).

تفسیر ماده:

ماده ۸٦ قانون مالیات‌های مستقیم به بیان وظایف پرداخت‌کنندگان حقوق، به‌ویژه کارفرمایان، در زمینه محاسبه، کسر و پرداخت مالیات بر درآمد حقوق می‌پردازد. بر اساس این ماده، کارفرمایان موظف هستند هم‌زمان با پرداخت یا تخصیص حقوق به کارکنان، مالیات مربوطه را مطابق مقررات قانونی محاسبه کرده و از حقوق آنان کسر نمایند. سپس باید مالیات کسرشده را همراه با اطلاعات مربوط به دریافت‌کنندگان حقوق به اداره امور مالیاتی ارسال کنند (ربیعی، ۱٤۰۳).

یکی از مهم‌ترین الزامات این ماده، ارسال فهرست حقوق‌بگیران به اداره امور مالیاتی است. کارفرمایان باید حداکثر تا پایان ماه بعد از پرداخت حقوق، فهرستی شامل نام و نشانی دریافت‌کنندگان حقوق و میزان پرداختی به آنان را به اداره امور مالیاتی محل ارائه

دهند. این اقدام به سازمان امور مالیاتی کمک می‌کند تا نظارت دقیق‌تری بر جریان پرداخت حقوق و مالیات‌های مربوط به آن داشته باشد و از بروز تخلفات مالیاتی جلوگیری شود (ربیعی، ۱٤۰۳).

همچنین در ماه‌های بعدی، در صورتی که تغییری در وضعیت کارکنان یا میزان حقوق پرداختی ایجاد نشود، ارسال مجدد کل فهرست الزامی نیست و تنها تغییرات باید گزارش شود. به عبارت دیگر، اگر حقوق کارکنان افزایش یا کاهش یابد یا فرد جدیدی به مجموعه اضافه شود، کارفرما موظف است این تغییرات را به اداره امور مالیاتی اعلام کند (ربیعی، ۱٤۰۳).

در تبصره نخست این ماده، به مواردی اشاره شده است که پرداخت حقوق از سوی شخصی غیر از پرداخت‌کننده اصلی انجام می‌شود. در چنین شرایطی نیز پرداخت‌کننده موظف است مالیات مربوطه را با نرخ مقطوع ده درصد محاسبه و کسر کرده و در مهلت مقرر به اداره امور مالیاتی پرداخت کند. در صورت عدم انجام این تکلیف قانونی، مسئولیت پرداخت مالیات و جرایم مربوطه بر عهده پرداخت‌کننده خواهد بود (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱٤۰٤).

همچنین تبصره دوم به پرداخت‌هایی اشاره دارد که از سوی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی به اشخاص حقیقی پرداخت می‌شود.

بر اساس این تبصره، حق‌التدریس مشمول مالیات مقطوع به نرخ ده درصد و حق‌التحقیق، حق پژوهش و قراردادهای پژوهشی و تحقیقاتی مشمول مالیات مقطوع به نرخ پنج درصد است. هدف از این حکم، ایجاد سازوکار مشخص برای محاسبه مالیات در فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی و جلوگیری از ابهام در نحوه محاسبه مالیات این نوع پرداخت‌ها است (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱٤۰٤).

ماده ۸۷ ق.م.م

متن ماده:

اضافه‌پرداختی بابت مالیات بر درآمد حقوق، طبق مقررات این قانون مسترد خواهد شد؛ مشروط بر اینکه پس از انقضای تیرماه سال بعد تا پایان همان سال، با درخواست کتبی حقوق‌بگیر از اداره امور مالیاتی محل سکونت مورد مطالبه قرار گیرد. اداره امور مالیاتی مذکور موظف است ظرف سه ماه از تاریخ تسلیم درخواست، رسیدگی‌های لازم را انجام دهد و در صورت احراز اضافه‌پرداختی و نداشتن بدهی قطعی دیگر در آن اداره امور مالیاتی، نسبت به استرداد اضافه‌پرداختی از محل وصولی‌های جاری اقدام کند. در صورتی که درخواست‌کننده بدهی قطعی مالیاتی داشته باشد، اضافه‌پرداختی به حساب بدهی مزبور منظور شده و مازاد آن مسترد خواهد شد (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱٤۰٤).

تفسیر ماده:

ماده ۸۷ قانون مالیات‌های مستقیم به موضوع استرداد اضافه‌پرداختی مالیات بر درآمد حقوق اختصاص دارد. بر اساس این ماده، اگر از حقوق‌بگیر مالیاتی بیش از میزان واقعی و قانونی کسر و پرداخت شده باشد، وی می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در قانون، مبلغ اضافه‌پرداختی را از اداره امور مالیاتی مطالبه کند. بنابراین، این ماده راهکاری قانونی برای بازگرداندن مالیاتی است که بیش از میزان مقرر از حقوق فرد کسر شده است (ربیعی، ۱٤۰۳).

یکی از شرایط مهم در این ماده، زمان ارائه درخواست است. حقوق‌بگیر باید پس از پایان تیرماه سال بعد و تا پایان همان سال، درخواست کتبی خود را به اداره امور مالیاتی محل سکونت ارائه دهد. برای مثال، اگر اضافه‌پرداختی مربوط به مالیات حقوق سال ۱٤۰۲ باشد، فرد باید پس از تیرماه ۱٤۰۳ و حداکثر تا پایان اسفندماه ۱٤۰۳ درخواست

خود را ثبت کند. در نتیجه، رعایت مهلت قانونی برای استفاده از حق استرداد اهمیت زیادی دارد (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ ربیعی، ۱٤۰۳).

پس از ارائه درخواست، اداره امور مالیاتی مکلف است ظرف سه ماه از تاریخ تسلیم درخواست، بررسی‌های لازم را انجام دهد. در این مرحله، اداره مالیاتی باید احراز کند که آیا واقعاً اضافه‌پرداختی صورت گرفته است یا خیر. در صورتی که اضافه‌پرداختی تأیید شود و حقوق‌بگیر بدهی مالیاتی قطعی دیگری در همان اداره امور مالیاتی نداشته باشد، مبلغ اضافه‌پرداختی از محل وصولی‌های جاری به وی مسترد خواهد شد (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱٤۰٤).

در صورتی که حقوق‌بگیر دارای بدهی قطعی مالیاتی باشد، مبلغ اضافه‌پرداختی ابتدا بابت بدهی مالیاتی او منظور می‌شود. اگر پس از تهاتر بدهی، مبلغی باقی بماند، مازاد آن به حقوق‌بگیر مسترد خواهد شد. بنابراین، استرداد وجه در این ماده منوط به بررسی وضعیت بدهی مالیاتی فرد است و اداره امور مالیاتی پیش از بازگرداندن مبلغ، بدهی‌های قطعی احتمالی را لحاظ می‌کند (ربیعی، ۱٤۰۳).

به طور کلی، ماده ۸۷ از حقوق مالی حقوق‌بگیران در برابر کسر یا پرداخت بیش از حد مالیات حمایت می‌کند. این ماده از یک سو امکان بازپس‌گیری مالیات اضافه‌پرداخت‌شده را فراهم می‌سازد و از سوی دیگر، با تعیین مهلت درخواست، شیوه رسیدگی و نحوه برخورد با بدهی‌های قطعی، نظم مشخصی برای فرایند استرداد مالیات حقوق ایجاد می‌کند (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱٤۰٤؛ ربیعی، ۱٤۰۳).

ماده ۸۸ ق.م.م

متن ماده:

در مواردی که از اشخاص مقیم خارج که در ایران شعبه یا نمایندگی ندارند حقوق دریافت شود، دریافت‌کنندگان حقوق مکلفند تا پایان ماه بعد از تاریخ دریافت حقوق،

مالیات متعلق را طبق مقررات این فصل به اداره امور مالیاتی محل سکونت خود پرداخت کنند و تا پایان تیرماه سال بعد اظهارنامه مالیاتی مربوط به حقوق دریافتی خود را به اداره امور مالیاتی مذکور تسلیم نمایند (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱٤۰٤).

تفسیر ماده:

ماده ۸۸ قانون مالیات‌های مستقیم به وضعیتی اشاره دارد که در آن یک شخص مقیم ایران از یک کارفرما یا شخصی در خارج از کشور حقوق دریافت می‌کند، در حالی که آن کارفرما در ایران شعبه یا نمایندگی ندارد. در چنین شرایطی، برخلاف حالت معمول که کارفرما مسئول کسر و پرداخت مالیات است، مسئولیت پرداخت مالیات بر عهده خود دریافت‌کننده حقوق قرار می‌گیرد (ربیعی، ۱٤۰۳).

بر اساس این ماده، فردی که در ایران اقامت دارد و از یک شخص یا شرکت خارجی حقوق دریافت می‌کند، موظف است مالیات مربوط به آن درآمد را شخصاً محاسبه و پرداخت کند. به عبارت دیگر، چون کارفرمای خارجی در ایران حضور رسمی ندارد، امکان کسر مالیات توسط کارفرما وجود ندارد و قانون این مسئولیت را به دریافت‌کننده حقوق واگذار کرده است (ربیعی، ۱٤۰۳).

همچنین قانون برای انجام این تکلیف، مهلت مشخصی تعیین کرده است. دریافت‌کننده حقوق باید مالیات مربوطه را حداکثر تا پایان ماه بعد از تاریخ دریافت حقوق به اداره امور مالیاتی محل سکونت خود پرداخت کند. برای مثال، اگر فردی حقوق خود را در فروردین‌ماه دریافت کند، موظف است مالیات مربوط به آن را حداکثر تا پایان اردیبهشت‌ماه پرداخت نماید (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱٤۰٤).

علاوه بر پرداخت مالیات، فرد دریافت‌کننده حقوق موظف است اظهارنامه مالیاتی مربوط به حقوق دریافتی خود را نیز ارائه کند. این اظهارنامه باید حداکثر تا پایان تیرماه سال بعد به اداره امور مالیاتی محل سکونت تسلیم شود. در این اظهارنامه، مجموع حقوق دریافتی فرد در طول سال مالی گزارش می‌شود و مبنایی برای بررسی و تطبیق اطلاعات مالیاتی توسط سازمان امور مالیاتی خواهد بود (ربیعی، ۱٤۰۳).

به طور کلی، هدف از این ماده آن است که حتی در شرایطی که کارفرما در داخل کشور حضور ندارد، درآمد حقوق دریافتی توسط اشخاص مقیم ایران از شمول نظام مالیاتی خارج نشود. از این رو قانون با تعیین مسئولیت مستقیم برای دریافت‌کننده حقوق، سازوکاری را برای وصول مالیات این نوع درآمدها پیش‌بینی کرده است (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱٤۰٤).

ماده ۸۹ ق.م.م

متن ماده:

صدور پروانه خروج از کشور یا تمدید پروانه اقامت و یا اشتغال برای اتباع خارجه، به استثنای کسانی که طبق مقررات این قانون از پرداخت مالیات معاف می‌باشند، موکول به ارائه مفاصا حساب مالیاتی یا تعهد کتبی کارفرمای اشخاص حقوقی ایرانی طرف قرارداد با کارفرمای اتباع خارجی یا اشخاص حقوقی ثالث ایرانی است (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱٤۰٤).

تفسیر ماده:

ماده ۸۹ قانون مالیات‌های مستقیم به وضعیت مالیاتی اتباع خارجی که در ایران فعالیت یا اشتغال دارند می‌پردازد. بر اساس این ماده، صدور مجوز خروج از کشور، تمدید اقامت یا تمدید مجوز کار برای اتباع خارجی منوط به تعیین تکلیف وضعیت مالیاتی آن‌ها است. به عبارت دیگر، این افراد باید یا مالیات‌های مربوط به فعالیت خود در ایران را پرداخت کرده باشند یا کارفرمای آن‌ها تعهد کتبی برای پرداخت مالیات ارائه دهد. هدف

از این مقرره، اطمینان از وصول مالیات افرادی است که به عنوان تبعه خارجی در ایران فعالیت اقتصادی یا شغلی دارند و جلوگیری از فرار مالیاتی آنان است (ربیعی، ۱۴۰۳).

شرط لازم برای صدور یا تمدید مجوزها:

برای صدور پروانه خروج از کشور، تمدید اقامت یا تمدید مجوز اشتغال اتباع خارجی، ارائه یکی از موارد زیر ضروری است:

مفاصا حساب مالیاتی:

مدرکی است که نشان می‌دهد تبعه خارجی تمامی بدهی‌های مالیاتی خود را در ایران پرداخت کرده و از نظر سازمان امور مالیاتی بدهی معوق ندارد (منصور و زارعی، ۱۴۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱۴۰۴).

تعهد کتبی کارفرما:

در صورتی که تبعه خارجی برای یک شرکت یا شخص حقوقی ایرانی فعالیت کند، کارفرمای ایرانی یا شخص حقوقی ثالث ایرانی طرف قرارداد می‌تواند تعهد کتبی ارائه دهد که مالیات‌های مربوط به این فرد را پرداخت خواهد کرد. در این حالت، ارائه این تعهد برای انجام امور اداری مربوط به خروج از کشور، تمدید اقامت یا اشتغال کافی خواهد بود (ربیعی، ۱۴۰۳).

استثناها:

اتباع خارجی که بر اساس مقررات قانون مالیات‌های مستقیم از پرداخت مالیات معاف هستند، از ارائه مفاصا حساب مالیاتی یا تعهد کتبی کارفرما معاف خواهند بود (منصور و زارعی، ۱۴۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱۴۰۴).

مفهوم مفاصا حساب:

مفاصا حساب به معنای تسویه کامل بدهی و ارائه گواهی رسمی مبنی بر نداشتن بدهی در یک حوزه مشخص است. این گواهی نشان می‌دهد که فرد یا شرکت تمامی تعهدات مالی خود را در آن زمینه پرداخت کرده و بدهی معوقی ندارد (ربیعی، ۱٤۰۳).

برای درک ساده‌تر، می‌توان مفاصا حساب را مشابه رسید تسویه کامل دانست. همان‌گونه که پس از پرداخت کامل هزینه خرید، رسیدی دریافت می‌شود که نشان می‌دهد بدهی وجود ندارد، مفاصا حساب نیز گواهی رسمی است که بیان می‌کند فرد یا شرکت در آن موضوع خاص بدهی ندارد (ربیعی، ۱٤۰۳).

انواع مفاصا حساب:

- مفاصا حساب مالیاتی: نشان می‌دهد که فرد یا شرکت تمامی مالیات‌های خود را پرداخت کرده است.
- مفاصا حساب بیمه: نشان می‌دهد که کارفرما حق بیمه کارکنان را به طور کامل پرداخت کرده است.
- مفاصا حساب شهرداری: نشان می‌دهد که مالک یک ملک عوارض و بدهی‌های مربوط به شهرداری را پرداخت کرده است.
- مفاصا حساب تأمین اجتماعی: گواهی است که نشان می‌دهد کارفرما تمامی حق بیمه‌های کارکنان خود را به سازمان تأمین اجتماعی پرداخت کرده است و معمولاً برای انجام امور اداری مانند شرکت در مناقصات مورد استفاده قرار می‌گیرد (ربیعی، ۱٤۰۳).

کاربردهای مفاصا حساب:

مفاصا حساب در بسیاری از امور اداری و قانونی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ از جمله دریافت برخی مجوزهای کسب‌وکار، انتقال مالکیت املاک، شرکت در مناقصه‌ها و مزایده‌ها، دریافت تسهیلات بانکی و در برخی موارد برای خروج از کشور یا تمدید اقامت اتباع خارجی (ربیعی، ۱٤۰۳).

در چارچوب ماده ۸۹، مفاصا حساب مالیاتی برای اتباع خارجی به این معناست که فرد باید مدرکی ارائه دهد که نشان دهد تمامی مالیات‌های مربوط به فعالیت یا درآمد خود در ایران را پرداخت کرده است. در نتیجه، سازمان امور مالیاتی تأیید می‌کند که فرد بدهی مالیاتی ندارد و پس از آن امکان صدور مجوز خروج از کشور یا تمدید اقامت و اشتغال فراهم می‌شود (ربیعی، ۱۴۰۳).

ماده ۹۰ ق.م.م

متن ماده:

در مواردی که پرداخت‌کنندگان حقوق، مالیات متعلق را در موعد مقرر نپردازند یا کمتر از میزان واقعی پرداخت نمایند، اداره امور مالیاتی ذی‌صلاح مکلف است مالیات متعلق را به انضمام جرایم موضوع این قانون محاسبه و از پرداخت‌کنندگان حقوق که در حکم مودی می‌باشند به موجب برگ تشخیص با رعایت مهلت مقرر در ماده ۱۵۷ این قانون مطالبه کند. حکم این ماده نسبت به مشمولان ماده ۸۸ این قانون نیز جاری خواهد بود (منصور و زارعی، ۱۴۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱۴۰۴).

تفسیر ماده:

این ماده قانونی به تبیین مسئولیت‌های کارفرمایان یا پرداخت‌کنندگان حقوق در قبال تکالیف مالیاتی می‌پردازد. مطابق تفسیرهای ارائه شده، هدف از این ماده تضمین وصول مالیات حقوق توسط کارفرماست. در صورتی که کارفرما در اجرای تکالیف قانونی خود مبنی بر کسر و ایصال مالیات حقوق کوتاهی کند (چه از طریق عدم پرداخت و چه از طریق پرداخت کمتر از میزان واقعی)، سازمان امور مالیاتی این پرداخت‌کنندگان را در حکم مودی قرار داده و حق مطالبه اصل مالیات و جرایم متعلق به آن را خواهد داشت. این رویکرد تضمین می‌کند که حقوق دولت به دلیل قصور کارفرما در نقش واسط مالیاتی ضایع نشود (ربیعی، حیدر. (۱۴۰۳).

مسئولیت پرداخت‌کنندگان حقوق:

چنانچه پرداخت‌کنندگان حقوق (کارفرمایان) مالیات حقوق را در موعد مقرر نپردازند، قانون‌گذار آن‌ها را در حکم مودی می‌شناسد. این بدان معناست که مسئولیت قانونی پرداخت مالیات و تبعات ناشی از عدم پرداخت آن، مستقیماً متوجه پرداخت‌کننده است. این قاعده در مورد مشمولان ماده ۸۸ نیز صادق است، یعنی افرادی که خود مکلف به پرداخت مالیات بوده‌اند اما در انجام آن قصور ورزیده‌اند (ربیعی، حیدر. (۱٤۰۳).

اقدامات اداره امور مالیاتی و برگ تشخیص:

اداره امور مالیاتی موظف است پس از احراز عدم پرداخت یا کسری پرداخت، نسبت به محاسبه مالیات و جرایم مربوطه اقدام نماید. این فرآیند از طریق صدور برگ تشخیص انجام می‌شود. برگ تشخیص، مستند رسمی و قانونی است که در آن میزان بدهی مالیاتی و جرایم تعیین شده به مودی اعلام می‌گردد. صدور این برگه باید با رعایت مهلت‌های مقرر در ماده ۱۵۷ قانون مالیات‌های مستقیم صورت پذیرد تا از نظر قانونی قابلیت مطالبه و وصول داشته باشد (ربیعی، حیدر. (۱٤۰۳).

محتوا و اهمیت برگ تشخیص:

برگ تشخیص به عنوان یک سند حقوقی، ابزاری برای شفاف‌سازی وضعیت بدهی مالیاتی است. این برگه شامل جزئیاتی از قبیل نام مودی، نوع مالیات، مبلغ دقیق بدهی، مبانی محاسباتی و مهلت‌های پرداخت است. پس از ابلاغ این برگه، مودی می‌تواند در مهلت قانونی نسبت به مفاد آن اعتراض نماید یا در صورت پذیرش، مالیات و جرایم تعیین شده را پرداخت کند. اهمیت این برگه در این است که مبنای عملیات اجرایی و وصول مالیات در صورت عدم پرداخت داوطلبانه توسط مودی است (ربیعی، حیدر. (۱٤۰۳).

ماده ۹۱ ق.م.م

متن ماده:

درآمدهای حقوق به شرح زیر از پرداخت مالیات معاف است:

۱. روسا و اعضای مأموریت‌های سیاسی خارجی در ایران و رؤسا و اعضای هیأت‌های نمایندگی فوق‌العاده دول خارجی نسبت به درآمد حقوق دریافتی از دولت متبوع خود به شرط معامله متقابل و همچنین روسا و اعضای هیأت‌های نمایندگی سازمان ملل متحد و موسسات تخصصی آن در ایران نسبت به درآمد حقوق دریافتی از سازمان و موسسات مزبور در صورتی که تابع دولت جمهوری اسلامی ایران نباشند.

۲. روسا و اعضای مأموریت‌های کنسولی خارجی در ایران و همچنین کارمندان موسسات فرهنگی دول خارجی نسبت به درآمد حقوق دریافتی از دول متبوع خود به شرط معامله متقابل.

۳. کارشناسان خارجی که با موافقت دولت جمهوری اسلامی ایران از محل کمک‌های بلاعوض فنی و اقتصادی و علمی و فرهنگی دول خارجی و یا موسسات بین‌المللی به ایران اعزام می‌شوند نسبت به حقوق دریافتی آنان از دولت متبوع یا موسسات بین‌المللی مذکور.

٤. کارمندان محلی سفارتخانه‌ها و کنسول‌گری‌ها و نمایندگی‌های دولت جمهوری اسلامی ایران در خارج نسبت به درآمد حقوق دریافتی از دولت جمهوری اسلامی ایران در صورتی که دارای تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران نباشند به شرط معامله متقابل.

۵. حقوق بازنشستگی و وظیفه و مستمری و پایان خدمت و خسارت اخراج و بازخرید خدمت و وظیفه یا مستمری پرداختی به وراث و حق سنوات و حقوق ایام مرخصی استفاده نشده.

٦. هزینه سفر و فوق‌العاده مسافرت مربوط به شغل.

۷. حذف شده است.

۸. مسکن واگذاری در محل کارگاه یا کارخانه جهت استفاده کارگران و خانه‌های ارزان قیمت سازمانی در خارج از محل کارگاه یا کارخانه که مورد استفاده کارگران قرار می‌گیرد.

۹. وجوه حاصل از بیمه بابت جبران خسارت بدنی و معالجه و امثال آن.

۱۰. عیدی سالانه یا پاداش آخر سال جمعاً معادل یک دوازدهم میزان معافیت مالیاتی موضوع ماده ۸٤ این قانون.

۱۱. خانه‌های سازمانی که با اجازه قانونی یا به موجب آیین‌نامه‌های خاص در اختیار مأموران کشوری گذارده می‌شود.

۱۲. وجوهی که کارفرما بابت هزینه معالجه کارکنان خود یا افراد تحت تکفل آن‌ها مستقیماً یا به وسیله حقوق‌بگیر به پزشک یا بیمارستان به استناد اسناد و مدارک مثبته پرداخت کند.

۱۳. مزایای غیرنقدی پرداختی به کارکنان حداکثر معادل دو دوازدهم معافیت موضوع ماده ۸٤ این قانون.

۱٤. درآمد حقوق پرسنل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران اعم از نظامی و انتظامی، مشمولان قانون استخدامی وزارت اطلاعات و جانبازان انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی و آزادگان.

۱۵. حذف شده است.

۱٦. حذف شده است. (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱٤۰٤).

تفسیر ماده:

ماده ۹۱ قانون مالیات‌های مستقیم به تعیین موارد معافیت مالیاتی برای درآمدهای حقوق و دستمزد می‌پردازد. این معافیت‌ها با هدف حمایت از گروه‌های خاص، رعایت عدالت اجتماعی، حمایت از نیروهای فعال در بخش‌های حساس یا حاکمیتی و همچنین تسهیل

تعاملات بین‌المللی بر اساس اصل معامله متقابل تدوین شده‌اند. در واقع، این ماده نشان‌دهنده سیاست‌های حمایتی دولت است که با خارج کردن برخی درآمدها از شمول مالیات، قصد دارد رفاه عمومی و انگیزه‌های شغلی را در بخش‌های مختلف جامعه تقویت نماید (ربیعی، حیدر. (۱۴۰۳).

دسته‌بندی موارد معافیت:

الف) معافیت‌های دیپلماتیک و بین‌المللی:

موارد اول تا چهارم ماده ۹۱ به دیپلمات‌ها، کارکنان کنسولی و کارشناسان خارجی اشاره دارد. این معافیت‌ها منوط به شرط معامله متقابل هستند؛ به این معنا که اگر دولت‌های متبوع این افراد نیز رفتار مشابهی با کارکنان ایرانی در کشورهای خود داشته باشند، این معافیت‌ها اعمال می‌شود. هدف از این امر، تسهیل روابط سیاسی و دیپلماتیک و انتقال دانش فنی و فرهنگی است (ربیعی، حیدر. (۱۴۰۳).

ب) حمایت‌های اجتماعی و رفاهی:

مواردی مانند حقوق بازنشستگی، وظیفه، مستمری، سنوات و خسارات اخراج در دسته حمایت‌های اجتماعی قرار می‌گیرند. این پرداخت‌ها که معمولاً برای تأمین معیشت فرد در دوران بازنشستگی یا در شرایط اضطراری (مانند اخراج یا فوت) پرداخت می‌شوند، به منظور حفظ قدرت خرید و رفاه حال افراد و بازماندگان آن‌ها از پرداخت مالیات معاف شده‌اند (ربیعی، حیدر. (۱۴۰۳).

پ) معافیت‌های مرتبط با شغل و هزینه‌های درمان:

هزینه‌های سفر شغلی، مزایای غیرنقدی (تا سقف قانونی)، عیدی و پاداش آخر سال، و هزینه‌های درمانی که توسط کارفرما پرداخت می‌شود، جزو هزینه‌های مرتبط با نیروی کار هستند. معافیت این موارد به این دلیل است که این درآمدها ماهیت «حقوق خالص»

را ندارند و در واقع پوششی برای هزینه‌های شغلی یا درمانی هستند که بار مالی اضافی به کارگر تحمیل نکنند (ربیعی، حیدر. (۱٤۰۳).

ت) تسهیلات مسکن و پرسنل نظامی:

مسکن واگذاری در محل کار یا خانه‌های سازمانی برای مأموران کشوری و همچنین معافیت‌های در نظر گرفته شده برای نیروهای مسلح و ایثارگران، بر اساس سیاست‌های حمایتی و حاکمیتی اعمال می‌شود. این موارد نشان‌دهنده توجه قانون‌گذار به نقش استراتژیک این گروه‌ها در تأمین امنیت و اداره کشور است (ربیعی، حیدر. (۱٤۰۳).

ماده ۹۲ ق.م.م

متن ماده:

پنجاه درصد (۵۰٪) مالیات حقوق کارکنان شاغل در مناطق کمتر توسعه‌یافته طبق فهرست سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور بخشوده می‌شود (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱٤۰٤).

تفسیر ماده:

ماده ۹۲ قانون مالیات‌های مستقیم به یکی از سیاست‌های تشویقی دولت در حوزه توسعه منطقه‌ای اشاره دارد. بر اساس این ماده، کارکنانی که در مناطق کمتر توسعه‌یافته فعالیت می‌کنند از بخشودگی بخشی از مالیات حقوق برخوردار می‌شوند. به موجب این حکم قانونی، پنجاه درصد مالیات حقوق این کارکنان بخشوده می‌شود و در نتیجه آن‌ها تنها موظف به پرداخت نیمی از مالیات متعلقه خواهند بود. هدف از این سیاست، ایجاد انگیزه برای اشتغال و فعالیت اقتصادی در مناطقی است که از نظر زیرساخت‌های اقتصادی و فرصت‌های شغلی در سطح پایین‌تری نسبت به سایر مناطق قرار دارند (ربیعی، حیدر. (۱٤۰۳).

بخشودگی مالیات:

مطابق این ماده، ۵۰ درصد مالیات بر حقوق کارکنانی که در مناطق کمتر توسعه‌یافته اشتغال دارند بخشوده می‌شود. بنابراین پس از محاسبه مالیات حقوق طبق مقررات مربوط، تنها نیمی از مالیات محاسبه‌شده از کارکنان دریافت می‌شود (ربیعی، ۱۴۰۳).

مناطق کمتر توسعه‌یافته:

مقصود از مناطق کمتر توسعه‌یافته، مناطقی است که بر اساس فهرست تعیین‌شده توسط سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور مشخص می‌شوند. بنابراین اجرای این حکم قانونی صرفاً شامل کارکنانی است که محل اشتغال آن‌ها در این مناطق قرار دارد (ربیعی، ۱۴۰۳).

هدف قانون‌گذار:

هدف اصلی از پیش‌بینی این معافیت نسبی، تشویق نیروی کار به فعالیت در مناطق کمتر برخوردار و کمک به توزیع متوازن فرصت‌های اقتصادی در سطح کشور است. با کاهش بار مالیاتی کارکنان در این مناطق، قانون‌گذار تلاش کرده است شرایطی فراهم شود که جذب نیروی انسانی و توسعه فعالیت‌های اقتصادی در این مناطق تسهیل گردد (ربیعی، حیدر. (۱۴۰۳).

ارزیابی مقررات مالیات بر درآمد حقوق در قانون مالیات‌های مستقیم

مقررات مربوط به مالیات بر درآمد حقوق در قانون مالیات‌های مستقیم، به ویژه در مواد ۸۲ تا ۹۲، یکی از مهم‌ترین بخش‌های نظام مالیاتی ایران را تشکیل می‌دهد. این مواد با هدف تعیین چارچوب قانونی برای شناسایی درآمد مشمول مالیات، تعیین نرخ‌ها، مشخص کردن تکالیف کارفرمایان و پیش‌بینی معافیت‌های قانونی تدوین شده‌اند. بررسی این مقررات نشان می‌دهد که قانون‌گذار تلاش کرده است سازوکاری نسبتاً منظم و قابل اجرا برای وصول مالیات از درآمدهای ناشی از اشتغال فراهم آورد.

از منظر کارآمدی، مواد ۸۲ تا ۹۲ با ارائه تعریفی روشن از درآمد حقوق و تعیین دامنه شمول آن، زمینه شفاف‌تری برای شناسایی منابع درآمدی فراهم کرده‌اند. همچنین تعیین وظایف مشخص برای کارفرمایان در خصوص محاسبه، کسر و ایصال مالیات به سازمان

امور مالیاتی، موجب تسهیل فرآیند وصول مالیات و کاهش احتمال فرار مالیاتی در این حوزه شده است. تمرکز نظام مالیاتی بر روش کسر مالیات در مبدأ نیز از جمله سازوکارهایی است که به افزایش کارایی وصول مالیات بر درآمد حقوق کمک می‌کند.
از سوی دیگر، پیش‌بینی معافیت‌های مالیاتی در چارچوب مواد قانونی، به‌ویژه معافیت سالانه حقوق و برخی مزایای خاص، بیانگر توجه قانون‌گذار به ملاحظات اجتماعی و اقتصادی است. این معافیت‌ها با هدف حمایت از اقشار حقوق‌بگیر و کاهش فشار مالیاتی بر درآمدهای پایین طراحی شده‌اند. همچنین تعیین نرخ‌های مشخص برای مالیات بر درآمد حقوق، به‌ویژه با در نظر گرفتن نظام نرخ‌های پلکانی، می‌تواند به تحقق نسبی عدالت مالیاتی کمک کند؛ زیرا در چنین ساختاری، افراد با درآمد بالاتر سهم بیشتری در تأمین هزینه‌های عمومی دولت خواهند داشت.
در کنار این موارد، تعیین تکالیف قانونی برای کارفرمایان و مؤدیان نقش مهمی در ارتقای شفافیت مالیاتی دارد. الزام کارفرمایان به تهیه و ارسال فهرست حقوق‌بگیران، کسر مالیات متعلقه و پرداخت آن در مهلت مقرر، امکان نظارت مؤثرتر سازمان امور مالیاتی بر جریان پرداخت‌های حقوقی را فراهم می‌کند. همچنین پیش‌بینی سازوکارهایی برای رسیدگی به اضافه‌پرداخت‌ها و تعیین تکلیف مالیاتی برخی گروه‌ها، نشان‌دهنده تلاش قانون‌گذار برای ایجاد نظم و انضباط مالیاتی در این حوزه است. مقررات مالیات بر درآمد حقوق در قانون مالیات‌های مستقیم، با تعیین چارچوب‌های مشخص برای شناسایی درآمد، اعمال نرخ‌ها، پیش‌بینی معافیت‌ها و تعریف تکالیف قانونی مؤدیان و کارفرمایان، نقش مهمی در تحقق شفافیت مالی و تأمین منابع درآمدی دولت ایفا می‌کند. با این حال، اجرای مؤثر این مقررات مستلزم نظارت مستمر، به‌روزرسانی مقررات متناسب با شرایط اقتصادی و ارتقای فرهنگ تمکین مالیاتی در میان مؤدیان است.

نتیجه‌گیری

مالیات بر درآمد حقوق به عنوان یکی از مهم‌ترین اقسام مالیات‌های مستقیم، جایگاه ویژه‌ای در ساختار درآمدی دولت و نظام مالیاتی ایران دارد. بررسی مواد ۸۲ تا ۹۲ قانون

مالیات‌های مستقیم نشان می‌دهد که قانون‌گذار با تعریف دقیق درآمد حقوق، تعیین دامنه شمول، مشخص نمودن نرخ‌ها و معافیت‌ها و نیز پیش‌بینی تکالیف صریح برای کارفرمایان و مؤدیان، چارچوبی منسجم برای وصول این نوع مالیات ایجاد کرده است. این انسجام تقنینی، در صورت اجرای صحیح، می‌تواند به افزایش کارایی نظام مالیاتی و کاهش زمینه‌های ابهام و اختلاف کمک کند.

نظام کسر مالیات در مبدأ که در این مقررات پیش‌بینی شده است، از مهم‌ترین عوامل کارآمدی مالیات بر درآمد حقوق به شمار می‌رود؛ زیرا وصول مالیات را تسهیل و امکان نظارت سازمان امور مالیاتی را تقویت می‌کند. همچنین پیش‌بینی معافیت‌های قانونی و اعمال نرخ‌های مشخص، به‌ویژه با رویکرد پلکانی، نشان‌دهنده تلاش قانون‌گذار برای رعایت ملاحظات عدالت مالیاتی و حمایت از حقوق‌بگیران با درآمدهای پایین‌تر است. با این حال، تحقق اهداف پیش‌بینی‌شده در این مواد، علاوه بر وجود چارچوب قانونی مناسب، مستلزم اجرای دقیق مقررات، شفافیت اطلاعات مالی، نظارت مؤثر و به‌روزرسانی مستمر قوانین متناسب با تحولات اقتصادی است. در مجموع، می‌توان گفت که مقررات مالیات بر درآمد حقوق در قانون مالیات‌های مستقیم، ظرفیت لازم برای تأمین بخشی از منابع پایدار دولت و تقویت انضباط مالیاتی را داراست و اجرای صحیح آن می‌تواند به ارتقای شفافیت اقتصادی و تحقق نسبی عدالت مالیاتی در جامعه منجر شود.

منابع:

ربیعی، حیدر. (۱٤۰۳). اظهارات شفاهی در کلاس درس حسابداری مالیاتی ۱. نیمسال اول تحصیلی ۱٤۰۳، دانشگاه تهران، دانشکدگان فارابی، دانشکده مدیریت و حسابداری. قم.

سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران. (۱٤۰۳). قانون مالیات‌های مستقیم. بازیابی‌شده از https://qavanin.ir/Law/TreeText/?IDS=۸۹۲۵۸۳۸٤۰٦۵۳۸۲۹۷۸۵

منصور، جهانگیر، و زارعی، حسین. (۱٤۰۳). قانون مالیات‌های مستقیم: قانون اصلاح موادی از قانون مالیات‌های مستقیم، قانون مالیات بر ارزش افزوده همراه با آیین‌نامه‌ها، تصویب‌نامه‌ها، بخشنامه‌ها، ضوابط اجرایی و... . تهران: انتشارات دوران.

An Examination of Salary Income Tax with an Emphasis on the Interpretation of Articles ۸۲ to ۹۲ of the Direct Taxes Act

Maryam Sohrabi[۱], Ghazaleh Jafari[۲], Mahsa Ghasemi[۳], and Faezeh Yareli[۴]

Abstract

Income tax is considered one of the most significant fiscal policy tools for governments to secure public financial resources, ensure equitable income distribution, and guide economic activities. In the Iranian tax system, the Direct Taxes Act (DTA) establishes the primary framework for determining, collecting, and overseeing various direct taxes, including salary income tax. In this context, Articles ۸۲ through ۹۲ of this Act are dedicated to explaining the foundations, scope, calculation methods, rates, obligations of payers, and exemptions regarding salary income tax.

The objective of this paper is to examine and conceptually explain income tax and to analyze the regulations related to salary income tax within the framework of the Direct Taxes Act. In this research, while elucidating the concept and status of income tax in the country's financial system, the provisions of Articles ۸۲ to ۹۲ of the DTA are examined through a descriptive-analytical approach. The findings indicate that the legislator has established a relatively coherent mechanism for collecting this type of tax by precisely defining taxable salary income, setting specific rates, providing for exemptions, and mandating employers to withhold and remit the tax. Furthermore, the inclusion of legal exemptions and specific facilities for certain groups and less-developed regions reflects the legislator's attention to social considerations and tax justice within the country's tax system. The study reveals that the correct implementation of salary income tax regulations can play an effective role in increasing financial transparency, improving tax discipline, and strengthening the government's revenue sources.

Keywords: Income Tax, Salary Tax, Direct Taxes Act, Tax Exemptions, Iranian Tax System.

[۱] MSc Student in Financial Management, Faculty of Management, University of Tehran
[۲] BSc Student in Accounting, Farabi Campus, University of Tehran
[۳] BSc Student in Accounting, Farabi Campus, University of Tehran
[۴] BSc Student in Accounting, Farabi Campus, University of Tehran

بررسی تحلیلی هزینه‌های قابل قبول مالیاتی در قانون مالیات‌های مستقیم ایران

کبری سهرابی[۱]
لعیا موسولو[۲]
زهرا علی مددی[۳]

چکیده

هزینه‌های قابل قبول مالیاتی یکی از مهم‌ترین عناصر در فرآیند تعیین درآمد مشمول مالیات به شمار می‌آیند و نقش اساسی در محاسبه صحیح مالیات مؤدیان دارند. در نظام مالیاتی ایران، مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ قانون مالیات‌های مستقیم چارچوب قانونی مربوط به شناسایی، پذیرش و مصادیق این هزینه‌ها را تعیین کرده‌اند. بر اساس این مقررات، هزینه‌هایی قابل قبول تلقی می‌شوند که در حدود متعارف بوده، مستند به مدارک معتبر باشند و به طور مستقیم در راستای تحصیل درآمد مؤدی در همان دوره مالی صرف شده باشند. هدف اصلی از پیش‌بینی چنین هزینه‌هایی در قوانین مالیاتی، جلوگیری از تحمیل مالیات بر درآمد ناخالص و ایجاد تعادل در نظام مالیاتی است.

مقاله حاضر با رویکردی توصیفی ـ تحلیلی به بررسی مفهوم هزینه‌های قابل قبول مالیاتی، شرایط پذیرش آن‌ها، مصادیق مهم این هزینه‌ها و تفاوت آن‌ها با هزینه‌های غیرقابل قبول مالیاتی می‌پردازد. در این راستا، ضمن تبیین مفاد مواد ۱۴۷، ۱۴۸ و ۱۴۹ قانون مالیات‌های مستقیم، موضوعاتی همچون هزینه‌های استخدامی، اجاره، بیمه، تبلیغات، هزینه‌های تحقیق و توسعه، استهلاک دارایی‌ها، زیان‌های قابل قبول و برخی موارد خاص مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین نقش مستندسازی هزینه‌ها، رعایت ضوابط قانونی و ارتباط هزینه‌ها با فعالیت اقتصادی مؤدی در پذیرش مالیاتی آن‌ها مورد تأکید قرار گرفته است.

۱ کارشناس ارشد حسابداری، دانشگاه پیام نور تهران. ایران
۲ دانشجوی کارشناسی حسابداری دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم. ایران
۳ دانشجوی کارشناسی حسابداری دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم. ایران

نتایج این بررسی نشان می‌دهد که آگاهی مؤدیان از مقررات مربوط به هزینه‌های قابل قبول مالیاتی و رعایت دقیق ضوابط قانونی می‌تواند به کاهش اختلافات مالیاتی، افزایش شفافیت مالی و مدیریت بهتر تعهدات مالیاتی منجر شود. در نهایت، بهره‌گیری صحیح از ظرفیت‌های قانونی مرتبط با این هزینه‌ها، علاوه بر کاهش بار مالیاتی مؤدیان، به کارآمدی بیشتر نظام مالیاتی و تقویت انضباط مالی در فعالیت‌های اقتصادی کمک خواهد کرد.

کلید واژه:قانون مالیات‌های مستقیم، هزینه‌های قابل قبول مالیاتی، مقررات مالیاتی، نظام مالیاتی ایران، درآمد مشمول مالیات

مقدمه

در ابتدا باید اشاره کرد که هزینه‌های مالیاتی به طور کلی به دو دسته هزینه‌های قابل قبول مالیاتی و هزینه‌های غیرقابل قبول مالیاتی تقسیم می‌شوند. در این نوشتار تمرکز اصلی بر بررسی هزینه‌های قابل قبول مالیاتی است، با این حال به منظور روشن‌تر شدن موضوع، به هزینه‌های غیرقابل قبول مالیاتی نیز به صورت مختصر اشاره خواهد شد.

هزینه‌های قابل قبول مالیاتی به هزینه‌هایی گفته می‌شود که سازمان امور مالیاتی هنگام تعیین درآمد مشمول مالیات و برآورد مالیات سالانه مؤدی آن‌ها را می‌پذیرد. بر اساس مقررات قانون مالیات‌های مستقیم، به‌ویژه مواد ۱٤۷ و ۱٤۸، تنها هزینه‌هایی قابل قبول تلقی می‌شوند که در حدود متعارف بوده، به فعالیت مؤدی مربوط باشند و برای تحصیل درآمد در همان دوره مالی تحقق یافته باشند (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱٤۰٤). در مقابل، هزینه‌هایی که فاقد شرایط مقرر در قانون باشند یا ارتباطی با فعالیت اقتصادی مؤدی نداشته باشند، در زمره هزینه‌های غیرقابل قبول مالیاتی قرار می‌گیرند و در محاسبه درآمد مشمول مالیات منظور نخواهند شد.

به بیان دیگر، هزینه‌های قابل قبول مالیاتی موجب کاهش درآمد مشمول مالیات شده و از این طریق میزان مالیات پرداختنی مؤدی را کاهش می‌دهند، در حالی که هزینه‌های غیرقابل قبول مالیاتی چنین اثری نداشته و از دیدگاه قانون مالیاتی قابل کسر از درآمد نیستند (ربیعی، ۱٤۰۳).

هزینه‌های قابل قبول مالیاتی از مهم‌ترین مباحث در نظام مالیاتی به شمار می‌روند، زیرا نقش مستقیمی در تعیین درآمد مشمول مالیات دارند. هر واحد اقتصادی، اعم از اشخاص حقیقی یا اشخاص حقوقی، برای دستیابی به درآمد و سود ناگزیر از تحمل مخارج و هزینه‌هایی در جریان فعالیت‌های اقتصادی خود است. چنانچه این هزینه‌ها با مقررات قانونی سازگار بوده و از نظر سازمان امور مالیاتی مستند، واقعی و مرتبط با فعالیت مؤدی باشند، به عنوان هزینه‌های قابل قبول مالیاتی پذیرفته می‌شوند و امکان کسر آن‌ها از

درآمد سالانه وجود خواهد داشت (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱٤۰٤).

در ادامه، با رویکردی تحلیلی و در چارچوب مواد قانونی مرتبط، انواع هزینه‌های قابل قبول مالیاتی، شرایط پذیرش آن‌ها، تفاوت این هزینه‌ها با هزینه‌های غیرقابل قبول و برخی نکات مهم و کاربردی در این زمینه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مفهوم هزینه های قابل قبول مالیاتی

بر اساس قانون مالیات های مستقیم ، هزینه های قابل قبول مالیاتی ، هزینه هایی هستند که به شکل منطقی و متعارف ، در راستای تحصیل درآمد در همان دوره مالی انجام می شوند و مطابق با ضوابط تعیین شده در قوانین و آیین نامه های اجرایی ، قابل پذیرشند. این هزینه ها باید(منصور و زارعی، ۱٤۰۳) :

۱. در ارتباط مستقیم با کسب درآمد و فعالیت اصلی موسسه باشد
۲. در طول سال مالی مربوط اتفاق افتاده و اسناد و مدارک مثبته برای آن ارائه شود
۳. در حدود متعارف و بر مبنای اصل رعایت حد نصاب هزینه ها قرار داشته باشند
٤. از طریق مسیر های بانکی (برای ارقام بالاتر از سقف مشخص شده) پرداخت شده باشند.

چنانچه این شرایط رعایت شود ، هزینه های انجام شده از دیدگاه مالیاتی پذیرفته شده و هنگام تشخیص درآمد مشمول مالیات ، امکان کسر آن از درآمد ناخالص وجود دارد(ربیعی، ۱٤۰۳).

اهمیت هزینه های قابل قبول مالیاتی در کاهش بار مالیاتی

یکی از مهم ترین اهداف تعریف هزینه های قابل قبول مالیاتی ، کاهش فشار مالیاتی بر کسب و کارها و اشخاص حقیقی است ؛ چرا که اگر هزینه ها به شکل صحیح و براساس ضوابط قانونی شناسایی شوند ، مودی می تواند با احتساب آن در اظهارنامه مالیاتی ، درآمد مشمول مالیات خود را کاهش داده و در نتیجه مالیات کمتری پرداخت کند . افزون بر این ، شفافیت در هزینه ها و کنترل دقیق مستندات به جلوگیری از فرار های مالیاتی کمک کرده و موجب شکل گیری یک نظام مالیاتی منصفانه تر می شود .

علت انتخاب و مزایای رعایت هزینه های قابل قبول مالیاتی

در ابتدای هر سال مالی جدید ، باید دفتر حساب های هر شرکت به دیوان محاسبات و دیوان مالیات ارسال گردد . آنها با بررسی هزینه های صورت گرفته در شرکت برای آن، مالیات تعیین می کنند .

اصلاح سال مالیاتی از زمان رسیدگی به حساب های مالیاتی به دست می آید . سال مالیاتی به طور معمول از ابتدای فروردین یک سال تا انتهای اسفند همان سال است و باید شرکت ها در زمان مقرر موارد هزینه و صورت حساب های خود را در اختیار دیوان مالیات قرار دهند(ربیعی، ۱٤۰۳).

اگر شرکت های مختلف هزینه های قابل قبول را در اختیار دیوان محاسبات قرار بدهند و در ارائه دفتر مالیات سالانه خود خوش حساب و صادق باشند ، به این علت از امتیاز های مختلفی بهره مند می شوند . برای نمونه در برخی موارد با کسر مالیات یا عفو مالیاتی مواجه خواهند شد . در صورت عدم ارائه هزینه ها به صورت دقیق ، برای فرار از مالیات و افزایش دروغین هزینه ها در دفتر حساب های شرکت ، نه تنها آن شرکت از این مزایا بهره مند نخواهد شد ، بلکه جریمه های نقدی و مالی ای نیز برای آن شرکت اعمال خواهد شد .

در صورت ادامه این تخلفات در سال های بعد و تکرار آن و ارسال هزینه های غیر قابل قبول مالیاتی ، امکان دارد شرکت به طور کلی لغو امتیاز شود و دارایی های خود را نیز از دست بدهد .

هدف از تعریف هزینه های قابل قبول مالیاتی چیست ؟

سازمان امور مالیاتی کشور مسئول تدوین و نظارت بر قوانین و مقررات مالیاتی در هر کشور است . این سازمان با بررسی و تحلیل وضعیت اقتصادی کشور ، نیازهای مالیاتی و سیاست های کلان اقتصادی کشور ، آیین نامه ها و دستورالعمل های مرتبط با هزینه های قابل قبول مالیاتی را تدوین و ابلاغ می کند . در ایران ، سازمان امور مالیاتی کشور زیر مجموعه وزارت امور اقتصادی و دارایی فعالیت می کند.

۱. **کاهش بار مالیاتی** : یکی از اهداف اصلی تعریف هزینه‌های قابل قبول مالیاتی کاهش بار مالیاتی بر دوش کسب‌وکارها و افراد حقیقی است. با محاسبه این هزینه‌ها از درآمد ناخالص، درآمد مشمول مالیات کاهش یافته و در نتیجه مالیات پرداختی کمتر می‌شود .
۲. **تشویق به سرمایه گذاری** : با پذیرش هزینه‌های مشخص به عنوان هزینه های قابل قبول مالیاتی، دولت می‌تواند بخش‌هایی از اقتصاد را تشویق به سرمایه‌گذاری بیشتر کند. برای مثال، هزینه‌های تحقیق و توسعه یا هزینه‌های مرتبط با بهره‌وری انرژی می‌تواند در لیست هزینه‌های قابل قبول قرار بگیرد تا شرکت‌ها به سرمایه‌گذاری در این حوزه‌ها ترغیب شوند(ربیعی، ۱٤۰۳).
۳. **تدوین یک سیستم مالی منصفانه** : تعریف هزینه‌های قابل قبول مالیاتی به ایجاد یک سیستم مالی منصفانه کمک می‌کند. این کار باعث می‌شود که تمام مالیات‌دهندگان بر اساس معیارهای مشابهی ارزیابی شوند و از فرار مالیاتی جلوگیری شود .
٤ . **شفافیت و کنترل مالیاتی** : تعریف دقیق هزینه های قابل قبول مالیاتی باعث افزایش شفافیت در فرآیند محاسبه مالیات می‌شود. این امر به سازمان امور مالیاتی کمک می‌کند تا بهتر بتواند هزینه‌ها و درآمدها را بررسی و کنترل کند و از سوء استفاده‌های احتمالی جلوگیری نماید(منصور و زارعی، ۱٤۰۳).

فرآیند تعریف هزینه های قابل قبول مالیاتی

- **تحلیل و بررسی اقتصادی** : سازمان امور مالیاتی با بررسی وضعیت اقتصادی کشور و تحلیل نیازهای مختلف بخش‌های اقتصادی، پیشنهاداتی برای تعریف هزینه‌های قابل قبول مالیاتی ارائه می‌دهد .
- **مشاوره و هماهنگی با سایر نهاد ها** : سازمان امور مالیاتی با سایر نهادهای مرتبط مانند وزارت صنعت، معدن و تجارت، وزارت کار و رفاه اجتماعی و دیگر نهادهای اقتصادی و اجتماعی مشاوره و هماهنگی می‌کند تا از جامعیت و کارآمدی قوانین و مقررات اطمینان حاصل شود.

- **تدوین و تصویب آیین نامه ها** : پس از انجام بررسی‌های لازم و دریافت نظرات کارشناسان، آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های مرتبط با هزینه‌های قابل قبول مالیاتی تدوین و پس از تصویب در نهادهای مربوطه، به مرحله اجرا گذاشته می‌شوند(منصور و زارعی، ۱٤۰۳).
- **نظارت و بازنگری** : سازمان امور مالیاتی به طور مداوم بر اجرای قوانین و مقررات نظارت دارد و با دریافت بازخوردها و بررسی تغییرات اقتصادی، آیین‌نامه‌ها را مورد بازنگری قرار می‌دهد و در صورت نیاز اصلاحات لازم را اعمال می‌کند(ربیعی، ۱٤۰۳).

شرایط پذیرش هزینه های قابل قبول مالیاتی

(ماده ۱٤۷ قانون مالیات های مستقیم)

ماده ۱٤۷ قانون مالیات‌های مستقیم، قواعد و شرایط اصلی مرتبط با پذیرش هزینه های قابل قبول مالیاتی را مشخص کرده است. براساس این ماده، هزینه‌هایی که در حدود متعارف و متکی به مدارک بوده و منحصراً برای تحصیل درآمد در همان دوره مالی صرف شده باشند، قابل پذیرش هستند. در این خصوص، نکات زیر حائز اهمیت است:

۱. **مدارک و اسناد معتبر** : وجود فاکتورها، رسیدها، سند پرداختی بانکی و سایر مستندات قانونی، شرط اول برای قبول شدن هزینه است(منصور و زارعی، ۱٤۰۳).

۲. **ارتباط با تحصیل درآمد** : هزینه باید در راستای کسب درآمد همان مؤسسه باشد. در غیر این صورت، هزینه یادشده مردود می‌شود .

۳. **رعایت حد نصاب ها** : برخی هزینه‌ها دارای سقف یا ضوابط خاصی هستند که در صورت تجاوز از آن، مازاد هزینه از سوی سازمان امور مالیاتی مردود می‌شود .

٤. **عدم شمول درآمد های معاف** : اگر هزینه برای تحصیل درآمدهای معاف از مالیات یا مشمول مالیات مقطوع یا نرخ صفر باشد، این قسمت از هزینه در محاسبه مالیات پذیرش نخواهد شد(منصور و زارعی، ۱٤۰۳).

۵. **انجام تراکنش های بانکی** : طبق تبصره ۳ ماده ۱٤۷، پذیرش هزینه‌های بالاتر از سقف معین، منوط به انجام پرداخت یا تسویه از طریق سیستم بانکی است. هزینه‌هایی

که به شکل تهاتری تسویه می‌شوند، مشمول این بند نیستند و ممکن است در فرایند رسیدگی مالیاتی رد شوند . (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱٤۰٤).

تبصره ۱ و ۲ این ماده نیز تأکید دارد که اشخاص حقوقی و صاحبان مشاغل مکلف به نگهداری دفاتر، در حکم مؤسسه تلقی می‌شوند و هزینه‌هایی که جهت کسب درآمدهای معاف یا با نرخ مقطوع انجام می‌گیرد، قابل قبول نیست. (منصور و زارعی، ۱٤۰۳).

مصادیق هزینه های قابل قبول مالیاتی

(ماده ۱٤۸ قانون مالیات های مستقیم)

ماده ۱٤۸ قانون مالیات‌های مستقیم، فهرستی از هزینه‌هایی را ارائه می‌کند که چنانچه طبق شرایط ماده ۱٤۷ انجام شوند، به عنوان هزینه های قابل قبول مالیاتی پذیرفته می‌شوند. برخی از مهم‌ترین بندهای این ماده به شرح زیر است:

- **بهای تمام‌شده کالای فروخته‌شده یا مواد مصرفی در کالا و خدمات**

هزینه‌های مربوط به خرید کالا یا مواد اولیه و ملزوماتی که در فرایند تولید یا ارائه خدمات مصرف می‌شوند.

- **هزینه‌های استخدامی (حقوق و مزایا)**

طبق این بند، حقوق و مزایای اصلی (نقدی و غیرنقدی)، مزایای غیرمستمر (پاداش، اضافه‌کار، عیدی و...) و هزینه‌های بیمه‌های بهداشتی، عمر و حوادث ناشی از کار جزو هزینه‌های قابل قبول مالیاتی به شمار می‌آیند. همچنین حقوق بازنشستگی، وظیفه، پایان خدمت و خسارت اخراج مطابق مقررات پذیرفته می‌شود. (ربیعی، ۱٤۰۳)

- **کرایه محل مؤسسه در صورت اجاره‌ای بودن**

اجاره‌بهای پرداختی با توجه به سند رسمی و در صورت نبودن سند رسمی، در حدود متعارف، قابل قبول است.

- **اجاره‌بهای ماشین‌آلات و ادوات مرتبط با فعالیت**

اجاره ماشین‌آلاتی که در فرایند تولید یا ارائه خدمت به کار می‌رود، در صورت داشتن مدارک معتبر، مورد قبول واقع می‌شود .

- **هزینه‌های انرژی و ارتباطات**

هزینه‌های برق، آب، گاز، سوخت، تلفن و هرگونه هزینه ارتباطی مرتبط با فعالیت اقتصادی .

- **وجوه پرداختی بابت بیمه دارایی‌ها و عملیات**

انواع بیمه‌های مربوط به دارایی‌ها یا عملیات موسسه که به منظور پوشش ریسک‌های مختلف استفاده می‌شوند(منصور و زارعی، ۱٤۰۳).

- **حقوق و عوارض و مالیات‌هایی که به سبب فعالیت مؤسسه پرداخت می‌شود**

به جز مالیات بر درآمد و سایر مالیات‌هایی که مودی مکلف به کسر و پرداخت از دیگران است، سایر عوارض و مالیات‌های مرتبط با فعالیت موسسه قابل قبول هستند .

- **هزینه‌های تحقیقاتی، آزمایشی، آموزشی، بازاریابی، تبلیغات و نمایشگاهی**

اگر این هزینه‌ها در راستای فعالیت موسسه باشد و به‌منظور معرفی کالا، خدمات یا صادرات صرف شود، با رعایت آیین‌نامه‌های مربوطه پذیرفته خواهد شد .

- **هزینه‌های مربوط به جبران خسارت**

درصورتی که خسارت وارده واقعاً محقق شود، میزان و موضوع خسارت مشخص باشد و برعهده شخص دیگری نباشد، قابل پذیرش است . (ربیعی، ۱٤۰۳)

- **ذخیره مطالبات مشکوک‌الوصول**

چنانچه مربوط به مطالبات ناشی از فعالیت مؤسسه باشد، احتمال لاوصول‌ماندن وجود داشته باشد و در حساب مخصوص درج گردد، تا زمان وصول یا قطعیت لاوصول ماندن آن قابل قبول است . (ربیعی، ۱٤۰۳)

- **زیان احراز شده**

زیان‌هایی که اشخاص حقیقی یا حقوقی در دفاترشان ثبت کرده و در رسیدگی مالیاتی تأیید شده است، از درآمد سال یا سال‌های بعد کسر می‌شود .

- **هزینه‌های حمل و نقل، انبارداری، ایاب و ذهاب و پذیرایی**

در صورت ارتباط با فعالیت کسب‌وکار و رعایت ضوابط مستندسازی، مورد قبول خواهد بود .

- **حق‌الزحمه‌ها**

حق‌العمل، حق‌الوکاله، حق‌المشاوره، حق حضور و سایر دستمزدها در صورتی که متناسب با کار انجام‌شده و مستند باشد، قابل قبول هستند .

- **سود و کارمزد پرداختی به بانک‌ها و مؤسسات مالی مجاز**

همچنین جریمه‌هایی که به این نهادهای مالی و اعتباری مجاز (دارای مجوز از بانک مرکزی) پرداخت می‌شود، قابل قبول است(ربیعی، ۱٤۰۳).

- **استهلاک دارایی‌ها**

هزینه‌های استهلاک دارایی ثابت و هزینه‌های تأسیس، بر اساس مقررات ماده ۱٤۹ قانون مالیات‌های مستقیم، قابل قبول محسوب می‌شود . (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱٤۰٤).

در تمام موارد بالا، شرط اساسی آن است که مدارک و شواهد کافی برای اثبات واقعی و مرتبط بودن این هزینه‌ها با فعالیت موسسه وجود داشته باشد .

هزینه های غیر قبول مالیاتی

برخی از هزینه‌ها، به رغم ثبت در دفاتر و صرف از سوی مودی، از نگاه سازمان امور مالیاتی قابل پذیرش نیستند. این موارد شامل موارد زیر است :

۱. هزینه‌های شخصی و خانوادگی که مربوط به مدیران، سهامداران یا کارکنان باشد و هیچ ارتباطی با فعالیت اقتصادی موسسه نداشته باشد .

۲. جریمه‌ها و خسارت ناشی از تخلفات قانونی که مربوط به قصور یا جرائم مالیاتی و غیرمالیاتی است .

۳. هزینه‌های فعالیت‌های غیرمرتبط (سیاسی، مذهبی، شخصی) که مستقیماً در فرایند کسب درآمد نقشی نداشته باشد .

٤. هزینه‌هایی که بدون مدارک و اسناد معتبر یا به شکل غیرقانونی پرداخت شده باشد.

۵. هزینه‌هایی که سقف تعیین‌شده را رعایت نکرده و مازاد آن مستند نشده باشد .
٦. هزینه‌های مرتبط با درآمدهای معاف که طبق قانون، نباید در محاسبات مالیاتی مؤثر باشد(منصور و زارعی، ۱٤۰۳).
در اینگونه موارد، اداره مالیاتی می‌تواند کل یا بخشی از هزینه را مردود اعلام کرده و در نهایت، مالیات بیشتری از مودی دریافت کند(ربیعی، ۱٤۰۳).

بخشنامه ها و موارد خاص در هزینه های قابل قبول مالیاتی

در مواردی، قانون‌گذار و سازمان امور مالیاتی از طریق بخشنامه‌ها، مواردی را به صورت استثنا یا به منظور تشویق فعالیت‌های خاص، به فهرست هزینه های قابل قبول مالیاتی می‌افزاید. برخی از این موارد عبارتند از :
۱. کمک‌های پرداختی به سازمان بهزیستی برای احداث واحدهای مسکونی معلولین (مشروط بر تأیید مرجع ذیربط) .
۲. کمک‌های اشخاص حقیقی و حقوقی برای احداث مساجد، مصلی‌ها و مدارس علمیه با تأیید اداره اوقاف و امور خیریه(منصور و زارعی، ۱٤۰۳).
۳. هزینه‌های مرتبط با جذب ایثارگران در کارگاه‌ها: مطابق قوانین مرتبط، بخشی از حقوق پرداختی به ایثارگران برای چند سال، به عنوان هزینه قابل قبول محسوب می‌شود
٤. وجوه پرداختی به وزارت ورزش و جوانان جهت احداث، تکمیل یا تجهیز فضاهای ورزشی در چارچوب قانون، با تأیید این وزارتخانه .
۵. مشارکت در ساخت و تجهیز مراکز آموزشی در همکاری با وزارت آموزش و پرورش و رعایت ضوابط مصوب . (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ ربیعی، ۱٤۰۳).

استهلاک دارائی ها و جایگاه آن در هزینه های قابل قبول مالیاتی

مطابق ماده ۱٤۹ قانون مالیات‌های مستقیم، دارایی‌های استهلاک‌پذیر که بر اثر گذر زمان، کاربرد مداوم یا عوامل دیگر ارزششان کاهش می‌یابد، مشمول هزینه استهلاک می‌شوند. هزینه استهلاک نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین بخش‌های هزینه های قابل قبول مالیاتی شناخته شده است. اهم قواعد مربوط به استهلاک از این قرار است :
۱. زمان شروع محاسبه استهلاک: معمولاً از ابتدای ماه بعد از بهره‌برداری .

۲. روش‌های محاسبه استهلاک: براساس آیین‌نامه‌های مصوب، روش خط مستقیم، مانده نزولی و تعداد تولید در نظر گرفته می‌شود .

۳. دارایی‌های غیرفعال: اگر بیش از شش ماه متوالی در یک دوره مالی بلااستفاده بمانند، هزینه استهلاک آن‌ها به میزان ۳۰ درصد محاسبه می‌شود و مابقی ارزش در سال‌های بعد منظور خواهد شد .

٤. هزینه تأسیس: در سال تأسیس، هزینه‌های مربوط طبق ضوابط مشخص، صددرصد قابل استهلاک است.

همچنین هرگونه افزایش ارزش دارایی‌ها که بر اثر تجدید ارزیابی صورت می‌گیرد، مشمول مالیات نیست اما استهلاک ناشی از این افزایش ارزشی نیز به عنوان هزینه قابل قبول در محاسبات مالیاتی پذیرفته نمی‌شود. (منصور و زارعی، ۱٤۰۳؛ سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، ۱٤۰٤).

هزینه ماموریت و هزینه تبلیغات در هزینه های قابل قبول مالیاتی

۱. هزینه ماموریت

برای مأموریت‌های خارج از کشور، طبق تصویب‌نامه‌های مربوط، مبلغ و مدت زمان مأموریت سقف‌گذاری می‌شود (به‌طور مثال روزانه تا مبلغ خاصی مورد قبول است). مازاد بر این سقف تعیین‌شده، تحت عنوان هزینه های غیر قابل قبول مالیاتی رد می‌شود. افزون بر آن، هزینه‌های تامین ارز و هزینه خروج از کشور، در صورتی که مرتبط با سفر کاری باشد، جدای از این سقف لحاظ می‌شود. (ربیعی، ۱٤۰۳)

۲. هزینه تبلیغات

هزینه‌های تبلیغاتی و بازاریابی، در شرایطی که به معرفی کالا یا خدمات موسسه در همان دوره مالی ارتباط پیدا کند یا به منظور صادرات صورت گرفته باشد، از هزینه های قابل قبول مالیاتی به‌شمار می‌آید(منصور و زارعی، ۱٤۰۳).

در مورد تبلیغات قبل از بهره‌برداری، طبق آیین‌نامه‌های مربوطه باید این هزینه در طول سال‌های بعد مستهلک شود و شیوه آن در استانداردهای حسابداری تصریح شده است.

زیان قابل قبول مالیاتی یا هزینه خسارت وارده

هرگونه زیان ناشی از خسارت باید با شروط زیر همراه باشد تا جزو هزینه های قابل قبول مالیاتی قرار گیرد :

۱. **وجود خسارت محقق باشد:** یعنی حادثه به صورت قطعی به وقوع پیوسته و مستند به گزارش یا تأییدیه‌های معتبر باشد(ربیعی، ۱٤۰۳).

۲. **موضوع و میزان خسارت مشخص گردد:** هیچ ابهامی در مقدار زیان وارد شده و عوامل آن وجود نداشته باشد .

۳. جبران خسارت برعهده شخص دیگری نباشد و در عمل از طرف نهاد یا فرد دیگری هم جبران نشده باشد. در چنین وضعیتی، زیان وارده را می‌توان به عنوان یک هزینه از درآمد سال یا سال‌های بعد کسر کرد ۰ربیعی، ۱٤۰۳).

پاداش هیئت مدیره و بررسی آن در هزینه های قابل قبول مالیاتی

پاداش هیئت مدیره به طور کلی از سود قابل تقسیم شرکت پرداخت می‌شود. طبق مفاد قانون تجارت، سود قابل تقسیم از سود خالص کسر زیان‌های سنواتی و اندوخته‌ها محاسبه شده و سپس می‌تواند به سهامداران و اعضای هیئت مدیره تعلق گیرد. اما نکته مهم اینکه :

۱. اگر این پاداش مطابق ماده ۲٤۱ قانون تجارت و در سقف‌های تعیین‌شده (برای شرکت سهامی عام حداکثر ۳٪ و برای سهامی خاص حداکثر ٦٪ سودی که در همان سال قابل تقسیم است) به اعضای هیئت مدیره پرداخت شود، جزو هزینه‌های طبقه‌بندی‌شده در حقوق به‌شمار می‌آید و مشمول مالیات بر حقوق خواهد بود . (منصور و زارعی، ۱٤۰۳).

۲. هرگونه تجاوز از سقف‌های مقرر، مشمول مقررات مالیاتی نخواهد شد و ممکن است کل یا بخشی از هزینه پاداش، غیرقابل قبول محسوب گردد(ربیعی، ۱٤۰۳)

جمع بندی

هزینه های قابل قبول مالیاتی نقشی کلیدی در فرایند تشخیص درآمد مشمول مالیات بر عهده دارند. این هزینه‌ها، اگر مطابق قوانین مالیاتی و در چارچوب مواد ۱٤۷ و ۱٤۸ قانون مالیات‌های مستقیم انجام گرفته باشند، از درآمد ناخالص کسر می‌شوند و بار

مالیاتی کسب‌وکار یا شخص حقیقی را کاهش می‌دهند. در همین راستا، رعایت موارد زیر اهمیت دارد:

۱. **ثبت و نگهداری مدارک:** وجود اسناد دقیق و شفافی مانند فاکتورهای رسمی، قبض‌های پرداخت و گواهی‌های بانکی، نخستین الزام برای پذیرش هزینه در اداره مالیاتی است .

۲. **ارتباط با فعالیت اقتصادی:** هزینه باید واقعاً در جهت تحصیل درآمد و پیشبرد اهداف شرکت یا شخص حقیقی صرف شده باشد .

۳. **رعایت حد نصاب‌ها:** سقف‌ها یا آیین‌نامه‌های ویژه مرتبط با هزینه‌های مختلف (از جمله هزینه سفر، تبلیغات، حقوق کارکنان، و...) باید رعایت شود .

٤. **پرهیز از ثبت هزینه‌های شخصی و غیرمرتبط:** این قبیل هزینه‌ها در رسیدگی مالیاتی مردود می‌شوند و می‌توانند باعث افزایش مالیات و همچنین اعمال جرایم مالیاتی شوند

۵. **مشاوره تخصصی:** با توجه به تغییرات مستمر در قوانین و بخشنامه‌های مالیاتی، بهره‌برداری از نظر کارشناسان مالیاتی یا حسابداران حرفه‌ای، مانع از خطاهای پرهزینه و مشکلات احتمالی در زمان رسیدگی می‌شود.

در مجموع، آشنایی دقیق با هزینه های قابل قبول مالیاتی و استفاده از ظرفیت‌های قانونی آن، در کنار رعایت مقررات، منجر به تسهیل فرایند پرداخت مالیات، کاهش معنادار تعهدات مالیاتی و برقراری شفافیت در اسناد و مدارک مالی خواهد شد. این مسئله برای تمامی مودیان، اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی، حائزاهمیت است و می‌تواند در مدیریت صحیح منابع مالی، نقشی کلیدی ایفا کند .

منابع

ربیعی، حیدر. (۱۴۰۳). اظهارات شفاهی در کلاس درس حسابداری مالیاتی ۱. نیمسال اول تحصیلی ۱۴۰۳، دانشگاه تهران، دانشکدگان فارابی، دانشکده مدیریت و حسابداری. قم.

سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران. (۱۴۰۳). قانون مالیات‌های مستقیم. بازیابی‌شده از https://qavanin.ir/Law/TreeText/?IDS=۸۹۲۵۸۳۸۴۰۶۵۳۸۲۹۷۸۵

منصور، جهانگیر، و زارعی، حسین. (۱۴۰۳). قانون مالیات‌های مستقیم: قانون اصلاح موادی از قانون مالیات‌های مستقیم، قانون مالیات بر ارزش افزوده همراه با آیین‌نامه‌ها، تصویب‌نامه‌ها، بخشنامه‌ها، ضوابط اجرایی و... . تهران: انتشارات دوران.

An Analytical Study of Allowable Tax Expenses in the Direct Taxes Law of Iran

Kobra Sohrabi[۱] Laya Mosolou[۲] Zahra Ali Maddadi[۳]

Abstract

Allowable tax expenses constitute one of the most important elements in the process of determining taxable income and play a fundamental role in the accurate calculation of taxpayers' tax liabilities. In the Iranian tax system, Articles ۱۴۷ and ۱۴۸ of the Direct Taxes Law establish the legal framework for the recognition, acceptance, and classification of such expenses. According to these provisions, expenses are considered allowable when they are reasonable and customary, supported by valid documentation, and incurred directly for the purpose of generating the taxpayer's income within the same fiscal period. The primary objective of recognizing such expenses in tax regulations is to prevent taxation on gross income and to promote balance and fairness within the tax system.

This article adopts a descriptive–analytical approach to examine the concept of allowable tax expenses, the conditions for their acceptance, their major categories, and their distinction from non-allowable expenses. In this regard, the provisions of Articles ۱۴۷, ۱۴۸, and ۱۴۹ of the Direct Taxes Law are analyzed, and several relevant categories—including employment expenses, rent, insurance costs, advertising expenditures, research and development expenses, depreciation of assets, allowable losses, and certain special cases—are discussed. Furthermore, the study emphasizes the importance of proper documentation, compliance with legal requirements, and the direct relationship between expenses and the taxpayer's economic activities in the acceptance of such expenses for tax purposes.

The findings indicate that taxpayers' awareness of the regulations governing allowable tax expenses, along with strict compliance with legal requirements, can reduce tax disputes, enhance financial transparency, and improve the management of tax obligations. Ultimately, the proper utilization of legal provisions related to allowable expenses can contribute not only to reducing taxpayers' tax burden but also to improving the efficiency of the tax system and strengthening financial discipline in economic activities.

Keywords: Direct Taxes Law, Allowable Tax Expenses, Tax Regulations, Iranian Tax System, Taxable Income.

[۱] MSc in Accounting, Payame Noor University, Tehran, Iran
[۲] BSc Student in Accounting, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran
[۳] BSc Student in Accounting, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran